خورشید پنهان از منظر قرآن

تهیه و تنظیم معاونت پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه‌السلام
محمود اباذری

بسم الله الرحمن الرحیم

خورشید پنهان از منظر قرآن

نویسنده:

محمود اباذری

ناشر چاپی:

مرغ سلیمان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

خورشید پنهان از منظر قرآن ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

اشاره ----- ۹

فهرست ----- ۱۲

پیشگفتار ----- ۱۷

بخش اول: مباحث مقدماتی ----- ۱۹

اشاره ----- ۱۹

ضرورت شناخت ولیّ خداوند ----- ۲۰

بهترین مرجعِ شناخت حجّت خداوند ----- ۲۱

جامعیت قران ----- ۲۴

ظهر و بطن قرآن ----- ۲۶

اشاره ----- ۲۶

تفسیر و تأویل ----- ۲۹

اشاره ----- ۲۹

۱-توجیه متشابه ----- ۳۰

۲- معنا و مفهوم کلی آیه ----- ۳۰

۳ – تحقق خارجی معنای آیه ----- ۳۱

۴- معنای ثانوی آیه ----- ۳۲

نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین قران ----- ۳۳

شیوه های معرفی افراد در قران ----- ۳۴

علت عدم تصریح به نام حضرت در قران ----- ۳۴

شیوه های بررسی آیات مهدویت ----- ۳۷

انواع آیات مهدویت ----- ۳۸

رابطه بین قران و إمام ---- ۳۸
بخش دوّم: بررسی آیات ---- ۴۳
آیات ناظر به وجودِ حجّت خداوند در هر زمان ---- ۴۳
اشاره ---- ۴۳
صاحب شب قدر ---- ۴۴
اشاره ---- ۴۴
۱- استمرار شب قدر تا قیامت ---- ۴۵
۲- نزول امر سال در شب قدر هر سال ---- ۴۶
۳- لزوم نزولِ روح و فرشتگان بر کسی ---- ۴۶
۴- ویژگی های کسی که میزبان و صاحب شب قدر است ---- ۴۶
هادی زمان ---- ۵۱
آیات ناظر به غیبتِ امام زمان ---- ۵۶
اشاره ---- ۵۶
ماء معین ---- ۵۷
حجّت غائب ---- ۶۳
آیات ناظر به وظائف منتظران ---- ۶۶
اشاره ---- ۶۶
هشدار به منتظرانِ خاتم الاوصیاء ---- ۶۷
مرزبانی از مرزهای جغرافیائی، اعتقادی بویژه امامت و مهدویت ---- ۷۱
آیات ناظر به ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام ---- ۷۴
اشاره ---- ۷۴
بقیّه الله ---- ۷۵
نعمت پنهان ---- ۷۸
مضطرّ ---- ۸۳
آیات ناظر به ظهور وحکومت واحد جهانی ---- ۸۵
اشاره ---- ۸۵

حاکمیّت جهانی إسلام ----- ۸۶
اشاره ----- ۸۶
نتیجه این که تفسیرِ صحیحِ آیه همان قول سوّم است ----- ۹۰
پیشوائی مستضعفان ----- ۹۵
اشاره ----- ۹۵
سنّت قطعی و مستمرّ إلهی ----- ۹۸
حکومت جهانی صالحان ----- ۱۰۱
خلافت صالحان ----- ۱۰۶
آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن ----- ۱۱۲
اشاره ----- ۱۱۲
سر سبزی و حیات دوباره عالَم ----- ۱۱۳
امدادهای غیبی هنگام ظهور ----- ۱۱۷
فرصت تا کی؟ ----- ۱۱۹
عصر ظهور ----- ۱۲۴
اشاره ----- ۱۲۴
سوره مبارک عصر ----- ۱۲۵
آیات ناظر به رجعت ----- ۱۳۳
اشاره ----- ۱۳۳
زنده شدن گروهی از هر امّتی ----- ۱۳۴
استدلال بر وقوع رجعت با آیات دالّ بر رجعت در اقوام گذشته ----- ۱۳۶
آیات تبیینی ----- ۱۴۰
اشاره ----- ۱۴۰
تعریف : ----- ۱۴۱
اشاره ----- ۱۴۱
۱- آثار و برکات وجودی إمامِ غائب ----- ۱۴۱
۲ – خطر إرتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران إنتظار ----- ۱۴۲

۳ – تسلیم محضِ حجّت خداوند بودن ۱۴۲

۴- عمر طولانی و محال نبودن آن ۱۴۴

۵ – جوان ماندن إمام زمان عجل الله تعالی فرجه ۱۴۵

بخش ضمائم ۱۴۸

اشاره ۱۴۸

ضمیمه شماره ۱: امامت در یک نگاه ۱۴۹

ضمیمه شماره ۲: دلائل عقلی وجود حجّت در هر زمان ۱۶۱

ضمیمه شماره ۳: خلاصه ای تیتر گونه راجع به رجعت ۱۷۱

ضمیمه شماره ۴: پاداش منتظران و أرزش إیمان در عصرِ غیبت إمام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف: ۱۸۰

ضمیمه شماره ۵: فهرست تعدادی از آیات مهدویت ۱۸۳

ضمیمه شماره ۶: فهرست برخی از منابع آیات مهدویت ۱۸۶

خود آزمایی: ۱۸۸

منابع و ماخذ: ۱۹۳

درباره مرکز ۱۹۹

خورشید پنهان از منظر قرآن

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : خورشید پنهان از منظر قرآن/محمود اباذری - تهیه و تنظیم معاونت پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام (استان اصفهان).

مشخصات نشر : اصفهان: مرغ سلیمان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۷۴ ص.؛ ۱۹/۵×۹س م.

شابک : ۱۶۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۸-۷۹-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۴۳.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : مهدویت-- انتظار

موضوع : مهدویت-- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) اصفهان

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/خ۸۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۵۰۸۲۵

ص: ۱

اشاره

خورشید پنهان از منظر قرآن

محمود اباذری

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به:

شافعه روز جزا

فاطمه ثانی

کریمه اهل بیت

حضرت فاطمه معصومه صلوات الله و سلامه علیها

فهرست

پیشگفتار..............................

بخش اوّل: مباحث مقدماتی.......................

ضرورت شناختِ ولیّ خداوند..................

بهترین مرجع شناخت.................

جامعیت قران...............................

ظهر، بطن، تفسیر و تاویل............

نقش معصومین علیهم السلام در تبیین قران..............................

شیوه های بیان در قران....................................

علت عدم تصریح به نام حضرت........................

شیوه های بررسی آیات مهدویت..........................

انواع آیات.......................

رابطه قران و امام..........................

بخش دوّم: بررسی آیات.......................

وجود حجّت خداوند در هر زمان..........................

آیه ۴ سوره قدر................................

آیه ۷ سوره رعد............................

غیبت حجّت خداوند..........................

آیه ۳۰ سوره ملک................................

آیه ۳ سوره بقره......................................

وظائف منتظران.................................

آیه ۱۶ سوره حدید................................

آیه ۲۰۰ سوره آل عمران..................................

ویژگی های خاصّ حضرت مهدی...................................

ص: ۵

آیه ۸۶ سوره هود............................

آیه ۲۰ سوره لقمان..

آیه ۶۲ سوره نمل.............................

ظهور و حکومت واحد جهانی......................

آیه ۳۲ و۳۳ سوره توبه(۲۸ سوره فتح و ۸ و۹ سوره صف).........................

آیه ۵ سوره قصص............................

آیه ۱۰۵ سوره انبیاء..................................

آیه ۵۵ سوره نور...................................

هدف از ظهور، وضعیت جهان پس از آن و امدادهای غیبی و.........

آیه ۱۷ سوره حدید..........................

آیه ۲۱۰ سوره بقره............................

آیه ۱۵۸ سوره انعام..

عصر ظهور................................

سوره مبارکه عصر.................................

رجعت..........................

آیه ۸۳ سوره نمل............................

آیات دالّ بر رجعت در اقوام گذشته........................

آیات تبیینی........................

تعریف.......................

آثار و برکات وجودی امام غائب..........................

تسلیم محضِ حجّت خداوند بودن......................

خطر ارتداد هنگام ظهور............................

طول عمر........................

جوان ماندنِ حضرت...

بخش ضمائم.............................

ضمیمه ۱ امامت و مهدویت در یک نگاه................

ضمیمه ۲ ادله عقلی وجودِ حجّت در هر زمان..................

ضمیمه ۳ رجعت در یک نگاه.....................................

ضمیمه ۴ پاداش منتظران و ارزشِ ایمان در عصر غیبت

ضمیمه ۵ فهرست تعدادی از آیات مهدویت با سیر موضوعی.......................

ضمیمه ۶ فهرست تعدادی از منابعِ آیات مهدویت..........................

خودآزمایی...

منابع و ماخذ.......................

پیشگفتار

آن چه که پیش روی شـماست تلاشی است در جهت شناخت «ربیع الانام»(۱) از منظر «ربیع القلوب»(۲) تا دل هایِ ما با نور و نسیم این معرفت بهاری گردد.

شروع این نوشـتار به سال ۱۳۸۳ برمی گردد سـپس بعـد از بارها تـدریسِ این موضوع، مجموعه ای حدود ۴۰ صفحه ای شکل گرفت که تا کنون بیش از ۳۰۰۰ نسخه از آن به عنوان جزوه درس تکثیر شده است تا این که نهایتا در رمضان المبارک ۱۴۳۴ با دعوت بنیاد فرهنگی حضـرت مهـدی موعود عجل الله تعالی فرجه تهران جهت تدریس آیات مهدویت؛ فرصتی برای بازبینیِ و تکمیل آن فراهم شد. به امید آن که این اثر ناچیز مورد قبول ولیّ نعمتمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

در این جا ذکر چند نکته را لازم می دانم:

۱- هـدف از این نوشـتار جمع آوری همه آیـات یـا موضوعـات مهـدوی از منظر قران نبوده است بلکه بـا توجه به این که قران نقشه یِ راه زندگی و تبیان وروشنگر هر حقیقتی است سعی شده است که از این منظر، امام زمانمان را و وظیفه ای که در برابر حضـرتش داریم بشناسـیم و با نگاه کاربردی راهکاری را که این معجزه جاویـدان به منتظرانِ «خورشـید هدایت» ارائه می دهد بیابیم.

در حقیقت سه هدف از این نوشتار مدّ نظر می باشد:

الف: دفاع از اندیشه ناب مهدویت و اثبات اصالتِ آن

ب: تبیین و تعمیق معارف مهدویت برای منتظران

ج: دستیابی به معرفتی صحیح و عمیق

۱- یکی از القـاب امـام زمـان علیه السـلام به معنـای بهـار مخلوقـات.«...السَّلَامُ عَلَی رَبِیعِ الْأَنَام...»(بحارالأنوار ج:۹۹ ص: ۱۰۱و مفاتیح الجنان، بخش اعمال سرداب، زیارت «السلام علی الحق الجدید...)

۲- مراد، قرآن است که بهـار دل هـاست «وَ تَعَلَّمُـوا الْقرآن فَـإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَـدِیثِ وَ تَفَقَّهُوا فِیهِ فَـإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوب» فرازی از خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

۲- متن آیات و روایات و برخی از مباحث در پاورقی ذکر شـده تا اصلِ متن برای مخاطبِ عام خسـته کننـده نباشـد و از طرفی امکان استفاده بیشتر برای مخاطبِ خاص فراهم شود.

۳- آیاتِ منتخب در این نوشتار با سیر موضوعی به صورت ذیل، ارائه شده است:

وجود حجّت حیّ در هر زمـان، حجّت حیّ غـائب، وظیفه ما در دوران غیبت، ویژگی های او، پایان یافتن دوران غیبت و تحقق دوران ظهور، مباحث مربوط به بعـد از ظهور، رجعت و نهایتاً مباحث مهـدویت از منظر قران از نگاهی دیگر تحت عنوان آیات تبیینی.

نکته دیگر این که در هر بخش برای رعایت اختصار، به ذکر دو یا سه آیه به عنوان نمونه اکتفاء شده است.

۴- برای قسـمت هـایی که نیـاز به مبـاحث تکمیلی داشت بخشـی به عنوان ضـمیمه در پایـان کتـاب قرار داده شـده است تا در صورت نیاز به آن مراجعه شود.

۴- هر گونه سؤال، پیشـنهاد یـا انتقـاد خود را می توانیـد از طریق پست الکترونیـک abazari۱۴@gmail.com در میـان بگذارید.

رمضان المبارک ۱۴۳۴

بخش اول: مباحث مقدماتی

اشاره

ضرورت شناخت ولیّ خداوند

دوران غیبت، دوران یتیمی و دوران حیرت و سرگردانی است.(۱) دورانی که خطر ارتداد و ربوده شدن دین و اعتقاد(۲)، همه را تهدید می کند. چگونه می‌توان از این آسیب ها رهائی یافت ؟

امام سجاد علیه السلام می فرمایند: «و اما در دوره دیگرِ غیبت (کبری) بیشتر کسانی که معتقد به حضرت قائم هستند از این امر (اعتقاد به ولایت و امامت حضرت) دست بر می دارند پس احدی (در دورانِ غیبت) ثابت قدم نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و شناختش(نسبت به ولایت وامامتِ حضرت قائم) صحیح باشد و نسبت به آن چه که ما حکم می کنیم ناراحتی نداشته باشد و تسلیم و فرمانبردار ما اهل بیت باشد.»(۳)

به راستی چگونه می توان به چنین سرمایه ارزشمندی دست یافت وصاحب یقینی قوی و شناختی صحیح شد ؟

با بعثت پیامبر إسلام صلی الله علیه و آله و نزولِ وحی ، مجدداً راهی به سوی شناختِ وحیانیِ حقایق گشوده شد خداوند متعال می فرماید :

۱- امام حسن عسکری از پدران بزرگوار خود از رسول خدا نقل می کند که حضرت فرمودند: «سخت تر از یتیمی یتیمی که پدر خود را ازدست داده است یتیمی یتیمی است که از امام خود جدا شده است و دسترسی به او ندارد.»بحارالأنوار ج : ۲ ص : ۲ ن. ک کمال الدین ج۱ باب ۲۶ ح ۱۴

۲- امام حسین می فرمایند: «برای او(حضرت مهدی) غیبتی است که اقوامی در این دوران (از دین)برمی گردند» ج : ۵۱ ص : ۱۳۳ کمال الدین ج ۱ باب ۳۰ ح۳ و بحار ج۵۱، ص ۱۳۳ ر.ک کافی ج۱ ص ۳۳۵ کتاب الحجه باب فی الغیبه. چندین روایت در این رابطه وجود دارد.

۳- عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ع أَنَّهُ قَالَ: «...وَ أَمَّا الْأُخْرَی فَیَطُولُ أَمَدُهَا حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَکْثَرُ مَنْ یَقُولُ بِهِ فَلَا یَثْبُتُ عَلَیْهِ إِلَّا مَنْ قَوِیَ یَقِینُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ یَجِدْ فِی نَفْسِهِ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَیْت» کمال الدین ج ۱ باب ۳۱ ح ۸ - بحارالأنوار ج۵۱ ص ۱۳۴

« همان گونه که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند و شما را [از پلیدی جهل و شرک] پاک می سازد و کتاب و فرزانگی و آنچه هرگز نمی توانستید بدانید، به شما می آموزد(۱).»

موضوع آینده بشریت مسأله ای است که از دیر زمان ذهن بشر را به خود مشغول نموده است بویژه این که وضعیت فعلی جهان و ظلمِ فراگیر ، آینده را در هاله ای از إبهام فرو برده است و از سوی کارشناسان نظریه های متفاوت و نا امید کننده ای ارائه می شود اما قران کریم با قاطعیت هر چه تمام از آینده ای سرسبز و درخشان خبر می دهد که صلح و صفا جای ستیزه جوئی و عدالت جای ظلم و تباهی را می گیرد و از جامعه واحد جهانی گزارش می دهد که همه زیر لوای توحید و عبودیت خالصانه جمع خواهند شد و عدالتِ فراگیر و همه جانبه، عالم را حیات واقعی خواهد بخشید.

برای شناخت هر چه بهتر این حقیقت ، به بررسی آیاتی که ناظر به این موضوع می باشد می پردازیم اما قبل از آن لازم است مباحثی به عنوان مقدمه مطرح گردد :

بهترین مرجعِ شناخت حجّت خداوند

قران معجزه جاویدان، نسخه شفاء، نقشه راهِ چگونه بودن وزیستن ، نامه بشارت و رحمت، روشنگر هر حقیقت با جامعیتی بی نظیر، حقی که باطل در آن راه ندارد و مورد اتفاق تمام فِرَق مسلمان است.(۲)

کتابی است که هرگز نظیری به خود ندیده و نخواهد دید لذا چنین کتابی، بهترین و مطمئن ترین مرجع شناخت حجّت خداوند متعال محسوب می شود.

حضرت محمد؛ خاتم رسولان و دین اسلام آخرین و کاملترین دین می باشد لذا معجزه او هم بر همین اساس متفاوت و ابدی است و در طول قرون و اعصار تا روز قیامت دعوت به مبارز و همتا نموده که اصطلاحا آن را «تحدّی» می گویند.

۱- - بقره ۲ : ۱۵۱

۲- مراجعه کنید به سوره نحل آیه ۶۴ و ۸۹، یونس آیه ۵۷، اسراء آیه ۸۲ به بعد، فصلت آیه ۴۲ به بعد و تفسیر صافی ج ۱ ص ۲۰ مقدمه دوم.

دعوت به مبارزه با آوردن کتابی همانند قران یا ده سوره مثلِ آن یا سوره ای همانندِ آن و یا سخنی همسنگِ این کلام(۱).

ولی بعد از گذشت هزار و اندی سال علی رغم تلاش های فروان هرگز کسی نتوانسته حتی جمله ای همانند قران بیاورد.(۲)

موضوع اعجازِ قران، با اشاره به چند نکته مورد تاکید قرار داده می شود:

الف: تحدی قران فقط در مورد فصاحت و بلاغت نیست بلکه مطلق است و همه عرصه ها را در بر می گیرد و مخاطبِ آن تمام افراد بشر می باشند لذا مرحوم علامه طباطبائی می فرمایند:

«بنا بر این قرآن کریم هم معجزیست در بلاغت، برای بلیغ ترین بلغاء و هم آیتی است فصیح، برای فصیح ترین فصحاء و هم خارق العاده ایست برای حکماء در حکمتش، و هم سرشارترین گنجینه علمی است معجزه آسا، برای علماء و هم اجتماعی ترین قانونی است معجزه آسا، برای قانون، و سیاستی است بدیع، و بی سابقه برای سیاستمداران و حکومتی است معجزه، برای حکام، و خلاصه معجزه ایست برای همه عالمیان، در حقایقی که راهی برای کشف آن ندارند، مانند امور غیبی، و اختلاف در حکم، و علم و بیان.»(۳)

ب: با این که قران در مورد علوم طبیعی و ماوراء طبیعی اظهار نظر نموده آن هم در زمانی که جهل شرق و غرب عالم را در بر گرفته بود، حال با گذشت هزار و اندی سال از نزول قران و با این پیشرفت شگفت انگیز علمیِ بشر هرگز ثابت نشده است که مطلبی از مطالب قران باطل یا لا اقل ناقص بوده است و این همان کلام حق تعالی است که فرمود: «هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد، (این قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.»(۴)

۱- سوره اسراء۱۷ : ۸۸ هود۱۱ : ۱۳و۱۴ بقره۲ : ۲۳ و ۲۴ یونس۱۰ : ۳۸ طور۵۲ : ۳۴

۲- به عنوان نمونه به ماجرایی که در کتاب احتجاجِ مرحوم طبرسی راجع به تلاش یک ساله ابو شاکر دیصانی و یاران زندیقش در نقضِ قرآن و آوردن کلامی همّتای آن انجام دادند و اقرار آنان به این که این کلام از جنس کلام بشر نیست، مراجعه نمایید. احتجاج ج۲ ص ۳۷۷ بخش احتجاج امام صادق.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱، ص ۹۵ ذیل آیه ۲۳ و۲۴ سوره بقره

۴- «لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمید» فصلت۴۱: ۴۲

ج: تحقق دقیق و صددرصد پیشگوئی های قران و اخبار غیبیِ آن(۱) از طرفی و دقیق بودن بیانات تاریخی و شرح سرگذشت اقوام و ملل گذشته(۲)از طرف دیگر، خود شاهد صدقی است بر حقانیت و اعجاز قران.

د: قران در گسترده ترین سطح، بشر را دعوت به تفکر و تعقل و تحقیق و ژرف اندیشی نموده است -که شرح آن در تفسیر آیه بیست سوره لقمان خواهد آمد- اگر صاحب این کلام ذره ای در حقانیت خود و حق بودن کلامش شک داشت هرگز بشر را دعوت به چنین امری نمی نمود و اصلا ماهیت این اعجاز از سنخ علم و معرفت می باشد.

نکته جالب توجه این که هر چه بشر در مسیر علم و معرفت گام های بلند تری بر می دارد بر عظمت قران بیشتر و اقف می شود و اعجاز آن را بهتر درک می کند و علماء و دانشمندان بیش از دیگران از این سفره وحیانی بهره می برند(۳).

ه: فرق بین معجزه و سایر امور خارق العاده مثل سحر و کهانت یا کارهایی که مرتاض ها و امثال آنان انجام می دهند این است که گر چه هر دو مستند به اسبابی هستند که برای عموم بشر و غیر متخصصین قابل لمس نیست ولی این تفاوت اساسی را دارد که در مورد قسم دوم دیگران هم می توانند با کسب آن تخصص، همانند آن را بیاورند مثلاـ با تحمل ریاضت های شدید همان کارهایی را که مرتاض ها انجام می دهند انجام دهند اما در مورد معجزه هرگز چنین امری امکان پذیر نسیت و احدی تا به حال نتوانسته و در آینده هم نخواهد توانست کاری را که انبیاء عظیم الشأن الهی به عنوان معجزه انجام دادند از جمله کتابی همانند قران را بیاورند.(۴)

و: نکته یِ آخر این که خداوند متعال بر اساس رحمت واسعه خود هر از چند گاهی برای توجه دادن بشر به این حقیقت و اتمام حجّت بر آنان روزنه هایی از غیب را نشان می دهد تا شاید ایمان

۱- مراجعه کنید به آیات ابتدای سوره روم و قصص آیه ۸۵ و فتح آیه ۲۷ و....

۲- در سوره یوسف بعد از بیان آنچه که واقع شده می فرماید: «این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم! تو (هرگز) نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و نقشه می کشیدند» یوسف۱۲ : ۱۰۲

۳- کتب و مقالات متعددی با موضوع قرآن از دیدگاه دانشمندانِ جهان نوشته شده است.

۴- مراجعه کنید به تفسیر المیزان ج۱ ص ۸۰ ذیل آیه ۲۳ و۲۴ سوره بقره.

مردم بـه این کتـاب آسـمانی بیشـتر گردد مـاجرای کربلاـئی کـاظم(۱) و دکـتر هفـت سـاله یعنی جنـاب آقـای محمـد حسـین طباطبائی(۲) از این نمونه است(۳).

جامعیت قران

قران مجید خود را این گونه خود را معرفی می کند:

«و قرآن را بر تو نازل کردیم که بیان هر امر و هدایت و رحمت و بشارت برای افرادی که [در قبال خدا] تسلیمند می باشد»(۴)

«تبیان» مثل «بیان» و «تبیین» مصدر است و در این جا به معنای «مبیِّن» یعنی روشنگر می باشد

و به کاربردن مصدر به جای اسم فاعل در چنین مواردی بیانگر نهایت مبالغه و تاکید است مثلِ: «عَلیٌّ عَدلٌ» به جای تعبیر «عَلیٌّ عادِلٌ» یا این که در بیان شدت نیازمان به خداوند متعال، بگوییم «ما فقریم» به جای تعبیرِ «ما فقیریم».

در نتیجه تعبیرِ «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ» به معنای این است که قرآن در نهایت روشنگری برای هر چیزی است و به عبارت دیگر قرآن خورشید فروزانی است که جهل و تاریکی را می زداید و همه حقایق را روشن می سازد.

مرحوم علامه طباطبائی می فرماید:

«بر اساس روایاتی که در مورد ویژگی قرآن وارد شـده است - که می فرماید: قرآن علم مربوط به گذشـته و حال و هر آن چه که تا روز قیامت است را در بر دارد(۵)- به نظر می رسد تبیان بودن

۱- ر ک کتاب فیض روح القدس در شرح حال مرحوم کربلائی کاظم

۲- ر ک کتاب خاطراتی از دکتر هفت ساله نوشته آقای اصغر جدائی

۳- برای مطالعه بیشتر در مورد اعجاز قرآن مراجعه نمایید به کتب علوم قرآنی و همچنین تفاسیر از جمله تفسیر المیزان و نمونه ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ سوره بقره

۴- - « وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمینَ » نحل ۱۶:۸۹

۵- کافی ج ۱ ص ۶۱ کتاب فضل العلم باب الردّ الی الکتاب و السنه، ح۸ و تفسیر صافی ج ۱ ص ۲۰ و ۴۱ مقدمه دوم و ششم

قرآن اعمّ از دلالت لفظی است و اشاراتِ قرآنی را نیز که فراتر از دلالت لفظی است در بر می گیرد.»(۱)

مؤیّد این سخن بیان نورانی امام حسین است که می فرمایند:

«کتاب خداوند بر چهار چیز است عبارت و اشاره و لطائف و حقائق. اما عبارت برای عمومِ مردم و اشاره برای خواصّ و لطائف برای اولیاء و حقائق برای انبیاء می باشد.(۲)

نتیجه این که بر اساس این آیه شریفه، قرآن از نظر کمّی و کیفی دارای جامعیتی بی نظیر است و هر آن چه که در راستای هدایت بشر و از خواسته های واقعی او باشد را در بر دارد از جمله مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی، قضائی، اعتقادی، اخلاقی، علمی و...

و یکی از جنبه های اعجازِ آن نیز همین نکته می باشد.

در آیه ای دیگر، تأکید بیشتری بر جامعیتِ قرآن شده است می فرماید:

«ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم»(۳)

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲ ص ۳۲۵

۲- قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا (در برخی از منابع این روایت از امام صادق نقل شده است شاید دلیلِ آن اشتراک کنیه «اباعبد الله» برای هر دو امام باشد) کِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی أَرْبَعَهِ أَشْیَاءَ عَلَی الْعِبَارَهِ وَ الْإِشَارَهِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَهُ لِلْعَوَامِ وَ الْإِشَارَهُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِیَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِیَاءِ.(بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰)

۳- «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ» انعام ۶ : ۳۸ دو نکته ادبی، این جامعیت را مورد تأکید ویژه قرار می دهد: ۱-«شئ» نکره است و در سیاق نفی (ما)واقع شده است ومفید عموم است. ۲- «مِن» زائده معنی را مورد تأکید قرار می دهد. نکته دیگر این که «الکتاب» در این آیه طبق قرائن موجود در قبل و بعد آیه و همین طور روایات متعددی که به برخی از آن ها در متن و پاورقی اشاره شده است به معنای «قرآن» می باشد(براساس آیه ۴۴ سوره نحل برای تبیین آیات به بیان رسول خدا و پس از آن طبق واقعه غدیر به بیان سایر معصومین باید مراجعه نماییم).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم می فرمایند: «آگاه باشید من در میان شما کتاب خداوند را به جای می گذارم که در آن نور و هدایت و بیان است و خداوند هیچ چیزی را در آن فرو گذار نکرده است»(۱)

ظهر و بطن قرآن

اشاره

اما این جامعیت در پرتو ظاهر و باطن قران است لذا برای دست یافتن به شناختی عمیق و دقیق از طریق قران باید هر دو عرصه را مدّ نظر داشته باشیم بویژه این که بخش عظیمی از معارف مهدویت در بطنِ قران مطرح شده است.

«ظهر» یک اصطلاح است و مقصودِ از آن، معنایی است که از الفاظِ آیات به کمک علم تفسیر بیان می شود و مقصود از آن، معنای بدوی و ابتدائی که از آیات به ذهن می رسد نیست.

کما این که مراد از «بطن» معارفی است که صاحب این سخن در دل این آیات قرار داده است و از دید ما پنهان است. (۲)

۱- -. « أَلَا قَدْ خَلَّفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ النُّورُ وَ الْهُدَى وَ الْبَيَانُ مَا فَرَّطَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ شَيْ ءٍ حُجَّةُ اللَّهِ لِي عَلَيْكُم » بحارالأنوار ج۲۲ ص۴۸۶ باب ۱- وصیته ص عند قرب وفاته در کتاب شریف کافی نیز در روایتی از امام رضا علیه السلام جامعیت قرآن مورد تاکید قرار گرفته است: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ص حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقرآن فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْ ءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ ءٍ» کافی ج ۱ ص ۱۹۸ کتاب الحجه باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته و نهج البلاغه خطبه ۱۸ « ... وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ ءٍ- وَ فِيهِ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْ ءٍ- وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً- وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ- فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ- لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً- وَ إِنَّ الْقرآن ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ- لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ» همچنین مراجعه کنید به تفسیر صافی ج ۱ مقدمه ۲ و ۶

۲- ممکن است کسی سؤال کند به چه دلیل قرآن بطن دارد؟ پاسخ آن این است که -قطع نظر از دلائل نقلی که در این رابطه وجود دارد- از طرفی قرآن تصریح بر جامعیت خود دارد و از طرف دیگر وقتی به قرآن مراجعه می کنیم بسیاری از مسائل را نمی بینیم! کما این که بعد از رحلت پیامبر خدا موضوعات جدیدی در جامعه اسلامی مطرح شد و با مراجعه به قرآن پاسخی برای آن نیافتند. این امر از دو حال خارج نیست یا این که جامعیت قرآن را زیر سؤال ببریم که هرگز هیچ موحدی نمی تواند چنین چیزی را معتقد شود زیرا خداوند متعال را زیر سؤال برده است یا این که بپذیریم که معارف قرآن به آن چه که ما می بینیم و می فهمیم ختم نمی شود بلکه معارف عظیمی در دل خود دارد که از دید و نظر ما پنهان است و روایات متعددی این حقیقت را تایید و تاکید می نماید.(مراجعه کنید به مقدمات دوازده گانه در ابتدای تفسیر صافی بویژه مقدمه هشتم) سؤال: چرا خداوند متعال برای قرآن بطن قرار داده است و به عبارت دیگر چرا بخش عمده‌ای از معارف را از دسترس ما دور نگه داشته است؟!(در این جا بعد از پذیرش اصل وجود بطن برای قرآن، سؤال از فلسفه و سّرِ وجود بطن برای قرآن است) پاسخ: به دلیل

جامعیت قرآن و «تبیانا لکل شـیء» بودن آن، به همین جهت اگر همه معارف قرآن در ظهرِ آن می آمد قرآن میلیونها جلد می شد کما این که مولا علی علیه السـلام برای ابن عباس از تفسیر بسم الله بیان می نمود شب سحر شد هنور از باءِ آن عبور نکرده بود آن گاه فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ أَرْبَعِينَ بَعِيراً مِنْ شَرْحِ بِسْمِ اللَّه»(بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۰، ص: ۱۸۶) اگر بخواهم بار چهل شتر را از شـرح بسم الله فراهم می کنم و در جای دیگر بر پایان ناپذیر بودن معارف آن تاکید می نماید و می فرماید: «وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُه»(کافی ج ۲، ص: ۵۹۹ کتاب فضل القرآن ح ۲) در حالی که حکمت خداونـد حکیم بر این تعلق گرفته است که قرآن در یک جلد باشد تا امکان راه یابی آن به همه خانه ها فراهم شود و مردم آن را حفظ کننـد و پیوسـته اصول و کلّیات آن را به خاطر سپرده و مرور نماینـد. از طرف دیگر بـاز به دلیـل جـامعیت قرآن چـاره ای جز قرار دادن بطـون برای آیـات نبود زیرا قرآن برای همه سـطوح مطلب دارد طبعـا اگر همه این معـارف در دسترس همه بود افرادی که از ظرفیت و فهم پـائین تری بر خوردارنـد نمی توانسـتند معارف سـطح بالاتر را درک کننـد و چه بسا آن را انکار می نمودند این جمله معروف است که اباذر با آن عظمت و درجه از ایمان که داشت اگر می دانست در دل سـلمان چه می گذرد او را می کشت زیرا تحمل درک آن را نداشت «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ يَوْماً عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السـلام فَقَالَ وَ اللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مقرّب أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَان»(کافی، ج ۱، ص: ۴۰۱) و اصـلا خودِ خداونـد رسولانش را مأمور ساخته تا در بیان معارف سطـح فهم مردم را در نظر داشـته باشـند قـال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: «انـا معاشـر الأنبیـاء اُمِرنا ان نُكلّم الناس علی قـدر عقولهم»(شرح أصول الكافی (صدرا)، ج ۱، ص: ۵۳۹) پس قطعاً خود خداوند در بیان معارف این نکته را مد نظر داشته است. راه دست یـابی به این بطـون چیست؟ به دو جهت تنهـا راه دست یـابی به این بطـون بیـان معصوم است: ۱- اگر شرط عصمت نباشـد هرگز اطمینان پیدا نمی کنیم که آن چه که بیان می شود همان چیزی است که صاحب این کلام در نظر داشـته است و هر کسـی هر ادعایی را می توانست مطرح کنـد و به قرآن نسبت دهد آن گاه بگوید این مطلب در بطن قرآن است!!؟ ۲- علم به معـارفی که در بطون آیات در نظر گرفته شـده است لـدنی است و به جهت ماهیت و کیفیت و کمیت فقط معصوم است که می تواند ظرفیت تحمل آن را داشته باشد و منحصرا کسی از آن خبر دارد که خداوند متعال او را آگاه ساخته است و او کسی نیست جز پیامبر خدا سپس ایشان به فرمان الهی جانشینان معصوم خود را از آن آگاه نمود.(مراجعه کنید به کتاب کافی کتاب الحجه ابـوابی که در مـورد علم اهـل بیت علیهم السـلام است.) اکنـون راز حـدیث ثقلین بر همگـان آشـكار می گردد که چرا پیامبر خـدا بارها و بارها بر همراهی قرآن و عترت تاکید نمود و فرمود « انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسـكتم بهما لن تضـلوا ابدا کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»

فریقین از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمودند :

« ما مِن القرانِ آیهٌ إلّا و لها ظَهرٌ و بَطنٌ (۱)»

« هیچ آیه ای از قران نیست مگر این که ظاهری دارد و باطنی »

علم تفسیر نـاظر به ظاهر و علم تأویل ناظر به باطنِ آیات می باشـد اما چون این دو اصـطلاح دارای معانی متعـددی است لازم است توضیحی گذرا در مورد آن داشته باشیم.

تفسیر و تأویل

اشاره

۱- - بصائر الـدرجات ، محمـد بن حسن صـفار ص ۲۱۶ – تفسـیر عیاشی ج ۱ ص ۱۱ مقـدمه مؤلف – مصـباح البلاغه ، میر جهانی ج ۴ ص ۲۴۰ و اما از منابع اهل سنّت کنز العمال ج ۱ ص ۳۰۸ ح ۲۴۶۱ – ابن منظور هم در کتاب خود لسان العرب به بیان تفسـیرهای مختلفی که علمای اهل سنّت از این روایت داشـته انـد پرداخته است. برای آشـنائی با ظهر و بطن قرآن مراجعه کنید به بحار الانوار ج ۸۹ ص ۷۸ باب ۸ انّ للقرآن ظهراً و بطنـاً – المیزان ج ۳ ص ۴۴ ذیل آیه ۷ سوره آل عمران – تلخیص التمهید ج ۱ ص ۴۶۱ - تفسیر صافی ج ۱ مقدمه ۸

تفسیرِ آیات قران، به معنای(۱)«پرده برداشتن از مقصود و مدلول آیات قران است که با بهره گیری از چندین علم(۲) از جمله ادبیات عرب، فهمیده می شود.»

تأویل از ریشه أول و به معنای باز گرداندن است(۳) و در اصطلاح به معانی متعددی آمده است:(۴)

۱-توجیه متشابه

باز گرداندن معنای متشابه به معنایی معقول و مورد نظر خداوند، با استفاده از خود آیات، روایات و عقل را تأویل آیه می گویند .

این اصطلاح در آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران آمده است و مربوط به آیات متشابه می باشد در واقع این تأویل به معنای تفسیر صحیح و معنای درست آیات متشابه می باشد.

مثل آیه «یدُ اللهِ فوقَ أیدیهم» که معنای ظاهری «ید» مراد نیست بلکه «ید» کنایه از قدرت می باشد .

۲- معنا و مفهوم کلی آیه

به بیان نورانی إمام محمد باقر علیه السلام « اگر این گونه بود که وقتی آیه ای در مورد قومی نازل می شد وقتی آن قوم از دنیا می رفتند آیه هم (به خاطر منتفی شدن موضوعش) می مرد در

۱- تعریف های متفاوت برای تفسیر و تأویل را می توانید در کتب علوم قرآنی و مقدمه تفاسیر پیگیری نمایید از جمله مقدمه تفسیر المیزان و همچنین کتاب تلخیص التمهید ص ۴۶۱. و کتاب روش شناسی تفسیر قرآن نوشته جمعی از محققان.

۲- علومی مثل: لغت، صرف، نحو، معانی، بدیع، بیان، اصول فقه، تاریخ، منطق

۳- «التأویل من الأول، أی: الرجوع إلی الأصل، و منه: المَوْئِلُ للموضع الذی یرجع إلیه، و ذلک هو ردّ الشی ء إلی الغایه المراده منه، علما کان أو فعلا» مفردات راغب ص ۹۹ ذیل واژه «اول»

۴- تلخیص التمهید ص ۴۶۱ به بعد. نکته: گاهی تأویل به معنای تفسیر است اما به جهت استعمالِ بسیار کم است اشاره ای به آن نشد.

این صورت چیزی از قران باقی نمی مانـد ولی قران تا زمانی که آسـمانها و زمین باقی است در جریان و حرکت است و در هر زمان مصداقی برای خود دارد»(۱)

به تعبیر دیگر آیات قران تنزیلی دارد و تأویلی، مصداقی که آیه به خاطر آن نازل شده است را «تنزیل» آیه وبه تعبیر دیگر شأن نزول، و سایر مصادیقِ آیه تا روز قیامت که از نظر حقیقت همانند شأن نزول است را «تأویل» آن می گویند.(۲)

مثل آیه ۵ قصـص که تنزیل آن قوم حضـرت موسـی علیه السـلام و تأویل آن سایر مظلومان و مستضـعفانی هستند که در طول تاریخ بر ظالمان پیروز شده اند و مصداق کامل آن ظهور إمام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

۳ – تحقق خارجی معنای آیه

وقتی قران از آینـده خبر می دهـد تحقق خارجیِ آن را تأویل آیه می گویند ذیل بسـیاری از آیات مهدویت این تعبیر به چشـم می خورد مثل آیه آخر سوره ملک که امام باقر می فرماید: «به خدا قسم تاویل آن نیامده است و قطعاً خواهد آمد»

این آیه در سال ۲۶۰ه با غائب شدن امام زمان تاویل شد یعنی این پیشگوئی واقع گردید.

إمام صادق علیه السلام ذیل آیه ۳۳ توبه می فرماید: «به خدا قسم هنوز تأویل آن نیامده است»(۳)

۱- - « وَ لَوْ أَنَّ الْآيَهَ إِذَا نَزَلَتْ فِی قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِکَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآیَهُ لَمَا بَقِیَ مِنَ الْقرآن شَیْ ءٌ وَ لَکِنَّ الْقرآن یَجْرِی أَوَّلُهُ عَلَی آخِرِهِ مَا دَامّت السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ آیَهٌ یَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَیْرٍ أَوْ شَرٍ » بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۱۱۵ باب ۱۲- أنواع آیات القرآن و ناسخها ح۴ «عَنْ فُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ هَذِهِ الرِّوَایَهِ مَا مِنَ الْقرآن آیَهٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِیلُهُ وَ بَطْنُهُ تأویلهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَی وَ مِنْهُ مَا لَمْ یَکُنْ یَجْرِی کَمَا یَجْرِی الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ کُلَّمَا جَاءَ تأویل شَیْ ءٍ مِنْهُ یَکُونُ عَلَی الْأَمْوَاتِ کَمَا یَکُونُ عَلَی الْأَحْیَاءِ قَالَ اللَّهُ وَ ما یَعْلَمُ تأویلهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» بحارالأنوارج۸۹ ص ۹۷ باب ۸- أن للقرآن ظهرا و بطنا ح ۶۴ نکته: ظاهرا اصـطلاح «جری و تطبیق» که در تفسیر المیزان زیاد به کار رفته است از همین روایت گرفته شده است.

۲- - [تفسیر العیاشـی] عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَال :« ظَهْرُ الْقرآن الَّذِینَ نَزَلَ فِیهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِینَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ » همان ص ۹۴

۳- قـال أبو عبـد الله (علیه السـلام)، فی قوله عز و جـل: هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ .: « و الله ما نزل تأویلها بعد، و لا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم (علیه السلام) »

یعنی آن چه که در این آیه نورانی نوید آن داده شده است هنوز به وقوع نپیوسته است و با ظهور امام زمان علیه السلام تاویل خواهد شد و به وقوع خواهد پیوست.

تعبیرِ «تأویلِ آن نیامده است» در این جا به معنای این است که این پیشگوئی هنوز واقع نشده است.

نکته: گاهی این پیشگوئی در مرحله ظهر و تفسیر آیه است مثل آیه ۳۳ توبه و ۵۵ نور و گاهی در مرحله بطن و تأویلِ آیه است در این صورت دو إصطلاحِ تأویل در مورد یک آیه به کار می رود مثل آیه آخر سوره ملک که پیشگوئی و هشدار نسبت به غیبت إمام زمان عجل الله تعالی فرجه در بطن و تأویل آیه آمده است در عین حال تحقق این مسأله در سال ۲۶۰ هجری را تأویل آیه می گویند.

۴- معنای ثانوی آیه

از ویژگی های بسیار مهم قران مجید این است که علاوه بر معانی که از ظاهر الفاظ به کمک علم تفسیر فهمیده می شود ، دارای معانی دیگری می باشد که ورای ظاهر الفاظ است و از دید ما پنهان است لذا از آن به بطن قران تعبیر می شود طبق این معنا همه آیات قران دارای بطن بلکه دارای هفت بطن بلکه هفتاد بطن و .... می باشد(۱) .مثل آیه ۸۶ سوره هود و آیه آخر سوره ملک که تأویل آن إمام مهدی علیه السلام است.

نتیجه این که وقتی تعبیر تأویل در مورد آیات مهدویت به کار برده می شود باید توجه داشت که کدام یک از معانیِ آن مراد است؟

غیر از تعبیر اول، سه تعبیر دیگر در مورد آیات مهدویت به کار رفته است.

نکته: تفاوت تاویل به چهار معنایی که گذشت این است که مفسران با توجه به قواعد و ضوابطی که وجود دارد می توانند به تاویل آیات به سه معنای اول بپردازند ولی تاویل به

---

۱ - ۱۵۹- و قال صلی الله علیه و آله « إن للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطن إلی سبعه أبطن » تفسیر صافی ج۱، ص۳۱، مقدمه چهارم

معنای چهارم منحصر به معصوم است و هر تاویلی که مستند به بیان معصوم نباشد ارزشی ندارد.(۱)

جهت وفلسفه وجود بطن و تاویل برای قران و راه دست یابی به آن در پاورقیِ مربوط به موضوعِ «ظهر و بطن» در همین بخش گذشت.

نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین قران

با توجه به آن چه که در آیه ۴۴ سوره نحل مطرح شده است(۲) قران نیاز به تبیین دارد و بعد از پیامبر إسلام صلی الله علیه و آله بر اساس ادلّه عقلی و نقلی که بزرگان ما در کُتُب کلامی

۱- برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب گفتمان مهدویت ج۱ از موسسه انتظار نور قسمت سخنرانی مرحوم آیه الله معرفت و کتاب تلخیص التمهید ج۱ ص ۴۶۱

۲- « وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.(آیه ۶۴ همین سوره نیز همین مطلب آمده است) بر اساس این آیه شریفه یکی از شؤون و مسؤلیت های حضرت رسول تبیینِ آیات است تبیین به معنای بیان جزئیات و حدود و ثغورِ یک امر کلّی است به عنوان مثال در قرآن بیان می شود که «اقیموا الصلاه» رسول خدا مأمور به تبیین نماز است لذا نماز بیش از چهار هزار فرع فقهی دارد که در روایات بیان شده است نکته جالبِ توجه این است که این تبیین هم از ناحیه حق تعالی است « ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَه» (قیامت ۷۵ : ۱۹) لذا علمِ آن منحصرا نزد رسول گرامی اسلام واهل بیت طاهرین می باشد. حال با توجه به این آیه آیا کسی می تواند ادعا کند «حسبنا کتاب الله» قرآن برای ما کافی است و نیازی به بیان حضرت رسول نداریم ؟؟!! و مانع نوشتن حقیقت شود؟! در معتبرترین کتاب اهل سنّت یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم و ده ها مدرک دیگر بیان شده است که رسول گرامی اسلام فرمودند قلم و دواتی بیاورید تا چیزی برایتان بنوسیم تا هرگز گمراه نشوید ولی خلیفه دوم مانع شد و گفت: کتاب خدا برای ما کافی است سپس ادامه داد و گفت: او (پیامبر)چیزی نمی فهمد و هذیان می گوید؟؟؟!!!! از طرف دیگر قضیه ای در تاریخ مشهور و مسلم و قطعی است و آن این است که بعد از رحلت پیامبر خدا از سوی دستگاه خلافت بخشنامه شد که بیان و نوشتن روایات پیامبر ممنوع و جرم است و حتی خلیفه دوم به عایشه گفت آیا از روایات حضرت چیزی داری؟ او آن چه را داشت آورد سپس وی آن ها را سوزاند!!؟؟ این حقیقت در تاریخ به عنوان «منع کتابت حدیث» مشهور است و قریب یک صد سال إعمال شد تا این که در زمان خلیفه اموی عمر بن عبد العزیز لغو شد.(ر.ک وسائل الشیعه ج۱ مقدمه تحقیق از چاپ ۳۰ جلدی و کتاب «نامه ای که نانوشته ماند»)

خـود به طور مبسوط ارائه نموده انـد از جمله حـدیث متواتر غـدیر و ثقلین، ائمه معصومین علیهم السـلام عهـده‌دار این امرِ مهم هسـتند لـذا اگر برای اثبـاتِ ارتبـاط آیه بـا مهـدویت از روایـات اسـتفاده می شود به همین جهت است که تنها راه پی بردن به بطون قران، بیان معصوم علیه السلام می باشد و با بیان آنان پرده از بطون آیات برداشته می شود.

سرّ آن این است که طبق روایات متعدد، علم جامع و کامل به تفسیر و تأویل ، ظهر و بطن و ناسخ و منسوخِ قران فقط نزد إمام است.(۱)

و این مهم در مورد برخی از آیات واقع شـده است و در تفاسـیرِ روائی در کنار روایات تفسیری روایات تأویلی هم ذکر شـده است.

شیوه های معرفی افراد در قران

آیا اگر سراسر قران را گشتیم و نام إمام مهدی را نیافتیم می توانیم بگوییم پس مهدویت در قران مطرح نشده است؟

باید توجه داشت که قران در معرفی حقایق شیوه های گوناگونی دارد

از جمله شیوه های معرفی در قران عبارت است از :

الف : تصریح و بیان اسم

مثل: « و ما محمد الاّ رسول ...» « و اذکر فی الکتاب مریم ...»

ب: تلویح و بیان وصف

مثل: معرفی پیامبر اسلام در ابتدای سوره إسراء و معرفی إمام علی در آیه ۵۵ سوره مائده .

علت عدم تصریح به نام حضرت در قران

پاسخ:

۱- ر.ک کافی ج۱ کتاب الحجه بَابُ أَنَّهُ لَمْ یَجْمَعِ الْقرآن کُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّهُ ع وَ أَنَّهُمْ یَعْلَمُونَ عِلْمَهُ کُلَّه ص۲۲۸

اولاً: در قران مجید کلیاتِ مهدویت ذکر شده است وطبق آن چه که ذکر شد، بیان جزئیات به عهده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از ایشان طبق بیانی که گذشت، به عهده ائمه علیهم السلام می باشد.

شخصی همین سؤال را (در سطحی وسیع تر یعنی علت عدم تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام در قران) از إمام صادق علیه السلام پرسید حضرت فرمودند:

(خلاصه روایت) بر رسول خدا حکم نماز نازل شد اما در قران به این مطلب که چه نمازی سه رکعتی یا چهار رکعتی است تصریح نشد و این رسول الله بود که نماز را تفسیر کرد و همین طور زکات...و حج... در مورد امامت و ولایت هم همین طور است در قران فرمود: « یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُم » اما مصادیق و جزئیاتِ آن در بیان حضرت رسول آمده است مثل حدیث غدیر، ثقلین، منزلت، سفینه و...(۱) .

ثانیاً: همین نحوه از بیان یعنی ذکر وصف برای پی بردن به حقیقت کفایت می کرد و به بیان دیگر این شیوه از بیان، نقصی ندارد و اتمام حجّت صورت گرفته است.

ثالثاً: اگر کسی در برابر کلام حق خاضع نباشد اگر هر دو هم باشد باز به حال او سودی ندارد.

۱- عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَقَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ یَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ یُسَمِّ عَلِیّاً وَ أَهْلَ بَیْتِهِ ع فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَزَلَتْ عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ یُسَمِّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثاً وَ لَا أَرْبَعاً حَتَّی کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِی فَسَّرَ ذَلِکَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَیْهِ الزَّکَاةُ وَ لَمْ یُسَمِّ لَهُمْ مِنْ کُلِّ أَرْبَعِینَ دِرْهَماً دِرْهَمٌ حَتَّی کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِی فَسَّرَ ذَلِکَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ یَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعاً حَتَّی کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِی فَسَّرَ ذَلِکَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ وَ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِی عَلِیٍّ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ ص أُوصِیکُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَیْتِی...» کافی ج۱ کتاب الحجه باب ما نص الله و رسوله ...ص۲۸۶ح۱ و شواهد التنزیل حاکم حسکانی ذیل آیه ۵۹ سوره نساء

نام و وصف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در کُتُب آسمانی بود اما اهل کتاب با تحقق وعده الهی کفر ورزیدند(۱)

فرعون وفرعونیان با دیدن معجزات متعدد یقین داشتند که موسی و هارون بر حقّند اما «از روی ستم و سرکشی آن ها را انکار کردند در حالی که دل هایشان بدان یقین داشت پس بنگر که عاقبت تبهکاران چگونه بود»(۲)

رابعاً: برای حفظ قرآن از تحریف

قرآن می فرماید :« به یقین ما خود، این قرآن را نازل کرده ایم و مسلما خود نیز حافظ آنیم»(۳) طبق این آیه وآیات دیگر، قرآن از هر گونه تحریف لفظی مصون و محفوظ است اما این امر بدین گونه نیست که فقط از طریق اعجاز صورت گیرد، بلکه در بیانِ معارف شیوه هایی به کار گرفته شده است که تا حد امکان، زمینه تحریف را از میان می برد از جمله عدم ذکر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن ، مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام تا حدود یک قرن به خاطر دشمنان بد طینتی که داشت پنهان بود «احقاداً بدریه وحنینیه وخیبریه» حال اگر اسم حضرت در قرآن بود بنی امیه و امثال آنها اصل قرآن را نابود می کردند در این صورت برای حفظ قران نیاز به إعجاز جهت نابودی آنان بود و در جای خود ثابت شده است که إعجاز خلاف اصل است و فقط برای ضرورت از آن استفاده می شود زیرا تکلیف مردم سنگین تر می شود(۴).

و مهدویت از همان ابتدا دشمنان بد طینتی داشت که در مبارزه با آن به انواع شگردها متوسل می شدند إمام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- سوره بقره آیات ۴۲، ۸۹ به بعد و ۱۴۶

۲- - « وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ » نمل ۲۷ : ۱۴

۳- - « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ » حجر ۱۵ : ۹

۴- ن.ک آیه ۱۱۵ سوره مائده

«خلفای بنی امیه و بنی عباس وقتی فهمیدند زوال و نابودی آنان به دست مهدی امّت است بسیاری از ما أهل بیت را شهید نمودند به طمع این که مهدی را کشته باشند.»(۱)

از طرفی وجود نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز در قرآن ممکن بود دستاویز افراد سودجو و فرصت طلب و مدعیان مهدویت قرار بگیرد و ادعا کنند آن «مهدی» که در قرآن آمده من هستم؟و با ثابت شدن تزویر و دروغ آنان جایگاه قران متزلزل می شد اما ادعای وصف به ویژه وصفی مثل حاکمیت عدالت در سطح جهان برای کسی جز خودِ حضرت امکان پذیر نیست.

خامساً : برای امتحان

انسان به این عالم خاکی قدم نهاده است تا در عمل از روی اختیار، عبودیت خود را ثابت کند « ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزار است [می پذیرد] و یا کفران [می کند](۲).» بنا نیست تمام جزئیات بیان شود به گونه ای که راه باطل به کلّی بسته و نا ممکن گردد چرا که در این صورت امتحان معنی پیدا نمی کند لذا قرآن می فرماید:

« همه را، هم آنان [دنیاجویان] و هم اینان [آخرت خواهان] را از عطای پروردگارت مدد می رسانیم و عطای پروردگارت [بر کسی] ممنوع نباشد»(۳)

هم اهل حق در پیمودن راه حق و رشد و تعالی یاری می شوند و هم راه باطل باز است تا در وقت خودش به حساب اهل باطل رسیدگی شود «انّ ربَّک لبالمرصاد» (۴)

شیوه های بررسی آیات مهدویت

الف : به ترتیب چینش سُوَر قران

یعنی برای بررسی آیات مهدویت از سوره حمد شروع می کنیم

۱- «... وَ كَذَلِکَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَهِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصَبُونَا الْعَدَاوَهَ وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ ص وَ إِبَادَهِ نَسْلِهِ طَمَعاً مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَأْبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظَّلَمَهِ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون » کمال الدین ج ۲ ص۳۵۲ باب ۳۳- باب ما روی عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام ح ۵۱

۲- انسان ۷۶ : ۳

۳- - إسراء ۱۷ : ۲۰

۴- - فجر ۸۹ : ۱۴

ب: به ترتیب نزول سُوَر قران

ج : موضوعی

شیوه علمی بررسی آیاتِ مهدویت، همین شیوه موضوعی است یعنی ابتدا آیاتی که ناظر به وجود حجّتِ خداوند در هر زمان می باشد اثبات می گردد سپس آیات ناظر به غیبت و بعد سایر موضوعات، با یک سیر منطقی.

د: تفسیری- تاویلی

یعنی ابتدا آیات تفسیری مهدویت مطرح سپس سایر آیات ذکر می شود.

انتخاب هر یک از این شیوه ها بستگی به هدف و نوعِ مخاطب دارد.

انواع آیات مهدویت

الف: تفسیری

آیاتی که ظهر و تفسیر آن مهدویت است

ب: تأویلی

آیاتی که بطنِ آن مربوط به مهدویت است

ج: تطبیقی

آیاتی که مهدویت یکی از مصادیقِ معنی و مفهوم کلّی آن آیه باشد

نکته: ممکن است این معنی و مفهوم کلی در ظهر و تفسیر آیه باشد یا در بطن و تأویلِ آن»

د: تبیینی

آیاتی که موضوع آن ارتباطی با مهدویت ندارد اما برای تبیین مباحث مهدویت و پاسخگوئی به سؤالات و شبهات مهدویت، کار برد بی نظیری دارد.»

رابطه بین قران و إمام

رابطه بین قران و إمام(۱)

قبل از آن که در قران به جستجوی آیه یا آیاتی پیرامون حضرت بپردازیم خوب است بیندیشم و ببینیم چه رابطه ای بین این دو وجود دارد؟

- قران کتاب صامت است و إمام کتابِ ناطقِ خداوند

۱- مراجعه کنید به کتاب انسان و قرآن از آیه الله حسن زاده آملی

یعنی هر دو جلوه یک حقیقتند به عبارت دیگر إمام تجسم قران است إمام علی علیه السلام می فرماید:

« قران کتاب صامت خداوند است و من کتاب ناطق إلهی هستم»(۱)

در روایتی که بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند پیامبر إسلام صلی الله علیه و اله فرموده اند:

هیچ آیه ای نازل نشد که در آن « یا ایها الذین آمنوا » است مگر این که «علی» رأس آن و امیر آن است(۲) .

- جدائی ناپذیری قران و إمام

طبق حدیث ثقلین قران و إمام تا روز قیامت هرگز از هم جدا نخواهند شد و تمسک به هر دو ضامن نجات از گمراهی است به عبارت دیگر این دو هر کدام به تنهایی حجّت مستقل نیستند بلکه با هم حجّت قرار داده شده اند.

امیر المؤمنین می فرمایند: «خداوند تبارک وتعالی ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما جدا می شود.»(۳)

۱- «عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع قَالَ: هَذَا کِتَابُ اللَّهِ الصَّامِت وَ أَنَا کِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.» وسائل الشیعه ج۲۷ ص۳۴ کتاب القضاء باب تحریم الحکم بغیر الکتاب ح۱۲

۲- حدثنا الحسین بن أحمد بن المخارق التستری ، ثنا محمد بن الحسن بن سماعه ، ثنا القاسم بن الضحاک ، ثنا عیسی بن راشد ، عن علی بن بذیمه ، عن عکرمه ، عن ابن عباس ، قال : «ما أنزل الله تعالی سوره فی القرآن إلا کان علی أمیرها وشریفها ، ولقد عاتب الله تعالی أصحاب محمد وما قال لعلی إلا خیرا» معرفه الصحابه ابو نعیم اصفهانی ج۱ ص۳۵۹ح۳۱۷ بخش معرفی امام علی در ذیل عنوان «معرفته اعلام النبی انه مقتول» حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِیُّ، حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بن الْحَارِثِ، حَدَّثَنَا عِیسَی بن رَاشِدٍ، عَنْ عَلِیِّ بن بَذِیمَهَ، عَنْ عِکْرِمَهَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّهُ تَعَالَی عَنْهُمَا، قَالَ:مَا أَنْزَلَ اللَّهُ: "یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا" [المائده آیه ۸۷] إِلا عَلِیٌّ أَمِیرُهَا وشَرِیفُهَا، وَلَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فِی غَیْرِ مَکَانٍ، وَمَا ذکر علیاً الا بخیر» المعجم الکبیر للطبرانی ج۶ از مجموعه ۱۱ جلدی ص۱۸۵ مسند ابن عباس ح ۱۱۶۸۷

۳- عن أمیر المؤمنین قال: «إن الله تبارک و تعالی...جعل القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا.»کافی ج۱ کتاب الحجه، باب فی أن الأئمه شهداء الله عز و جل علی خلقه، ح ۵ ص ۱۹۱.

یکی از آثار و برکات مهمِ درک رابطه بین امام و قران این است که هر گز کار امام را با آن چه که خودمان از قران ودین می دانیم نمی سنجیم بلکه حقیقت قران را در وجود امام جستجو می کنیم و امام را معیار تشخیص حق و باطل قرار می دهیم و از خوارج زمانِ حضرت بودن، خود را بیمه کرده ایم.(۱)

نتیجه

جان کلام این که برای دست یافتن به فهمی صحیح و عمیق از قران لازم است به نکاتی که بیان شد و همچنین قواعد فهم درستِ قران توجّه داشت تا دچار مشکل نشویم دغدغه فهم صحیح متون دینی به ویژه قرآن، سابقه بسیار طولانی دارد و پیوسته معصومین علیهم السلام و علمای دین توصیه هایی در این زمینه داشته اند.

بحث تفسیر به رأی و مذمتِ آن بر همین اساس است. تفسیر به رأی یعنی فهم و برداشت نادرست از قرآن و عدم توجه به قواعد فهمِ قرآن ، که روایات زیادی در نهی و مذمتِ آن ، وارد شده است(۲).

بعد از بیان نکاتی به عنوان مقدمه به نمونه هایی از آیات با سیر موضوعی اشاره خواهیم نمود.

خلاصه:

قران به جهت ویژگی های منحصر به فردِ خود از جمله جامعیت و «تبیاناً لکل شئ» بودن بهترین مرجع شناخت حجّت خداوند محسوب می شود

این جامعیت در پرتو ظهر و بطن بوده و علم تفسیر ناظر به ظهر و علم تاویل ناظر به بطن می باشد.

بسیاری از معارف مهدویت بر اساس حکمت الهی در بطون و لایه های درونی آیات قرارگرفته کما این که بخشی از آن در مرحله ظهر و تفسیر آیه واقع شده است.

۱- برای توضیح بیشتر مراجعه نمایید به بخش آیات تبیینی مورد دوم و سوم

۲- :وسائل الشیعه،شیخ حرعاملی،ج۲۷،ص۱۷۶، باب ۱۳، از ابواب صفات قاضی

قران اصول و کلّیات را بیان نموده و بر اساس آیه ۴۴ نحل، تبیین آیات بر عهده معصومین علیهم السلام می باشد لذا اصلِ موضوع مهدویت در قران مطرح شده است و برای اطلاع از جزئیاتِ آن، باید به آنان رجوع نماییم

یکی از علت های اساسی عدم تصریح به نام حضرت همان ویژگی فوق الذکرِ قران می باشد

برخی از معارف مهدویت در ظهر آیات و برخی دیگر در بطن آیات می باشد

در حقیقت قران و امام دو جلوه از یک حقیقتند یکی حجّت صامت و دیگری حجّت ناطق.

ص: ۳۱

بخش دوّم: بررسی آیات

آیات ناظر به وجودِ حجّت خداوند در هر زمان

اشاره

صاحب شب قدر

اشاره

« تَنَزَّلُ الْمَلائِكَهُ وَ الرُّوحُ فيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»(۱)

در آن [شب] فرشتگان و روح [جبرئيل] به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر امری نازل شوند.

یکی از شگفتی های آفرینشِ حق تعالی، قرار دادن شب قدر از همان ابتدای خلقتِ جهانِ ارضی و نزول امرِ سال به محضرِ حجّت وولیّ خود –که هرگز زمین از وجودش خالی نبوده و نخواهد بود- می باشد.(۲)

سرّ این حقیقت، همان مسأله وساطت در فیض است یعنی خداوند حکیم برای إرائه میزان و مقدار فیضی که مقرر شده محضر واسطه فیض إفاضه شود زمانی را به عنوان «شب قدر» قرار داده تا علاوه بر تفصیل و تقدیر امور در این شب،(۳) إنسان بتواند با إحیاء و راز و نیاز نقشی در مقدار فیضِ خود و افزایش آن داشته باشد.(۴)

۱- قدر ۴:۹۷ واژه «تَنَزَّلُ» فعل مضارع از باب تفعل در اصل تَتنزَّلُ بوده است و به معنای فرود آمدن واژه «الرُّوحُ» در قرآن به معانی مختلفی آمده است ولی در این جا مشهور میان مفسران این است که مراد جبرئیل می باشد راغب اصفهانی هم در مفردات بعد از بیان مصادیق مختلف، می گوید: « سمّی به جبریل، و سمّاه برُوحِ القدس فی قوله: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ [النحل/ ۱۰۲]، وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ [البقره/ ۲۵۳]» بر اساس برخی از روایات روح، موجودی با عظمت تر از فرشتگان است نتیجه این که یا جبرئیل است و یا موجودی با عظمت تر از او. ر.ک تفسیر نور الثقلین روایات ذیل همین سوره.

۲- وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ لَیْلَهَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْیَا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِیهَا أَوَّلَ نَبِیٍّ یَکُونُ وَ أَوَّلَ وَصِیٍّ یَکُونُ وَ لَقَدْ قَضَی أَنْ یَکُونَ فِی کُلِّ سَنَهٍ لَیْلَهٌ یَهْبِطُ فِیهَا بِتَفْسِیرِ الْأُمُورِ إِلَی مِثْلِهَا مِنَ السَّنَهِ الْمُقْبِلَهِ مَنْ جَحَدَ ذَلِکَ فَقَدْ رَدَّ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَه کافی ج ۱ کتاب الحجه باب فی شأن انا انزلنا ص ۲۴۸ ح۷

۳- «فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیم» دخان۴۴: ۴

۴- ر.ک بحار الانوار ج۹۴ ص ۱۴۵ به بعد باب ۷ از ابواب تتمه اعمال ماه مبارک رمضان قسمت «ذکر الصلاه المرویه»

در این شب تفسیر امور سال به محضر حجّت زمان نازل می شود و برنامه یک سالِ مربوط به عالم از طرف خداونـد متعال به محضر او ارائه می شود.(۱)

موضوع «لزوم وجود حجّت در هر زمان» را طی چهار مرحله پیگیری می نماییم:

۱- استمرار شب قدر تا قیامت

انکار این حقیقت و این عقیده که با رحلت رسول مکرّم اسلام شب قدر هم رفت مصداق همان فتنه ای است که در قران مجید به شدّت امّت اسلامی را از آن بر حذر داشته است(۲)به بیان نورانی إمام سجّاد علیه السلام فتنه ای که دامنگیر اهل خلاف شد همین بود که عـدّه ای از آنان، شب قدر را انکار کردند و به سبب آن به دوران جاهلیت باز گشـتند جهت آن هم این بود که اگر می گفتنـد شب قـدر هست بایـد می پذیرفتنـد که خداونـد در این شب امری دارد (تنزّل الملائـکه ...) و اگر این مسأله را اقرار می کردند طبعاً شبِ قدر صاحب می خواهد(لذا از اساس ، منکر شب قدر شدند(۳)).

علاوه بر روایات متعددی که در تبیین این آیه شـریفه وارد شده است و بر وجود شب قدر از ابتدای جهان ارضی تا روز قیامت تأکید می نماید و در تفاسیر اهل سـنت نیز ذیل سوره قدر، روایاتی در این رابطه ذکر شده است،(۴) فعـل مضارع « تنزّلُ » نیز دلالت بر استمرار این حقیقت دارد.

۱- عن ابی جعفر علیه السـلام « إِنَّهُ لَيُنْزِلُ فِي لَيْلَهِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَهً سَنَهً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا » کافی ج ۱ کتاب الحجه باب فی شأن انا انزلنا ص ۲۴۸ ح۳

۲- « وَ اتَّقُوا فِتْنَهً لا تُصِيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّهً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقابِ » انفال ۸ : ۲۵

۳- « إِنَّ مُحَمَّداً حِينَ يَمُوتُ يَقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَضَتْ لَيْلَهُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَذِهِ فِتْنَهٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّهً وَ بِهَا ارْتَـدُّوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَـذْهَبْ فَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَمْرٌ وَ إِذَا أَقَرُّوا بِالْأَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدٌّ » کافی ج۱ کتاب الحجه باب فی شان انا انزلنا ص ۲۴۸ ح ۴

۴- احمـد بن حنبل با ذکر سـند می گویـد: اباذر به پیامبر خـدا عرض کرد آیا شب قـدر در ماه مبارك رمضان است یا در غیر آن؟ حضرت فرمودند: در ماه مبارك رمضان است. سپس سؤال کرد آیا شب قدر با انبیاء است ووقتی رحلت نمودند شب قدر هم برداشـته می شود یا این که تا روز قیامت استمرار دارد؟ حضرت فرمودند: تا روز قیامت استمرار دارد.«...قلت: یا رسول اللّه، أخبرنی عن لیله القـدر أ فی رمضـان هی أو فی غیره؟ قال: «بل هی فی رمضان» قلت: تکون مع الأنبیاء ما کانوا فإذا قبضوا رفعت أم هی إلی یوم القیامه؟ قـال: «بـل هی إلی یوم القیـامه». تفسـیر القرآن العظیم ابن کـثیر ج۸ ص ۴۲۹ و تفسـیر الدرالمنثور ج۶ ص۳۷۳ ذیل آیه ۴ قدر

۲– نزول امر سال در شب قدر هر سال

اگر شب قدر هر سال وجود دارد نزول أمر الهی نیز طبق این آیه وآیات ابتدای سوره دخان وجود خواهد داشت.

به عبارت دیگر با اثبات موضوع یعنی «وجود شب قدر»، محمول یعنی «نزول امر سال» نیز بر اساس این آیه ثابت خواهد بود.

۳– لزوم نزولِ روح و فرشتگان بر کسی

و اگر کسی بگوید لازم نیست این فرشتگان بر کسی نازل شوند بلکه فرود می آیند و بر می گردند پاسخ این است که به بیان إمام معصوم علیه السلام آیا نزول چیزی بر هیچ چیز معنا دارد(۱) ؟؟ ! !

یعنی اگر بر کسی نازل نشوند در این صورت تعبیر «تنزّل» صحیح نیست بلکه تعابیری مثل «تردّد» و امثال آن گفته می شد همان گونه که ابتدای این سوره نیز که سخن از نزول قران به میان آمده است آیا معقول است کسی بگوید قران در این شب نازل شد ولی لازم نیست بر کسی نازل شده باشد ؟؟!

نزول، « منزّل علیه » و میهمان ، میزبان می خواهد.

از طرفی همه پذیرفته اند که در زمان حضرتِ رسول صلی الله علیه جبرئیل و فرشتگان بر إیشان نازل می شدند.

دقت در آیه دوم سوره نحل نیز مطلب را واضح تر می نماید(۲).

۴– ویژگی های کسی که میزبان و صاحب شب قدر است

آیا هر کسی می تواند میزبان این میهمانان الهی باشد؟

آیا خوبان عالَم، علمای ربانی و امثال آنان می توانند این مسؤلیت را بر عهده داشته باشند؟

۱– « وَ إِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَيْسَ يُنَزِّلُ إِلَى أَحَدٍ فَلَا يَكُونُ أَنْ يُنَزَّلَ شَيْ ءٌ إِلَى غَيْرِ شَيْ ء » کافی ج۱ کتاب الحجه باب فی شان انا انزلنا ح۹

۲– « يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ»

ممکن است در پاسخ گفته شود بله جواب، مثبت است زیرا در قران آمده است که:

«به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامّت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند»(۱)

اما با کمی دقت وتامل در سوره قـدر در می یابیم آن چه که در این جا مطرح است با آن چه که در آیه ۳۰ فصلت آمده است بسیار متفاوت است زیرا:

اولاًـ این جـا سـخن از نزول جبرئیل یا موجودی با عظمت تر از جبرئیل است وبه اتفاق نظر علمای فریقین هر کسـی نمی تواند محل نزول فرشته عظیم الشأنی همانند او باشد به جهت این که سعه وجودی او بسیار قوی تر و بالاتر از سعه وجودی ماست لذا فقط کسی مثل رسول گرامی إسلام صلی الله علیه و آله و کسانی که در رتبه و منزلت او باشند چنین ظرفیت و توانی را دارند

و ثانیاً این «تنزّل» برای صـرف ملاقات یا برای یک امر جزئی نیست بلکه برای تمامی امور و مسائل مربوط به عالَم است «...مِن کلِّ أمر»

لـذا بایـد تنـاسبی بین میهمـان و میزبـان باشـد و این میزبان از طرف حق تعالی در این عالم، مسؤلیتی از طرف حق تعالی داشـته باشد و به اصطلاح خلیفه الله باشد و چنین امری و چنین مسؤلیتی جز از معصوم از احدی ساخته نیست.

در نتیجه لازم است در هر زمان یک انسان معصوم به عنوان ولیّ الله و خلیفه الله وجود داشـته باد تا علاوه بر انجام سایر شؤون وظایف الهی که دارد به عنوان صاحب شب قدر عهده دار این مسؤلیت نیز باشد.

اهمیّت و جایگاه ایمان به حجّت حیِّ الهی

در ارزش و جایگاه این عقیده همین بس که امام جواد می فرماید :

« فضـیلت کسـی که ایمـان به « إنّـا أنزلنـا » و تفسـیر آن دارد بر کسـی که چنین إیمـانی نـدارد هماننـد برتری انسـان بر بهائم است(۲)»

۱- «إِنَّ الَّذیـنَ قـالُوا رَبُّنَـا اللَّهُ ثُـمَّ اسْـتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِـمُ الْمَلائِکَهُ أَلاَّ تَخـافُوا وَ لاـ تَحْزَنُـوا وَ أَبْشِـرُوا بِـالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُون»(فصلت ۴۱ : ۳۰)

۲- « ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَضْلُ إِیمَانِ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلَهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ بِتَفْسِیرِهَا عَلَی مَنْ لَیسَ مِثْلَهُ فِی الْإِیمَانِ بِهَا کَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَی الْبَهَائِم » کافی ج۱ کتاب الحجه باب فی شان انا انزلنا ح۷

یعنی کسی که شب قدر و صاحب آن را نشناسد در واقع إمام زمان خود را و«حجّت حیّ» را نشناخته است و کسی که إمام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است مرگ عصاره حیات است کسی که مرگش جاهلی باشد یعنی حیاتش جاهلی بوده و بهره ای از اسلام و انسانیت ندارد.

آن چه را امام در این روایت بیان می نماید همان حقیقتی است که شیعه و سنی از نبی مکرم اسلام نقل نموده اند که فرمودند:

«کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»(۱)

جایگاه و مسؤلیت امام زمان

۱- کافی ج ۱ کتاب الحجه باب من مات و لیس له إمام ص ۳۷۷ برای آشنائی با این حدیث در منابع اهل ستّت که با تعابیر مختلفی آمده است مراجعه کنید به شرح مقاصد تفتازانی دو جلدی ج ۲ ص ۲۷۵ صحیح مسلم کتاب الاماره باب وجوب ملازمه المسلمین حدیث ۳۴۳۷ مسند أحمد بن حنبل بخش مسند شامیین حدیث شماره ۱۶۲۷۱ ابن ابی الحدید در مورد عبد الله بن عمر می گوید : او از بیعت کردن با حضرت علی امّتناع کرد اما شبانه در خانه حجاج را می زند تا با او (به عنوان نائب عبد الملک مروان)بیعت کند تا مبادا یک شب را بدون بیعت با امام به سر ببرد چرا که از پیامبر خدا روایت شده است که فرموده اند کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است. کارش در حقارت و خواری به جایی رسید که حجاج پایش را از بستر در آورد و گفت با پایم بیعت کن!!! فإنه امّتنع من بیعه علی -ع- و طرق علی الحجاج بابه لیلا-لیبایع لعبد الملک- کیلا یبیت تلک اللیله بلا إمام زعم- لأنه روی عن النبی ص أنه قال- من مات و لا إمام له مات میته جاهلیه- و حتی بلغ من احتقار الحجاج له و استرذاله حاله- أن أخرج رجله من الفراش فقال- أصفق بیدک علیها- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۴۲

عظمتِ إمام زمان علیه السلام آنگاه روشن تر می شود که در تعبیر « مِن کلِّ أمر » دقت کنیم به بیان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله بعد از این تعبیر آیا چیزی باقی می ماند که تحت آن قرار نگیرد ؟(۱)

فرشتگان در شب قدر برای ارائه برنامه همه امور خدمت حضرت می رسند پس همه امور مادی و معنوی به اذن الله به دست مبارک او می باشد و واسطه فیض الهی است.

به عبارت دیگر ولایت کلّی عالَم به اذن الله بر عهده امام زمان می باشد این حقیقت آنگاه برایمان روشن تر می شود وپی به عظمت امام می بریم که بدانیم آصف بن برخیا که در کمتر از یک ثانیه فقط با یک اراده «عرش عظیم بلقیس» را از فاصله صدها کیلومتر حاضر نمود(۲) فقط یک حرف از اسم اعظم را خداوند متعال به او داده بود لذا قران می فرماید: «قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب» در حالی که چهارده معصوم هفتاد و دو حرف از هفتادو سه حرف اسم اعظم را دارا هستند لذا تعبیر قران در مورد آن ها «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب (۳)» است.(۴)

بیان نورانی امام علی در مورد حجّت حیّ در هر زمان

۱- « وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ کَانَ عَلِیٌّ ع کَثِیراً مَا یَقُولُ مَا اجْتَمَعَ التَّیْمِیُّ وَ الْعَدَوِیُّ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ یَقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِتَخَشُّعٍ وَ بُکَاءٍ فَیَقُولَانِ مَا أَشَدَّ رِقَّتَکَ لِهَذِهِ السُّورَهِ فَیَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِمَا رَأَتْ عَیْنِی وَ وَعَی قَلْبِی وَ لِمَا یَرَی قَلْبُ هَذَا مِنْ بَعْدِی فَیَقُولَانِ وَ مَا الَّذِی رَأَیْتَ وَ مَا الَّذِی یَرَی قَالَ فَیَکْتُبُ لَهُمَا فِی التُّرَابِ تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ قَالَ ثُمَّ یَقُولُ هَلْ بَقِیَ شَیْ ءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ کُلِّ أَمْرٍ فَیَقُولَانِ لَا فَیَقُولُ هَلْ تَعْلَمَانِ مَنِ الْمُنْزَلُ إِلَیْهِ بِذَلِکَ فَیَقُولَانِ أَنْتَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَیَقُولُ نَعَمْ فَیَقُولُ هَلْ تَکُونُ لَیْلَهُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِی فَیَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَیَقُولُ فَهَلْ یَنْزِلُ ذَلِکَ الْأَمْرُ فِیهَا فَیَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَیَقُولُ إِلَی مَنْ فَیَقُولَانِ لَا نَدْرِی فَیَأْخُذُ بِرَأْسِی وَ یَقُولُ إِنْ لَمْ تَدْرِیَا فَادْرِیَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِی قَالَ فَإِنْ کَانَا لَیَعْرِفَانِ تِلْکَ اللَّیْلَهَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ شِدَّهِ مَا یُدَاخِلُهُمَا مِنَ الرُّعْبِ » کافی ج۱ کتاب الحجه باب فی شان انا انزلنا ح۵

۲- «قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَه»(نمل۲۷ : ۴۰)

۳- « وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»رعد۱۳ : ۴۳

۴- مراجعه کنید به تفسیر آیه ۴۰ سوره نمل و آیه آخر سوره رعد و روایات ذیل آن و همچنین کافی کتاب الحجه ج ۱ ص ۲۳۰ باب ما أعطی الأئمه ع من اسم الله الأعظم.

إمام علی علیه السلام می فرمایند:

«شب قدر در هر سال هست و امر سال در این شب نازل می شود و برای این امر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله والیانی وجود دارد.

ابن عباس پرسید این ها چه کسانی هستند ؟

فرمودند : من و یازده نفر از صلب من(۱) .»

نتیجه:

هر سال شب قدر دارد شب قدر هر سال امرِ سال نازل می شود هم اکنون این امر بر چه کسی نازل می شود ؟؟ و صاحب شب قدر کیست ؟؟

بر اساس آن چه که در مقدمه گذشت قران اصول و کلّیات را بیان می نماید آن چه که از این آیه شریفه استفاده می شود لزوم وجود «حجّت حیّ» است اما تبیینِ آن بر عهده روایات می باشد در تفسیر نور الثقلین بیش از یک صد روایت در مورد این موضوع ذیل این سوره، بیان شده است گرچه با دقت نظر در خودِ آیه، می توان نکات بسیار مهمی را در مورد جایگاه و شؤون امام استفاده نمود.

آیات ابتدای سوره مبارکه دخان نیز همین حقیقت را بیان می نماید(۲)و روایات متعددی ذیل آن از ناحیه معصومین علیهم السلام رسیده است از جمله این که راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد چگونه بفهمم که هر سال شب قدر وجود دارد؟ حضرت فرمودند: هر شب ماه مبارک

۱- « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی ع أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَیْلَهَ الْقَدْرِ فِی کُلِّ سَنَهٍ وَ إِنَّهُ یَنْزِلُ فِی تِلْکَ اللَّیْلَهِ أَمْرُ السَّنَهِ وَ لِذَلِکَ الْأَمْرِ وُلَاهٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِی أَئِمَّهٌ مُحَدَّثُونَ » همان ص ۵۳۲ ح ۱۱ ابواب التاریخ باب فی ما جاء فی الاثنی عشر...

۲- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ حم (۱)وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲)إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرِینَ (۳)فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ (۴)أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلینَ (۵)رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ (۶)

رمضان شبی صد مرتبه سوره دخان را بخوان در شب بیست و سوم خواهی دید آن چه را باید ببینی(۱).

هادی زمان

«إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هاد(۲)تفسیر نمونه ج ۱۰ ص ۱۳۰

(۳)شوری ۴۲: ۵۲

۱- عن الصادق علیه السلام حدیث طویل و فیه قال السائل: یا بن رسول الله کیف أعرف ان لیله القدر یکون فی کل سنه قال: إذا أتی شهر رمضان فاقرء سوره الدخان فی کل لیله مأه مره، فاذا أتت لیله ثلاث و عشرین فانک ناظر إلی تصدیق الذی سألت عنه.کافی ج۱ کتاب الحجه باب فی شان انا انزلنا ص ۲۵۱ ح۸

۲- رعد ۱۳ : ۷ §ٍ » [ای پیامبر!] تو فقط هشدار دهنده ای و برای هر قومی راهنمایی هست انذار برای به راه آوردن گمراه، وهدایت برای پیمودن درستِ این راه و پیش بردن صحیح او در این مسیر است تا درجات رشد و تعالی را یکی پس از دیگری به خوبی طی کند

۳- . رسولِ خدا؛ منذر است و مؤسس شریعت، کسی که گمراهان و بت پرستان را به راه آورد اما این کافی نیست. باید کسی باشد که حافظ و نگهبان و تداوم بخش راه او باشد و او «هادی« یعنی امام معصوم علیه السلام است. گر چه در آیات دیگر به خود حضرت «هادی» نیز اطلاق شده است

ج: هادی مردم این زمان کیست؟

نکته: واژه «هادی» و«یهدون» در اصطلاح قرآن معنای لغویش مراد نیست بلکه مراد شخصی است که به فرمان و امر الهی هدایت می کند و به اصطلاح جزء «یَهْدُونَ بِأَمْرِنا»(۱) است و چنین کسانی به بیان مرحوم علامه در تفسیر المیزان، دارای مقام عصمت می باشند و لحظه ای در ضلالت وگمراهی نبوده و پیوسته با غیب مرتبط بوده اند.(۲)

مؤید این سخن، مفرد بودن «هادٍ» است اگر مراد معنای لغوی آن بود و طبعاً شامل علماء و سایر هدایت کنندگان می شد لازم بود تعبیرِ «هادون» یا «هُداه» آورده شود.

۱- انبیاء ۲۱ : ۷۳ و سجده ۳۲: ۲۴

۲- قرآن مجید در مورد مسأله امامت(به معنای عام که شامل نبوت هم می شود یعنی کسی که زمام امور خود را باید به او بسپاریم و از او پیروی نماییم) و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد، عقل إنسان ها را به داوری فراخوانده و فرموده : « أَ فَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاَّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ » (یونس ۱۰ : ۳۵)« آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟» خداوند متعال در این آیه شریفه بین دو نفر تقابل ایجاد نموده سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر شایستگی امامت را دارند : الف : کسی که به سوی حق هدایت می کند . ب : کسی که برای هدایت شدنش نیاز به هدایت هدایت کننده ای می باشد . طبیعی است که همه إنسان ها این گونه اند که وقتی به دنیا می آیند چیزی نمی دانند «وَ اللَّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئا» به تدریج بر فهم وعقل او افزوده می شود و با هدایت کسانی مثل انبیاء ، ائمه علیهم السلام ، علماء ، معلمان ، پدر و مادر زمینه هدایتشان فراهم می شود در نتیجه دسته اول باید کسانی باشند که هرگز حتی لحظه ای در ضلالت و گمراهی نبوده باشند تا نیاز به هدایت داشته باشند در غیر این صورت داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت لذا با إستفاده از این تقابل نتیجه می گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده اند همانند حضرت عیسی علیه السلام که در بدو تولد می گوید : من بنده خدا هستم و ... و به عبارت دیگر ویژگی این دسته این است که دارای مقام والای عصمت می باشند. ر.ک تفسیر المیزان ج ۱۰ ص ۵۶ ذیل آیه ۳۵ یونس

اگر هیچ روایتی ذیل آیه هفتم رعد نداشتیم دلالت آیه بر لزوم وجود حجّت خداوند در هر زمان با بیانی که گذشت کافی بود اما خوشبختانه روایاتی در این رابطه وجود دارد که هم شیعه و غیر شیعه هر دو نقل نموده اند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله (در رابطه با آیه ۷ رعد) دست خودشان را به سینه مبارکشان نهاده و فرمودند: من منذر هستم واشاره به شانه مولی علی علیه السلام نموده و فرمودند: تو هادی هستی، به واسطه تو بعد از من هدایت یافتگان هدایت می شوند(۱) . (در مورد قید «بعدی» دقت شود).

حموینی در فرائد السمطین از ابو هریره نقل می کند که « انّ المراد بالهادی علیّ کرم الله وجهه»(۲)

نکته: اهل سنت در هنگام یاد کردن صحابه می گویند: «رضی الله عنه» اما بعد از نام مبارک حضرت علی علیه السلام می گویند: « کرَّم الله وجهه» وقتی علت این تفاوت را سؤال می کنیم، می گویند چون حضرت علی علیه السلام لحظه ای بت نپرستید، بر خلاف صحابه!

یعنی بر پاکی حضرت علی از شرک و بت پرستی گواهی می دهند که طبعاً لیاقت ایشان را برای امامت، و عدم لیاقت کسانی که به گواهی خودشان زمانی بت پرست بوده اند نتیجه می دهد.

نتیجه سخن این که طبق این آیه شریفه در هر زمان لازم است یک « هادی » وجود داشته باشد که با ویژگی عصمت ، تداوم بخش راه رسول گرامی إسلام باشد.(۳)

۱- « وضع رسول الله صلی الله علیه و آله یده علی صدره فقال: «انا المنذر» واومأ الی منکب علی علیه السلام وقال: «انت الهادی» بک یهتدی المهتدون بعدی » الغیبه نعمانی،باب۴،ح۳۸ به بعد و تفسیر فخر رازی ج۱۹ص ۱۴ و شواهد التنزیل حاکم حسکانی ذیل آیه ۷ رعد.

۲- تفسیر نمونه ،ج۱۰ص ۱۳۰

۳- سایر آیاتی که دلالت بر وجود حجّت در هر زمان دارد عبارت است از: اعراف۷:۱۸۱ إسراء۱۷:۷۱ قصص ۲۸:۵۱ فاطر۳۵:۲۴ در رابطه با جایگاه و شؤون و وظائف امام مراجعه کنید به بخش ضمیمه ها، ضمیمه شماره ۱ همچنین دلائل عقلیِ وجود حجّت در هر زمان را در ضمیمه شماره ۲ ملاحظه فرمایید.

نکته آخر این که موضوع «حجّت حیّ از منظر قران» یـک مسـاله جـدّی وبسـیار حائز اهمیّت است که لازم است به عنوان یک موضـوع مستقل مـورد تحقیق جـدی محققـان ارجمنـد قرار گیرد از جمله اشـارات قرآن در این رابطه می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف: بـا پایـان یـافتن سـاخت کعبه معظمه، ابراهیم خلیـل الرحمن از طرف حق تعالی ماموریت یافت تا همه را به آمـدن به این سرزمین دعوت نماید.

می فرماید: «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند.»(۱)

تعبیرِ «به سوی تو بیایند = یَأْتُوکَ» قابل دقّت است نفرمود: «ندا بده تا مردم به سوی کعبه بیایند = یأتوا الکعبه»

اگر بر تمـام انسان هایی که اسـتطاعت رفتن به مکه را دارنـد لبیک گفتن به این نـدا واجب است پس لازم است کسـی هماننـد ابراهیم خلیل به عنوان حجت و ولیّ خداوند وجود داشـته باشد تا تعبیر «یَأْتُوکَ» صادق باشد و اگر در برخی از زمان ها در اثر قـدر نشناسـی مردم حجت خداونـد غـائب بـوده است مثـل زمـان مـا، خود مردم مقصـرند و از طرف دیگر غـائب بودن حجت خداونـد منافاتی با بودن او در مکه و ایام حج ندارد همان گونه که بر اساس روایات متعدد امام زمان هر سال ایام حج در مکه حضور دارند.(۲)

روایاتی که ذیل آیه شریفه ۱۹۶سوره بقره آمده است همین امر را تاکید می نماید.(۳)

ب: در ابتدای سوره ابراهیم می فرماید:

«[این] کتابی است که آن را به سوی تو فروفرسـتادیم تا تو مردم را به خواست و فرمان پروردگارشان از تاریکیها [ی گمراهی] به روشنایی [هدایت] بیرون آری، به راه آن توانای بی همتا و ستوده»(۴)

۱- «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ»(حج۲۲ : ۲۷)

۲- کافی ج۱ کتاب الحجه باب فی الغیبه ص ۳۳۷ ح ۶

۳- عن جابر عن أبی عبـد الله علیه السـلام (فی قوله تعالی «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» قال: «تمام الحج لقاء الامام.»(نور الثقلین ذیل آیه ۱۹۶ بقره)

۴- «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ»

اگر قران کـافی بـود و نیـازی بـه حجّت حیّ نبـود تعـبیر «لِتُخْرِج» -که به معنـای این است که تـا تـو مردم را از تـاریکی به نـور رهنمون شوی- جایی نداشت.

ج: در آیه ۱۶۴ سوره نساء می فرمایـد: « و اگر آنان هنگامی که بر خود سـتم کردنـد نزد تو می آمدنـد و از خـدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش می خواست هر آینه خدای را توبه پذیر و مهربان می یافتند»(۱)

تعبیر «جاؤُکَ» تمام مطلب را بیان نموده است اگر خداونـد متعال می فرمایـد: «ادْعُوا اللَّه»(۲) شـیوه و نحوه دعا کردن را هم در این آیه و آیـات دیگر بیـان نموده است. سـنت خداونـد بر این است که انسان با مراجعه به حجّت حیّ و در خواست از او برای طلب آمرزش، غفران خود را شامل بنـده اش بفرمایـد و اگر در این زمان امام زمان ما غائب است غیبت هرگز مانع از توسل به ایشان نمی باشد.

خلاصه:

آیات متعددی ناظر به حجّت حیّ است از جمله آیه ۴ قدر و ۷ رعد

در شب قـدرِ هر سـال امر سـال نازل می شود در زمان حیات نبی مکرم اسـلام جبرئیل و فرشـتگان از طرف خداونـد این امر را محضـر ایشان ابلاغ می نمودنـد هم اکنون نیز لازم است کسـی در حـد ولیاقت این امر به عنوان صاحب شب قدر وجود داشـته باشد.

قران می فرمایـد برای هر قـومی «هـادی» وجود دارد بـا توجه به معنـای خـاص این اصـطلاح در قران هـادی امّت در این زمـان کیست؟

۱- «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحیما»

۲- اسراء ۱۷: ۱۱۰

آیات ناظر به غیبتِ امام زمان

اشاره

ماء معین

« قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتیکُمْ بِماءٍ مَعینٍ»(۱)

بگو: «بیندیشید، اگر آبتان(در زمین) فرو رود، آن گاه چه کسی برای شما آب روان (نمایان =قابل دسترس) می آورد؟»

یکی از درد های بزرگ ما غفلت از نعمت های الهی است خداوند در این آیه شریفه می فرماید آیا به این مسأله فکر کرده اید که اگر همه چیز باشد ولی آب نباشد چه اتفاقی می افتد ؟

ظهر و تفسیر آیه در رابطه با نعمت حیاتی آب می باشد(۲)

۱- ملک ۶۷ : ۳۰ واژه «أَ رَأَیْتُمْ» ترکیبی است از همزه استفهام و فعل ماضی رأیتم این ترکیب در ادبیات عرب به معنای «أخبرونی» یعنی به من خبر دهید می باشدو در جایی که نیاز به تفکر و اندیشیدن باشد به کار می رود به بیان سلیس تر به معنای این است که آیا فکر کرده اید؟ کما این که در آیه ۶۸ سوره واقعه می فرماید:« أَ فَرَأَیْتُمُ الْماءَ الَّذی تَشْرَبُون» قطعاً این تعبیر به معنای آیا دیده اید نیست چرا که فردی که آب می نوشد آن را می بیند بلکه به این معناست که آیا آبی را که می نوشید روی آن فکر کرده اید؟ سپس در ادامه آیه در مورد این که در چه چیزی باید فکر نمود می فرماید:« أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوه...» راغب در مفردات می گوید: أرأیت به معنای أخبرنی است و در نوع و تعداد مخاطب تاء تغییر نمی کند بلکه کاف بر سر آن می آید و تغییرات بر کاف صورت می گیرد. قال: أَ رَأَیْتَکَ هذَا الَّذِی [الإسراء/ ۶۲]، قُلْ أَ رَأَیْتَکُمْ [الأنعام/ ۴۰]، و قوله: أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهى [العلق/ ۹]، قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ [الأحقاف/ ۴]، قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ [القصص/ ۷۱]، قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ كانَ [الأحقاف/ ۱۰]، أَ رَأَیْتَ إِذْ أَوَیْنا [الكهف/ ۶۳]، همه این ها در آن معنای تنبیه و آگاهی وجود دارد» (المفردات ذیل واژه رای) واژه «غَوراً» به معنای فرو رفتن می باشد لذا به فرورفتگی داخل کوه غار گفته می شود واژه «مَعین» اگر از ریشه «معن» باشد به معنای جاری است و اگر از ریشه «عین» باشد به معنای ظاهر و آشکار و در دسترس بودن می باشد یا آبی که به تعبیر عامیانه چشم را بگیرد یعنی تمیز و گوارا باشد «و المَعْنُ و المَعِینُ: الماء السائل، و قیل: الجاری على وجه الأَرض، و قیل: الماء العذب الغزیر، و كل ذلك من السُّهوله. و المَعْنُ: الماء الظاهر»(لسان العرب ذیل واژه معن)

۲- یکی از کفار هنگامی که این آیه را شنید که می گوید:" اگر آبهای مورد استفاده شما در زمین فرو رود چه کسی آب جاری در اختیار شما می گذارد" گفت:" رجال شداد و معاول حداد"!" مردان قوی پنجه و کلنگهای تیز. آب را از اعماق زمین بیرون می کشند"! اما شب خوابید آب سیاه چشمان او را فرا گرفت، در این حال صدایی شنید که می گوید:" آن مردان قوی پنجه و کلنگهای تیز را بیاور تا این آب را از چشم تو بیرون کشند"! (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص: ۳۵۹) با تامل در آیه و دقت در این ماجرا به دست می آید که مراد خداوند متعال این است که اگر اراده کند آب را بگیرد در این صورت اگر جن و انس جمع شوند یک قطره آب نمی توانند به دست آورند.

اما تأویل و بطن آیه بر اساس روایات متعـدد(۱)، در مورد مسأله ای بسـیار حیاتی تر و مهم تر از آب است و آن مسأله إمام و اضطرار به حجّت است.

إمام محمد باقر علیه السلام می فرماید :

« معنای آیه این است که بگو بیندیشـید اگر امامتان غائب شـد به گونه ای که ندانیـد او کجاست پس چه کسـی إمامی ظاهری برایتان خواهد آورد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیان کند(۲) ؟»

إمام رضا علیه السلام نیز می فرماید :

مقصود از «ماؤکم» ، «أئمّه» علیهم السـلام می باشـند که آنها ابواب الله هسـتند «فمن یأتیکم بماء معین» یعنی چه کسی علم إمام را برای شما خواهد آورد(۳) ؟

با تأمل در بطن آیه به این نتیجه می رسیم که هشدار وقوع غیبت ، از همان ابتدا داده شد که اگر مردم قدر «أئمّه» علیهم السلام را ندانند به بلای غیبتِ إمام دچار خواهند شد.

۱- جهت اطلاـع از روایات از جمله روایت مهم رسول گرامی اسـلام در این رابطه مراجعه نماییـد به تفسـیر البرهان ذیل همین آیه

۲- - « عن أبی جعفر ع فی قول الله عز و جـل قُـلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْـبَحَ مـاؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَـأْتِیکُمْ بِمـاءٍ مَعِینٍ فقـال هـذه نزلت فی القائم یقول إن أصـبح إمامکم غائبا عنکم لا تـدرون أین هو فمن یأتیکم بإمام ظاهر یأتیکم بأخبار السـماء و الأرض و حلال الله جل و عز و حرامه ثم قال علیه السـلام و الله ما جاء تأویل هذه الآیه و لا بد أن یجی ء تأویلها » کمال الدین ج۱ ص۳۲۵ باب ۳۲ ح ۳

۳- - تفسیر صافی ج۵ ذیل آیه.

گرچه امّت اسلام به هشدارهای قران توجه ننمودند وقدر اهل بیت را ندانستند و طبق سنت الهی(۱) به بلای عظیم غیبتِ امام دچار شدند اما در عین حال همین آیه شریفه برای امروزِ ما پیام ها و نکات مهمی در بر دارد.

نکات :

۱- باعث و علتِ غائب شدن إمام خود مردم هستند زیرا اگر خداوند بدون این که مردم نقشی داشته باشند حجّت خود را غائب نماید این سؤال و اندیشیدن در مورد این مسأله که اگر امامتان غائب شد چه خواهید کرد معنا ندارد.(۲)

قدر نشناسی مردم سبب غیبت شد و تا حقیقتاً قدر شناس حجّت خداوند نشویم از ظهور خبری نخواهد بود(۳) از این جا رسالت خطیر و عظیم خواص مشخص می شود که با تمام توان باید نسبت به توجه دادن مردم به جایگاه و ویژگی های امام و حقوقی که امام بر مردم دارد بکوشند و از خسارت عظیم غیبت امام بگویند و بنویسند.

ممکن است کسی بگوید دیگران قدر نشناسی کردند و سبب غیبت او شدند تقصیر ما چیست؟ پاسخ این است که:

اولاً: خداوند متعال در هر زمان بندگان خود را امتحان می نماید و میزان ولایت و محبتِ آنان را می سنجد به عنوان مثال پایبندی ما به ارزش های دینی، اطاعت و پیروی ما از بزرگان دین یعنی فقهای جامع الشرائط، پرداخت خمس و زکات و...

یکی از حکمت های فریضه خمس همین موضوع است قطعاً امام زمان علیه السلام هیچ نیازی به خمس ما ندارد اما چرا این حق قرار داده شده است؟ اگر من از مال خود برای حضرت که

۱- «ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَهً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللّهَ سَمیعٌ عَلیم»(انفال۸: ۵۳

۲- مراجعه کنید به کافی ج۱ کتاب الحجه باب فی الغیبه ح ۳۱ ص ۳۴۳ ، شرح کافی از مرحوم ملا صالح مازندرانی ج۶ ص ۲۵۰، بحار ج ۵۱ ص ۱۱۳ باب روایات امیر المؤمنین ح ۸

۳- زیرا اگر بدون این که در مردم تغییری ایجاد شود دوباره آن نعمتی را که در اثر قدر نشناسی از آنان گرفته شده بود برگرداند خلاف حکمت است این نکته به خوبی از آیاتی مثل آیه ۱۱ رعد و ۵۳ انفال استفاده می شود.

یک تکلّیفی است از ناحیه خداوند نگذرم می توانم ادعای محبت داشته باشم؟! و یا از جان خود برای ایشان بگذرم؟!

و ثانیاً: اگر کسی از این آزمون ها سر بلند بیرون بیاید و جزء منتظران واقعی باشد اجر و پاداش عظیمی خواهد داشت از جمله بودن با اهل بیت علیهم السلام در آخرت.(۱)

۲- معنای این سؤال که اگر امامتان غائب شد چه خواهید کرد این است که با غائب شدن إمام ، ما دچار خسران و ضرر جبران ناپذیری خواهیم شد گرچه إمامِ غائب همانند خورشید پنهان دارای آثار و برکات زیادی برای ما و همه هستی است اما در عین حال بخش زیادی از فوائد إمام مترتب بر عدم غیبتِ إمام است که با غیبتش از آن محروم خواهیم شد.

اگر این خسارت عظیم را درک می کردیم به اضطرار می رسیدیم و خواستار رفع این بلا می شدیم در این صورت قطعاً دعا به اجابت می رسید چرا که «أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوء».

۳- نقش بی بدیل إمام و ضرورت حضورِ او در جامعه به عنوان محورِ همه امور، علاوه بر ضرورت وجودِ امام، مسأله ای است که با تدبّر در این آیه شریفه و روایات متعدد در ذیل این آیه شریفه، به آن پی می بریم.

همان گونه که در روایتی که از إمام باقر علیه السلام ذیل آیه ذکر شد حضرت فرمودند: « پس چه کسی أخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما خواهد آورد ؟؟! !»

۱- به ضمیمه شماره ۴ مراجعه نمایید.

چه کسی می تواند ادّعا کند عالِم به غیب و شهود است و بگوید «قبل از این که مرا از دست بدهید (هر چه می خواهید) از من بپرسید»(۱)

چه کسی می تواند ادّعا کند مرتبط با مبدأ غیب است و به عالَم غیب آشنا تر است تا عالم شهود(۲) و کیست که بتواند بگوید: «اگر پرده (غیب) کنار رود چیزی بر یقین من افزوده نخواهد شد»(۳)

خو گرفتن به دوران غیبتِ امام و عادی شدنِ آن، از مصیبت هایی است که دچار آن شده ایم نشانه آن هم این است که هر کدام از ما سر گرم و مشغول کار خود هستیم و چه بسا روزها و هفته ها می گذرد و کمتر به یاد امامِ خود و تکلیف و رسالتی که در این رابطه داریم می افتیم.

۴- یکی از القاب زیبای ائمه به طور عام ولقب إمام زمان عجل الله تعالی فرجه به طور خاص «ماء معین» است که از همین آیه شریفه گرفته شده است و تشبیه إمام به آب، بیانگر نکات ظریف و عمیقی است.(۴)

جمله امام زمان به مرحوم حاج محمد علی فشندی حقیقتاً تکان دهنده است وی می گوید: «دیدم سید بزرگواری وارد مسجد جمکران می شود با خود گفتم در این هوای گرم تشنه است ظرف آبی به او تعارف کردم(این ویژگی منتظران راستین است که هیچگاه بی تفاوت نیستند و پیوسته دنبال کار خیر و خدمت به دیگران آن هم با توجه به امام عصر و درخواست دعا برای حضرتش هستند) گرفتند و نوشیدند و ظرف را برگرداندند در این حال گفتم شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خداوند بخواهید تا فرج ایشان نزدیک گردد فرمودند:

«شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند اگر بخواهند دعا می کنند و فرج ما می رسد» این سخن را فرمود تا نگاه کردم دیگر کسی را ندیدم.(۵)

به راستی ما چقدر به یاد حضرت هستیم؟! و آن گاه که به یاد اوییم آیا خود را برای او می خواهیم یا حتی او را هم برای خود و راحتیمان و حل مشکل خودمان می خواهیم!!!؟؟؟

۱- «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی» وسائل الشیعه ج۱۵ کتاب الجهاد باب ۴۹ ص ۱۲۸ ح ۲۰۱۳۷ همچنین در رابطه با این موضوع مراجعه کنید به کافی ج۱ کتاب الحجه بَابُ «أَنَّهُ لَیْسَ شَیْ ءٌ مِنَ الْحَقِّ فِی یَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَئِمَّهِ ع وَ أَنَّ كُلَّ شَیْ ءٍ لَمْ یَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِل» ص ۳۹۹

۲- - «أَیُّهَا النَّاسُ سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی- فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الْأَرْضِ- قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَهٌ تَطَأُ فِی خِطَامِهَا- وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا » نهج البلاغه خطبه ۱۸۹

۳- «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقِیناً»بحارالأنوار ج ۴۰ ص۱۵۳

۴- ر.ك بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۴، ص: ۱۰۰ باب ۳۷ أنهم علیهم السلام الماء المعین و البئر المعطله و القصر المشید و

تأویل السحاب و المطر و الظل و الفواکه و سائر المنافع الظاهره بعلمهم و برکاتهم علیهم السلام

۵- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج۱ ص۱۵۵ تشرف مرحوم حاج محمد علی فشندی

حجّت غائب

« ذٰلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ (۲) الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ(۱)»

« این کتاب که در آن هیچ شکی نیست، راهنمای پرهیزگاران است کسانی که به غیب ایمان می آورند »

ایمان به غیب از مهمترین ویژگی پرهیزکاران است کسانی که عقلشان در چشمشان نیست که فقط هر چه را با چشم سر ببینند بپذیرند و غیر آن را انکار کنند که اگر این چنین باشد فرقی بین انسان و حیوان باقی نمی ماند(۲) غیب مطلق خداوند متعال است او را با چشم سر نمی توان دید نه در دنیا نه در آخرت نه خواص نه عوام مهمترین ویژگی متقین این است که با تمام وجود آفریدگار هستی و آنچه را که او از آن خبر داده است را باور دارند پس در مرحله ظهر و تفسیرِ آیه، غیب به معنای «الله» تبارك و تعالی است کما این که در آیه ۱۶۲ سوره نساء به آن تصریح شده است

اما در مرحله بطن و تاویلِ آیه بر اساس روایات غیب مصادیق متعددی دارد مثل عرش، لوح، قلم، کرسی، بهشت، جهنم و... از جمله مصادیقِ آن، ایمان به حجّت غائب است إمام صادق علیه السلام می فرمایند:

« متقین ایمان به غیب می آورند یعنی ایمان به حجّت غائب می آورند(۳) »

یعنی مثل کسانی نیستند که می گویند اگر إمام از جانب خداوند وجود دارد پس کجاست ؟چرا او را نمی بینیم؟ متقین با دلائل عقلی ، قرانی و روائی به یقین رسیده اند که خداوند هرگز هستی را بدون حجّت نمی گذارد و همان گونه که بسیاری از انبیاء عظیم الشأن إلهی و أوصیائشان بر اساس

۱- بقره ۲: ۲و۳

۲- برای پی بردن به جایگاه ایمان به غیب رجوع شود به تفسیر «فی ظلال القرآن» و تفسیر «المیزان» ذیل آیه

۳- -عن یحیی بن أبی القاسم قال سألت الصادق ع عن قول الله عز و جل الم ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ فقال : « المتقون شیعه علی ع و الغیب فهو الحجه الغائب » کمال الدین ج۲ باب ۱ ص۳۷۴ ح ۲۰

حکمت إلهی مدّتی از قوم خود غائب می شدند هم اکنون نیز حجّت خداوند غائب است و روزی ظهور خواهد نمود .

در روایت دیگری حضرت می فرمایند :

« ایمان به غیب ، یعنی إقرار به قیام قائم که حق است»(۱)

دو چیز سبب می شود در مورد ظهور إمام زمان عجّل الله تعالی فرجه شک و تردید ایجاد شود:

۱– طولانی شدن غیبت

۲ – شبهه افکنی دشمنان

متقین به خداوند و وعده های او ایمان دارند و چون مژده و نوید ظهور حضرت را خود خداوند داده است آنها هرگز دچار شک و تردید نمی شوند و هم چنان چشم به راه مقدم نورانی حضرتش باقی می مانند(۲).

خلاصه:

از جمله آیات ناظر به غیبت حجّت خداوند آیه ۳۰ ملک و۳ بقره است

تفسیر آیه ۳۰ ملک نعمت حیاتی آب است که اگر همه چیز باشد ولی خداوند آب را ما بگیرد در واقع حیات را گرفته است اما تاویل آیه غیبت حجّت خداوند است

۱- - عن أبی عبد الله ع فی قول الله عز و جل هُدیً لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ قال : « من أقر بقیام القائم ع أنه حق » کمال الدین ج۱ ص ۴۸ مقدمه مصنف

۲- «...پس اگر روزگار(انتظار) به طول بینجامد و زمانه طولانی گردد چیزی جز بر یقین من به شما و عشق و علاقه ام و تکیه و اعتمادم و انتظار و چشم به راهیم و مراقبت و محافظتم (از دین) با جان و مال و هر آن چه که خداوند روزیم نموده است، افزوده نخواهد شد.» «فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْصَارُ لَمْ أَزْدَدْ بِکَ إِلَّا یَقِیناً وَ لَکَ إِلَّا حُبّاً وَ عَلَیْکَ إِلَّا اعْتِمَاداً وَ لِظُهُورِکَ إِلَّا تَوَقُّعاً وَ مُرَابَطَةً بِنَفْسِی وَ مَالِی وَ جَمِیعِ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَیَّ رَبِّی...» فرازی از زیارت بسیار مهم و زیبای حضرت.(بحارالأنوار ج : ۹۹ ص : ۹۹) در مفاتیح الجنان این زیارت در بخش زیارت سرداب مقدس بعد از زیارت آل یس ذکر شده است. سایر آیاتی که دلالت بر غیبت حضرت می کند عبارت است از: لقمان۳۱ : ۲۰ حج ۲۲: ۴۵ تکویر۸۱:۱۵

غیبت او سبب محرومیت ما از بسیاری از خیرات و برکات می گردد

ویژگی پرهیزکاران این است که ایمان به حجّت غائب دارند

آیات ناظر به وظائف منتظران

اشاره

هشدار به منتظرانِ خاتم الاوصیاء

« أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَکُونُوا کَالَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ»(۱)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و زمان (انتظار) بر آنان به درازا کشید، و دلهایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟

وقتی باران بر زمین خاکی می بارد زمین با آغوش باز قطره باران را می پذیرد این حالت را خشوع می گویند

اما همین قطره وقتی به سنگ و امثال آن برخورد می کند کمانه می کند و ذره ذره می شود این حالت را قساوت می گویند روح و روان ما در برابر فرامین و دستورات إلهی ممکن است یکی از این دو حالت را داشته باشد خداوند در ابتدا می فرماید:

آیا وقت آن فرا نرسیده است که دلهای شما برای یاد خداوند و آن چه که از جانب او نازل شده است نرم و فروتن شود ؟ و آیا وقت آن نرسیده که همانند اهل کتاب نباشید که دچار قساوت قلب شدند؟.

۱- – حدید ۵۷ : ۱۶ واژه «أَ لَمْ یَأْنِ» از ماده «أنی یأنی» به معنای نزدیک شدن زمانِ چیزی است مثل واژه «آن یئین» و «حان یحین» واژه «خشوع» به معنای نرم بودن رام بودن پذیرا بودن و امثال آن آمده است و ضد آن «قساوت» به معنای غلظت و سفتی می باشد. «الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ» یعنی کسانی که به آن ها کتاب (آسمانی) داده شده است و در اصطلاح به آن ها «اهل کتاب» گفته می شود و منظور یهود و نصاری می باشند. واژه «أمَد» به معنای زمان است منتها زمانی که انتهای آن نا معلوم باشد «و الأَمَدُ: مدّه لها حدّ مجهول إذا أطلق»(مفردات راغب)و واژه «فسق» به معنای خروج از طریق حق می باشد« أنّ الأصل الواحد فی المادّه: هو الخروج عن مقرّرات دینیّه أو عقلیّه أو طبیعیّه لازمه. و من مصادیقه: خروج العبد، عن أمر الربّ، و عن طاعته»(التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص: ۸۹)

إمام صادق علیه اسلام می فرماید :

« این آیه در مورد مردم زمان غیبت نازل شده است و « أمد » یعنی زمان غیبت(۱) »

اهل کتاب چگونه بودند که قران هشدار می دهد شما عبرت بگیرید و همانند آنان نباشید!!

آنان حدّ اقل دو بار در آزمون إنتظارِ، مردود شدند :

الف : زمانی که حضرت موسی علیه السلام به آنها گفت من به میعاد الهی می روم برادرم هارون در میان شما است از او پیروی کنید تا من بر گردم اما همین که بعد از سی روز نیامد دنبال سامری رفتند و گوساله پرست شدند.

آیا نمی بایست نسبت به وعده خداوند و پیامبرش اطمینان می داشتند و هم چنان منتظر می ماندند و این را می فهمیدند که در این تأخیر حکمتی نهفته است و موظّفند که منتظر بمانند!

«موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدّت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!»(۲)

ب : مژده و نوید ظهور خاتم الانبیاء به اهل کتاب داده شده بود و این که آنها وظیفه دارند با ظهورش به او ایمان آورند اما همین که زمان انتظار طولانی شد نا امید شدند و به جای خشوع و اطمینان به وعده الهی دچار قساوت قلب شدند و دنبال هوا و هوس و دنیا طلبی رفتند و موعود خود را به کلی فراموش کردند(۳).

خداوند سبحان در این آیه شریفه از ما می خواهد از آنها عبرت بگیریم و با طولانی شدن زمان غیبت هرگز دچار قساوت قلب نشویم بلکه در برابر حکم خداوند که در قران و بیانات نورانی اهل بیت منعکس است مطیع و فرمانبردار باشیم هرگز سست نشده و به وعده او ایمان داشته و هم چنان با قلب و گفتار و کردار، منتظر و چشم به راه ظهور إمام زمانمان باشیم.

إمام علی علیه السلام می فرماید :

۱- - الغیبه نعمانی ص ۳۱ مقدمه مؤلف

۲- طه ۲۰ : ۸۶

۳- سوره بقره آیات ۸۹ به بعد

« برای قائم ما غیبتی است که زمان آن طولانی است...آگاه باشید کسی که در این دوران بر دینش ثابت قدم بماند و به خاطر طولانی شدن غیبتِ إمامش دچار قساوت قلب نشود پس او در روز قیامت با من خواهد بود(۱)»

یعنی کسی که در دوران غیبت إمام زمانش که بسیاری از مردم با فراموش کردن إمام خود و وظیفه ای که در برابر او دارند دنبال مد و مد گرائی و چشم هم چشمی می روند و هر کسی سعی می کند در مسابقه رفاه و تجمل از دیگران عقب نماند در چنین دورانی اگر کسی قلبش هم چنان پذیرای دستورات الهی باشد و تمام سعیش این باشد که در زندگیش راهی را که إمام زمانش می پسندد دنبال کند و سلمان گونه زندگی کند که ویژگی او این بود که:

«خواسته مولایش علی را بر خواسته خودش مقدم می داشت»(۲) که البته بسیار سخت و دشوار ولی شدنی است جائزه و مدالی که به او خواهند داد ، بودن با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در بهشت برین است حال انسان عاقل باید بیندیشد که آیا در عالم هستی جائزه و درجه ای بالاتر از این وجود دارد که انسان در زندگی ابدی خود همنشین اهل بیت علیهم السلام شود؟(۳)

۱- - « أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ [وَ] لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَه » كمال الدين ج ۱ باب ۲۶ ح ۱۴ ص ۳۳۶ و بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۰۹

۲- می گوید به امام صادق عرض کردم آقای من چگونه است که زیاد یاد سلمان را از شما می شنوم؟ حضرت فرمودند: «نگو سلمان فارسی بلکه بگو سلمان محمدی!» بعد فرمودند: «آیا می دانی چرا زیاد یاد سلمان می کنم؟» عرض کردم نه! فرمودند: «به خاطر سه ویژگی: ۱- ترجیح دادن خواسته مولایش امیر المومنین بر خواسته نفسش ۲- دوست داشتن فقراء و برگزیدن نشست و برخاست با آنان بر نشست و برخاست با مرفهان ۳- دوست داشتن علم و علماء. او بنده درستکار و در صراط مستقیم و تسلیم(خداوند) بود و از مشرکان نبود. «.... قَالَ لِثَلَاثِ خِلَالٍ إِحْدَاهَا إِيثَارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةُ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدَدِ وَ الثَّالِثَةُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْداً صَالِحاً حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِين(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۲، ص: ۳۲۷)

۳- - مراجعه نمایید به ضمیمه شماره۴ با موضوع ارزش ایمان در عصر غیبت

ص: ۵۷

نکته :

تعبیر « فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ» به چه معناست ؟ در بسیاری از ترجمه ها این گونه ترجمه شده است که «زمان بر آنها طولانی شد» یا «دوران طولانی بر آنها گذشت» اما با تأمل در این آیه و سایر آیات مرتبط با آن مثل آیه ۸۶ طه و تعبیر «طال علی» که در مواردی مثل عمر هم به کار رفته است متوجه می شویم این تعبیر به معنای «طولانی آمدن» می باشد برای روشن تر شدن بحث، ابتدا این تعبیر را در مورد عمر و أجل بررسی می کنیم إمام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید :

«وَ لَا یَطُولَنَّ عَلَیْکُمْ فِیهَا الْأَمَدُ»(۱)یعنی مبادا زمان عمرتان بر شما طولانی بیاید یعنی مبادا تصوّر کنید دارای عمر طولانی خواهید بود و آخرت را فراموش کنید! در خطبه ۲۲ هم نظیر این تعبیر آمده است(۲) طبیعی است که معنای این جمله این نیست که مبادا عمر شما طولانی شود!

در مورد آیه مورد بحث هم، همین معنا مورد نظر است یعنی شما مثل اهل کتاب نباشید که زمان بر آنها طولانی آمد یعنی تصوّر کردند تا زمان تحقق وعده إلهی خیلی فاصله هست و منتظر بازگشت حجّت خداوند نشدند هر کس به کار خود مشغول شد ! و این از آسیب های مهم دوران إنتظار است یعنی خارج شدن از حالت إنتظار و غفلت از زمینه سازی برای آمدن موعودِ إلهی «إنَّهم یَرَونهُ بَعیداً و نَراهُ قَریباً» لذا فرمود : «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاء»(۳)

نتیجه:

در این آیه شریفه وظائف منتظران در زیبا ترین شکل بیان شده است می فرماید: شما (ای منتظران خاتم الاوصیاء(براساس روایتی که از امام صادق علیه السلام گذشت)) همانند اهل کتاب که دچار قساوت قلب شدند نباشید بلکه «أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»باشید

۱- نهج البلاغه خطبه ۵۲

۲- « وَ لَا یُلْهِیَنَّکُمُ الْأَمَلُ، وَ لَا یَطُولَنَّ عَلَیْکُمُ الْأَجَلُ ، فإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ، وَ تَغَیُّبِ آجَالِهِمْ، حَتَّی نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ، الَّذی تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِر ، وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَه »

۳- الکافی ج۱ کتاب الحجه ص ۳۳۳ باب نادر فی حال الغیبه

حالت خشوع قلب را در خود حفظ نمایید و همچنان در این دوران به یاد خداوند باشید و قلبتان پذیرای احکام و دستورات الهی باشد با حفظ حالت انتظار.

مرزبانی از مرزهای جغرافیائی، اعتقادی بویژه امامت و مهدویت

« يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوسها،) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید!

در این آیه شریفه چند توصیه اساسی مطرح شده است:

۱- «اصْبِرُوا» صبر به معنای استقامت در راهِ رسیدن به هدف و استفاده از همه توان و انرژی خود و نا امید نشدن در هنگام مواجه شدن با مشکلات و شکست هاست در روایات جایگاه «صبر» نسبت به «ایمان» همانند جایگاه «سر» نسبت به «بدن» ذکر شده است طبعا در مسیر رسیدن به اهداف بلندی که خالق و آفریدگارمان برایمان در نظر گرفته است گاهی سختی انجام آن چه که ما را به آن اهداف می رساند یا وسوسه های نفسانی و شیطانی یا بروز مشکلات و مصائبی که پیش می آید انسان را از طی مسیر باز دارد این جا عنصر صبر است که می تواند او را از این گردنه ها عبور دهد و به قلّه های بلند ورفیع انسانی برساند.

۲- «صابِروا» مصابره به معنای همبستگی و ایستادگی امّت در برابر فشارها و تهدیدات دشمن و کوتاه نیامدن و پافشاری بر اصول و ارزش هاست به عبارت دیگر مصابره همان صبر اجتماعی است.

۳-«رابِطوا» این واژه از ریشه «ربط = بستن» می باشد و معنای آن مراقبت و مرزبانی است(۲) قران پیوسته خطر نفوذ دشمن را هشدار می دهد و می فرماید: کافران آرزو دارند شما از سلاح ها

۱- آل عمران۳: ۲۰۰

۲- «رباط» مصدر فعل رَبَطْتُ و رَابَطْتُ است، و «مُرَابَطَه» (در لفظ و معنی)مثل «محافظه» است، قال اللّه تعالی: وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ [الأنفال/ ۶۰]، و قال: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا [آل عمران/ ۲۰۰]، سپس به بیان دو نوع مرابطه و مراقبت و نگهبانی می پردازد یکی مراقبت مادّی یعنی محافظت از مرزهای مسلمین دوم محافظت از ارزش ها مثل مراقبت از وقت نماز و...»(المفردات ذیل واژه ربط)

و کالاـ هـای خود غافل شویـد و به یکباره به شـما هجوم آورند(۱) لـذا پاسداری از مرزها و مراقب نفوذ دشـمن بودن توصـیه دیگری است که در این آیه مورد تاکید قرار گرفته است.

اما روایات نکته ظریف تری را از آیه گوشـزد می نمایند و آن دفاع از اهل بیت علیهم السـلام است(۲) که در حقیقت دفاع از رسول الله صلی الله علیه و آله و دفاع از دین است

در چند روایت می فرماید: مراد آیه این است که «رابطوا امامکم»(۳)

و در تعبیر دیگر آمده است «رابطوا الائمه»(۴) یعنی از امام خود دفاع کنید.

و در تعبیر سومی می فرماید: از بودن با امام حفاظت کنید(۵) یعنی مراقب باشید ولایت و امامت را شما نگیرند.

اما روایتی را که مرحوم نعمانی در کتاب خود در دو جا آورده جالب توجه است امام باقر علیه السـلام می فرماید: از امام موردِ انتظارِ خود دفاع کنید(۶)

۱- «وَدَّ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ امْتِعَتِکُمْ فَیَمیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَهً واحِدَه»نساء۱۰۲

۲- عن أبی جعفر علیه السـلام قال: «...و رابطوا یقول فی سبیل الله و نحن السبیل فیما بین الله و خلقه، و نحن الرباط الأدنی، فمن جاهد عنا فقد جاهد عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ما جاء به من عند الله لعلکم تفلحون»تفسیر نور الثقلین ذیل آیه

۳- عن یعقوب السـراج قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام، تبقی الأرض یوما بغیر عالم منکم یفزع الناس الیه؟ قال، فقال لی، إذا لاـ یعبـد الله، یـا بـا یوسف لا تخلوا الأرض من عالم منا ظاهر یفزع الناس الیه فی حلالهم و حرامهم، و ان ذلک لمبین فی کتاب الله، قـال الله، «یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُـوا اصْـبِرُوا وَ صـابِرُوا وَ رابِطُوا» اصـبروا علی دینکم و صـابروا عـدوکم ممن یخـالفکم، و رابطوا إمامکم، «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» فیما أمرکم به و افترض علیکم.همان

۴- عن أبی جعفر علیه السلام: «... «و رابطوا» یعنی الائمه.»همان

۵- و فی روایـه اخری عنـه «اصـبروا» علی الـذی فینـا، قلـت، «و صـابروا» قـال، عـدوکم مع ولیکـم «و رابطـوا قـال، المقـام مع إمامکم.همان

۶- عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ ع فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فَقَالَ اصْبِرُوا عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صابِرُوا عَدُوَّکُمْ وَ رابِطُوا إِمَامَکُمُ الْمُنْتَظَرَ.(الغیبه نعمانی باب ۱۱ حدیث ۱۳)

یعنی از وظائف مهم منتظران این است که نسبت به انتظار و ظهور بی تفاوت نباشند و در برابر نقشه های شوم مهدی ستیزان در انکار، تخریب و تحریف این اندیشه ناب، مراقبت و مرزبانی از مهدویت را به فراموشی نسپارند و هر کسی در حد توان خود دفاع از آن را وظیفه خود بداند.(۱)

خلاصه:

اگر قران «تِبیاناً لِکلِّ شَیءٍ» است قطعاً وظیفه ما را در دوران غیبت بیان نموده است

از جمله آیات ناظر به وظائف منتظران آیه ۱۶ حدید و ۲۰۰ آل عمران می باشد.

در دوران غیبت باید مراقب دل خود باشیم تا بر روی یاد خدا بسته نشود و پیوسته پذیرای دستورات قران و عترت باشد.

محافظت از اعتقاد به ولایت و بودن با اهل بیت علیهم السلام بویژه دفاع از امام منتَظَر از دیگر وظائف مهم ماست.

۱- مرحوم علامه در تفسیر المیزان بحث مفصلی را تحت عنوان «المرابطه فی المجتمع الاسلامی» در پانزده بخش ذکر نموده است که بسیار حائز اهمیّت است از جمله در بخش پنجم می فرماید: «أن البحث العمیق فی أحوال الموجودات الکونیه یؤدی إلی أن النوع الإنسانی سیبلغ غایته و ینال بغیته و هی کمال ظهور الإسلام بحقیقته فی الدنیا و تولیه التام أمر المجتمع الإنسانی، و قد وعدّه الله تعالی طبق هذه النظریه فی کتابه العزیز قال: ...«المائده: ۵۴» و قال: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتخلَفنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتخلَف الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً الآیه: «النور: ۵۵»، و قال: أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ: «الأنبیاء: ۱۰۵»، إلی غیر ذلک من الآیات»ودر بخش پانزدهم از بحث خود می گوید: «الدین الحق هو الغالب علی الدنیا بالآخره...» و شهید مطهری در کتاب «قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام» به تبیین بخشهایی از آن پرداخته است.

آیات ناظر به ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

بقیه الله

بقیّه الله(۱)

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفيظٍ» (۲)

آنچه از جانب خدا برایتان باقی می ماند، برای شما بهتر است اگر به راستی ایمان آورده اید و من نگهبان شما نیستم.

در شب معراج حق تعالی به حبیبش فرمود ای احمد! عبادت ده جزء است نه جزء آن در طلب حلال است(۳) این همان توصیه ای است که حضرت شعیب علیه السلام به بیان این آیه خطاب به قومش بیان می کند که « مال حلال برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید.»

اما بطن آیه در مورد آخرین حجّت از سلسله حُجَج الهی « بقیّه الله الاعظم » روحی و ارواح العالمین لمقدمه الفداه می باشد در روایات متعددی از فریقین از إمام مهدی ،« بقیّه الله » تعبیر شده است

إمام محمّد باقر علیه السلام می فرماید :

« اولین سخنی که إمام مهدی علیه السلام هنگام ظهور بیان می کند "بقیّت الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین" است سپس می فرماید " أنا بقیّه الله و حجّته و خلیفته علیکم" »(۴)

۱- امام زمان جدای از ویژگی های اهل بیت، ویژگی های خاصی نیز دارد مثل: غائب شدن، خاتم الاوصیاء بودن، عمر طولانی، جوان ماندن و... در این بخش به سه ویژگی به عنوان نمونه خواهیم پرداخت و در بخش آیات تبیینی دو مورد دیگر خواهد آمد برخی دیگر نیز در خلال مباحث اشاره شده است مثل موضوع غیبت که در بخش غیبت گذشت.

۲- - هود ۱۱ : ۸۶

۳- « الدَّيْلَمِيُّ فِي إِرْشَادِ الْقُلُوبِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي لَيْلَهِ الْمِعْرَاجِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَهَ عَشَرَهُ أَجْزَاءٍ تِسْعَهٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنَفِي » بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۶ باب ۲- مواعظ الله عزّ و جلّ

۴- « و أول ما ینطق به هذه الآیه بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثم یقول أنا بقیه الله فی أرضه و خلیفته و حجّته علیکم فلا یسلم علیه مسلم إلا قال السلام علیك یا بقیه الله فی أرضه » کمال الدین ج۱ ص ۳۶۳ باب ۳۲ ح۱۶ همچنین در تشرف احمد بن اسحاق محضر إمام حسن عسکری علیه السلام و در خواست نشانه از حضرت ، برای اطمینان نسبت به امامت إمام مهدی علیه السلام خود حضرت فرمودند : من بقیه الله هستم « فقال أحمد بن إسحاق فقلت له یا مولای فهل من علامه یطمئن إلیها قلبی فنطق الغلام ع بلسان عربی فصیح فقال أنا بقیه الله فی أرضه و المنتقم من أعدائه » کمال الدین ج۲ ص ۴۱۶ باب ۶ ح ۱

و وقتی راوی از إمام صادق علیه السلام در مورد نحوه سلام کردن به حضرت سؤال می کند حضرت می فرمایند: این گونه سلام کنید «السلام علیک یا بقیّه الله فی أرضه»(۱)سپس همین آیه شریفه را تلاوت کردند.

در کتاب نور الابصار شبلنجی از علمای اهل سنت آمده است که:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام خروج کند بر کعبه تکیه می دهد و سیصد و سیزده نفر از یارانش گرد او جمع می شوند. پس اولین سخنی که بر زبان ایشان جاری می شود این آیه است «بقیه الله خیرٌ لکم ان کنتم مومنین» پس می فرماید : « انا بقیه الله و خلیفته و حجّته علیکم» منم بقیه الله و خلیفه و حجّت خدا بر شما(۲).

نکته :

مهم ترین پیام آیه شریفه این است که خیر و صلاح شما در روی آوردن و توجه نمودن به إمام مهدی آخرین حجّت الهی است حضرت به ما نیازی ندارد این ما هستیم که به حجّت الهی

۱- «مردی از امام صادق سؤال کرد آیا به حضرت مهدی می توان با تعبیر «امیر المومنین» سلام داد؟ حضرت فومودند: نه! عرض کرد: چرا؟ فرمودند: زیرا امیر المومنین اسمی است که خداوند آن را بر علی گذاشته است و احدی قبل از او و بعد از او به این نام نامیده نمی شود مگر این که کافر خواهد بود. عرض کردم فدای شما شوم پس چگونه به حضرت مهدی سلام داده می شود؟ فرمودند: می گویند: «السلام علیک یا بقیه الله» سپس ایه شریفه (۸۶ هود) را خواندند. «...قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ کَیْفَ یُسَلَّمُ عَلَیْهِ قَالَ یَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّهَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» کافی ج۱ ص ۴۱۱ کتاب الحجه ، باب نادر...

۲- نور الابصار، ص ۳۴۹

نیازمندیم و خیر و سعادت ، رشد و تعالی ما در گرو توجه به اوست کما این که خود حضرت در توقیعی بر این معنا تاکید می فرمایند.(۱)

دل به شرق یا غرب نبندیم کسی که این معنا را به خوبی فهمید إمام راحل رضوان الله تعالی علیه بود که با تمام توان به میدان آمد تا زمینه ظهور حضرت را فراهم نماید ایشان انگیزه خود را از انقلاب اسلامی ، زمینه سازی قیام و انقلاب جهانی إمام مهدی علیه السلام بیان می کنند و وظیفه ما این است که این راه را با جدیتِ هر چه بیشتر با اطاعت و پیروی از ولیّ فقیه و رهبر فرزانه انقلاب ادامه دهیم زیرا زمینه سازی ظهور بعهده خود امّت است .

به امید این که هر چه زودتر به این باور برسیم که « بقیه الله خیر لنا » لذا قران این امر را مقید می کند به «إن کنتم مؤمنین»

۱- «مشاجره و دعوایی(در مورد حضرت مهدی) بین ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان صورت گرفت ابن ابی غانم می گفت امام حسن عسکری از دنیا رفت در حالی که جانشینی نداشت! سپس شیعیان حضرت نامه ای با ذکر این دعوا نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند. پاسخ نامه آنان با خط مبارک حضرت، به این مضمون صادر شد: «به نان خداوند بخشنده مهربان خداوند ما را و شما را از فتنه ها محافظت فرماید و به ما و شما روح یقین را عنایت فرماید و ما و شما را از عاقبت به شر شدن نگه دارد مهانا خبر تردید گروهی از شما در دین و شک و سر گردانی آنان در مورد والیان امرشان به ما رسید. این مساله ما را غمگین ساخت به خاطر خودتان نه به خاطر خودمان و ما را آزرد به جهت خودتان نه به جهت خودمان زیرا خدا با ماست پس هیچ نیازی به احدی نداریم و حق با ماست و برگشتن و دست برداشتن کسی از ما، هرگز ما را به وحشت نمی اندازد و ما دست پرورده پروردگارمان هستیم و مخلوقات دست پرورده ما.» «...فَغَمَّنَا ذَلِکَ لَکُمْ لَا لَنَا وَ سَاءَنَا فِیکُمْ لَا فِینَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَهَ بِنَا إِلَی غَیْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ یُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا »بحار الانوارج ۵۳ ص۱۷۸ باب ۳۱

نعمت پنهان

« أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَه»(۱)

۱- لقمان ۳۱ ك ۲۰ واژه «أَ لَمْ تَرَوْا» از ماده رؤيت مى باشد و به معناى «آيا نديديد» مى باشد اما مقصود چيست؟ اين تعبير در چنين مواردى براى دعوت به تفكر و آگاهى دادن به مخاطب است « و هى كلمه تقولها العربُ عند التَّعَجُّب من الشى ء و عند تَنْبِيهِ المخاطب كقوله تعالى: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِم»(لسان العرب ذيل واژه راى) راغب اصفهانى هم بعد از اشاره به مصاديقى از اين تعبير مى گويد: « كلّ ذلك فيه معنى التّنبيه»(مفردات ذيل همين واژه) آن چه كه مهم است اين است كه آيه شريفه با دعوت به تفكر آغاز مى شود موضوعى كه در گسترده ترين سطح در قرآن به چشم مى خورد بيش از پنجاه مورد ماده عقل آمده و تعبير «لعلكم تعقلون» در پايان بسيارى از آيات به چشم مى خورد. بيش از بيست مورد ماده «فكر» و همچنين ماده «فقه» (=فهم عميق)مطرح شده است در بسيارى از موارد ماده «نظر» به معناى تحقيق و بررسى است مثل «قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبين» و «قُلْ سيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبين» و «قُلْ سيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدير» و نداى « فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون» و نداى « فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمين» توصيه به مشورت گوش را نوازش مى دهد اما با اين حال به چه ميزان ما اين اصل قرآنى را مورد توجه قرار داده ايم؟! با كمال تأسف در مهم ترين كارها از جمله ازدواج به جاى تحقيق و بررسى استخاره مى گيريم!!؟ و عملاـ قرآن بعنوان كتاب استخاره در آمده است!!؟ به جاى آن كه اهل تحقيق و بررسى باشيم سپس با توكل به خداوند وارد عمل شويم بله اگر همه مراحل را طى كرديم و در حيرت مانديم آنگاه مى توانيم با مراجعه به اهلش استخاره بگيريم وقتى قرآن صرفاً براى زيبايى در سفره عقد باشد يا كار را به جايى رسانده ايم كه اگر از خانه اى صداى قرآن بيايد فورا مى گويند چه كسى مرده است؟ و نهايتا قرآن كتاب استخاره قرار مى گيرد آيا اين مهجوريت قرآن نيست؟؟ «وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقرآن مَهْجُورا»(فرقان ۲۵ : ۳۰) وقتى قرآن مهجور شد «ولىّ خداوند» هم مهجور خواهد ماند. قرآن نقشه راه زندگى و كتاب سعادت و خوشبختى و نسخه شفاء است بياييم قرآن را دريابيم و با عمل به آن خير و سعادت دنيا و آخرت را به دست آوريم راهِ آن توجه به همان چيزى است كه در اين آيه دعوت شده ايم در مورد آن بينديشيم واژه «إسباغ» از ريشه «سبغ» به معناى وسيع و تام و كامل است « درع سَابغٌ: تامّ واسع. قال اللّه تعالى: أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ [سبأ/ ۱۱]، و عنه استعير إِسْبَاغُ الوضوء، و إسباغ النّعم قال: وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَه»(مفردات ذيل واژه سبغ) لذا در آن معناى كثرت و فراوانى گنجانده شده است.

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟

موضوعِ سخن در این آیه شریفه «انسان» است.

معرفت نفس و انسان شناسی از مهم ترین و ضروری ترین موضوعاتی است که لازم است هر انسانی تمام توجه خود را نسبت به آن بکار گیرد.

آیا روی این موضوع فکر کرده ایم که انسان موجودی است که خداوند متعال آن چه که در آسمان ها و زمین است را مسخّر و رام او نموده است؟ و تمام نعمت های پیدا و پنهان خود را بر سر او فرو ریخته است!

حال سؤال این است چنین انسانی برای چه هدفی خلق شده است؟!

برای خوب خوردن و خوب پوشیدن و خوب لذت بردن!

اگر تمام دنیا برای انسان خلق شده است پس قطعاً او برای امری فراتر از آن آفریده شده است تامل در این موضوع ما را به این نتیجه می رساند که نه تنها برای دنیا آفریده نشده برای صرف بهشت رفتن هم به این عالم نیامده است بلکه برای تقرّب الی الله و سیر به سوی او قدم در این وادی گذاشته است.

لذا خداوندی که میلیاردها موجود آفریده است نوبت به انسان که رسید تعبیر «احسن الخالقین» به کار برده است یعنی استعداد بالقوه ای که خالق حکیم در وجود انسان قرار داده است به گونه ای است که در صورت شکوفا شدن می تواند به بالاترین درجات و مراتب برسد وقطعاً درجه و رتبه و ارزش و مقام جز با رفع موانع و تقرّب به خداوند با چیز دیگری به دست نمی آید.

اگر ما برای قرب الی الله به این عالم آمده ایم راهی پر پیچ و خم و پر از خطر و موانع در پیش داریم که طی این مسیر جز با وجود یک راهنمائی که خود در اوج و قلّه یِ آن قرار دارد امکان پذیر نیست

این همان مطلبی است که در بیان نورانی آقا موسی بن جعفر علیه السلام بیان شده است که مراداز «نعمت ظاهره» امام ظاهر و مراد از «نعمت باطنه» امام غائب است(۱)

راوی سؤال می کند آیا در بین ائمه علیهم السلام کسی هست که غائب می شود؟ حضرت می فرمایند: بلی شخص او غائب می شود ولی یاد او از دل های مومنین غائب نخواهد شد او دوازدهمین (امام) از ماست....

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرمایند: نعمت ظاهره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و مراد از نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت می باشد(۲).

نکات:

۱-از تامل در آیه شریفه و روایات رسیده در ذیل آن به دست می آید که فلسفه وجودی و رسالت اصلی امام معصوم، رساندن انسان های لایق به مقام عظیم قرب الی الله است نه این که

۱- راوی می گوید: از مولایم آقا موسی بن جعفر در مورد آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَه» پرسیدم حضرت فرمودند: مراد از نعمت آشکار امام آشکار و مراد از نعمت پنهان امام پنهان وغائب است عرض کردم آیا در میان ائمه کسی هست که غائب می شود؟ فرمودند: بله شخص او از دیدگان مردم پنهان می شود ولی یاد او از دل های مومنین فراموش نمی شود و او دوازدهمین ماست خداوند هر مشکلّی را برای او آسان و هر امر دشواری را برایش راحت می گرداند و گنجهای زمین را برای او آشکار خواهد ساخت و هر دوری را برایش نزدیک می گرداند و هر زورگوی معاندی را به دستش نابود می گرداند.» «...فَقَالَ ع النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأَئِمَّةِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَن قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...»(کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲،باب۳۴ ح ۶ ص: ۳۶۹)

۲- عن جابر قال: قال رجل عند أبی جعفر علیه السلام: «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» قال: اما النعمه الظاهره فالنبی صلی الله علیه و آله و ما جاء به من معرفه الله عز و جل و توحیده، و اما النعمه الباطنه فولایتنا أهل البیت و عقد مودتنا فاعتقد و الله قوم هذه النعمه الظاهره و الباطنه و اعتقدها قوم ظاهره و لم یعتقدوها باطنه، فأنزل الله: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»(تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۲۱۳ذیل آیه)

صرفاً امام را وسیله ای برای رسیدن به خواسته های مادّی خود قرار دهیم و فقط در هنگام مواجه شدن با مشکلات و نیازهای مادّی به او متوسل شویم!

وقتی راوی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود «متی الفرج» فرج کی محقق می شود؟ حضرت از این سؤال ناراحت شدند زیرا دریافتند که مقصود او این است کی حضرت مهدی می آید تا راحت شویم؟! لذا فرمودند: «آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا را می خواهند!؟ کسی که این امر را بشناسد فرج او حاصل شده است به جهت انتظارش!»(۱)

یعنی همین الان در عینِ غیبت امام می توان از فیوضات و هدایت های باطنی امام بهره مند شد به شرطی که خود را و امام را و هدفِ آمدنمان به دنیا و نقش امام را به خوبی بشناسیم.

امام حسین علیه السلام فرمودند: خداوند عز و جل بندگان خود را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند که اگر او را شناختند به بندگی او روی می آورند و با چنین عبودیتی از هر چیز و هر کس بی نیازکی شوند و به مقام غنا می رسند شخصی سؤال کرد «ما معرفه الله» این شناخت خداوند که می فرمایید به خاطر آن اصلا به این عالم آمده ایم چیست؟(چگونه می توان به آن رسید؟) حضرت در پاسخ وی فرمودند: «شناخت خداوند شناخت همان حجّتی است که بر مردم اطاعت و پیروی از او واجب است.»(۲)

این جمله به این معناست که رسیدن به آن هدف، جز در پرتو هدایت و یاری چنین امامی امکان پذیر نمی باشد این همان نکته ظریفی است که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره

۱- عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاکَ مَتَی الْفَرَجُ فَقَالَ یَا أَبَا بَصِیرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ یُرِیدُ الدُّنْیَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِانْتِظَارِهِ.(الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱،کتاب الحجه بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ یَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّر ص: ۳۷۱)

۲- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ ع عَلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِیَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَهِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی فَمَا مَعْرِفَهُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَهُ أَهْلِ کُلِ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِمْ طَاعَتُه(علل الشرائع، ج ۱،باب ۹ ح ۱ ص: ۹)

بقره و آیه ۷۳ سوره انبیاء وهمچنین در کتاب شیعه در اسلام به طور مبسوط به بحث پرداخته است.

با شناخت این حقیقت، نوع بهره و استفاده ما از امام متفاوت خواهد بود دیگر نمی نشینیم فقط به آینده نگاه کنیم امام کی می آید؟ بلکه هم اکنون از آثار و برکات وجودی حضرت همانند خورشید پشت ابر بهره خواهیم برد و با ظهور حضرت «نور علی نور» خواهد شد در حالی که اگر این معرفت نباشد معلوم نیست با ظهور حضرت چه وضعیتی خواهیم داشت! لذا رسول خدا فرمودند: «خوشا به حال کسانی که در زمان ظهور باشند به شرطی که در دوران غیبت، مطیع و فرمانبردار حضرت باشند و در امورات خود به ایشان اقتدا نمایند.»(۱)

و در بیان نورانی امام صادق آمده است «کسی که معرفت نسبت به این امر داشته باشد قطعاً فرج او حاصل شده است به جهت انتظارش»(۲)

آیا تا به حال برای شناخت خداوند متعال و عبودیت و بندگی بهترِ او و برای نجات از وسوسه های نفسانی و شیطانی، به امام زمان متوسل شده ایم؟! و از او کمک خواسته ایم؟

۲- یکی از اسرار مهمِ ضرورت وجود امام و خالی نبودن زمین از حجّت همین است که اگر انسان برای چنین هدف والایی به این عالم آمده است براساس برهان لطف باید هادی و رساننده او به این هدف نیز پیوسته باشد چرا که طیّ این مسیر به گونه ای نیست که صرفاً با «ارائه طریق» انجام گیرد بلکه «ایصال الی المطلوب» لازم است. و آنان که در چنین اصلی مشکل دارند و از غدیر فاصله گرفتند در واقع از انسانیت فاصله گرفتند و انسان را نشناختند.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: « طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتَمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ امّتی عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَه»(بحارالأنوار ج : ۵۱ ص : ۷۲ و کمال الدین ج۱ باب ۲۵ ح ۲ و ۳ص ۲۸۶

۲- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ «يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِانْتِظَارِه» کافی ج : ۱ ص : ۳۷۱ کتاب الحجه بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّر)

مضطرّ

« أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَليلاً ما تَذَكَّرُون»

یا کسی که دعای مضطرّ را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای زمین قرار می دهد آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکّر می شوید.

در این آیه شریفه در سومین سؤال از مشرکین جهت توجه دادن آن ها به توحید می پرسد (بت ها بهترند؟) یا کسی که خواسته درمانده ومضطر را اجابت می کند و بلا و گرفتاری ها را بر طرف می سازد!؟

اما در حقیقت ریشه همه گرفتاری های انسان غفلت از مسیری است که خالق او برای رسیدن به اهداف بلند انسانی تعیین نموده است و آن اطاعت و پیروی از ولیّ و حجّتی است که از سوی حق قرار داده شده است اعراض از غدیر و خانه نشین نمودن اهل بیت علیهم السلام در حقیقت خروج از مسیر و افتادن در انواع گرفتاری ها و مشکلاتِ مادّی و معنوی است و در حقیقت سرگردان شدن در وادی «تیه» است

لذا براساس روایات مراد از «مضطر» امام زمان علیه السلام و مراد از «السوء» غیبت ایشان بیان شده است از جمله امام صادق علیه السلام می فرماید: «این آیه در مورد قائم از آل محمد علیهم السلام نازل شده است او به خدا قسم مضطر است هنگامی که در مقام(حضرت ابراهیم) دو رکعت نماز می خواند و دعا می کند و خداوند گرفتاری را بر طرف می نماید(۱).

۱- عن أبی عبد الله علیه السلام قال: نزلت فی القائم من آل محمد علیهم السلام، هو و الله المضطر إذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الی الله عز و جل، فأجابه و یکشف السوء و یجعله خلیفه فی الأرض. تفسیر نور الثقلین ذیل آیه

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام می فرماید: «گویا حضرت قائم را می نگرم که به حجر(الاسود) تکیه داده است به خدا قسم او همان مضطری است که در قران می فرماید«امن یجیب..» واولین کسی که با او بیعت می نماید جبرئیل است(۱).

اما این که چرا ما نسبت به غیبت حضرت بی تفاوت هستیم و حالت «اضطرار» به ما دست نمی دهد تا دعا کنیم و این گرفتاری برطرف شود علت آن این است که از ضررهای غیبت آگاه نیستیم وخود را و ولیّ خدا را نشناخته ایم و الا ـ ویژگی «جلب منفعت و دفع ضرر» ما را به اضطرار می رساند و قطعاً دعایمان برای ظهور به اجابت می رسید لذا به دست آوردن این معرفت امری لازم و ضروری است.

تعبیر علامه خبیر مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در عنوان روایات بابِ معرفت این است « باب وجوب معرفه الامام »(۲).

ایشان در این باب ۴۰ حدیث و مرحوم کلّینی در کافی ۱۴ حدیث ذکر نموده اند دقت و تامل در این روایات بسیار حائز اهمیّت است.

خلاصه:

امام زمان علیه السلام آخرین ذخیره و حجّت حیّ الهی است بر اساس آیه ۸۶ هود خیر و سعادت ما در گروه اطاعت و پیروی از ایشان است ولقب «بقیه الله»از همین آیه گرفته شده است.

همه عالم برای انسان خلق شده و او برای هدفی والاتر از عالم و رسیدن به آن هدف در گرو شناخت نعمت بزرگ الهی یعنی امام زمان علیه السلام وتبعیت از ایشان است.

مضطر حقیقی امام زمان علیه السلام است که دعای مورداجابت حق تعالی قرار می گیرد.

۱- قال أبو جعفر علیه السلام و الله لکأنی انظر الی القائم علیه السلام و قد أسند ظهره الی الحجر ثم ینشد الله حقه الی ان قال علیه السلام: هو و الله المضطر فی کتاب الله فی قوله: «أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ» فیکون أول من یبایعه جبرئیل علیه السلام ثم الثلاثمأه و الثلاثه عشر رجلا، فمن کان ابتلی بالمسیر وافی و من لم یبتل بالمسیر فقد عن فراشه، و هو قول أمیر المؤمنین علیه السلام: هم المفقودون عن فرشهم، و ذلک قول الله:اسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً» قال: الخیرات الولایه.همان

۲- بحار الانوار ج ۲۳ ص۸۳ همچنین مراجعه کنید به کتاب شریف کافی ج۱ ص ۱۸۰ کتاب الحجه باب معرفه الامام

آیات ناظر به ظهور وحکومت واحد جهانی

اشاره

حاکمیّت جهانی إسلام

اشاره

« يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُون(۳۲)هُوَ الَّذى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون(۳۳)»(۱)

آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند! (۳۲) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند که شرک ورزان ناخشنود باشند .

آیه اول اشاره به تلاش مستمر دشمن در ضربه زدن به دین دارد اما نکته مهم آن این است که نسبت به جنگ روانی و به اصطلاح جنگ نرم دشمن هشدار می دهد یعنی گرچه یکی از روش های دشمن جنگ نظامی بوده اما خطر جنگ نرم بسیار بیش از جنگ نظامی است زیرا سلاح آن شایعه، شبهه افکنی و دامن زدن به اختلافات داخلی است و اثر آن غبار آلود شدن و مشتبه شدن حق و باطل است؛ فضای فتنه بوجود می آید؛ توان و انرژی جبهه حق به جای آن که متوجه دشمن اصلی شود صرف کوبیدن همدیگر می شود دوست و دشمن را اشتباه می گیرند و به جان هم افتند درگیری داخلی و برادر کشی به راه می افتد این جا نتیجه هر چه باشد به نفع دشمن تمام می شود و عمده ضربه ای که در طول تاریخ متحمل شده ایم از همین طریق بوده است.

یکی از نمونه های آن کاری است که معاویه در مبارزه با امام حسن مجتبی علیه السلام انجام داد وقتی دید از راه نظامی کاری از پیش نمی برد به جنگ نرم روی آورد و با شایعه افکنی و دروغ پردازی مثل پیوستن «سعد بن عباده انصاری»(۲)به معاویه یا صلح امام با معاویه(۳)کاری کرد که خودِ یارانِ حضرت به خیمه اش حمله بردند خیمه را غارت کردند و امام را مجروح نمودند نکته

۱- توبه ۹: ۳۲ و ۳۳

۲- سعد از سرداران با وفای سپاه حضرت بود و نام او لرزه بر سپاه معاویه می انداخت

۳- این در حالی بود که هیچ گفتگوئی بین امام و معاویه در این رابطه مطرح نشده بوده و چنین چیزی دروغ محض بود مراجعه کنید به کتاب سیره پیشوایان ص ۱۰۸ سیره امام حسن مجتبی بخش توطئه های خائنانه

مهم همین جاست که دشمن در این شیوه بدون هیچ هزینه و زحمتی می نشیند و به تماشای این صحنه ها می پردازد

این همان حقیقتی است که در ادبیات دینی ما تحت عنوان دجّال مطرح شده است دجّال از ریشه دَجَل به معنای دروغ، نیرنگ و تزویر می باشد و در اصطلاح به کسی یا کسانی گفته می شود که در برابر حق قد علم می کنند و تمام سعی و تلاش خود را در خاموش نمودن نور حق به کار می گیرند (یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِم)و از طرف دیگر خود را حق جلوه می دهند پس ماهیت دجال را دو امر تشکیل می دهد:

۱- تضعیف، تخریب و نهایتاً سعی در نابودی حق از طریق ایجاد شک و تردید، دروغ و افترا جنگ و مبارزه و...

۲- با به تن نمودن لباس حق و استفاده از نمادهای حق، خود را حق جلوه می دهد.

آنچه را که برخی از اهل کتاب در مورد نبی مکرم اسلام انجام دادند (۱)و کاری که معاویه در مورد امام علی علیه السلام انجام داد و آنچه که سینمای هالیود امروزه در باره حضرت مهدی در پیش گرفته نمونه ای از این حقیقت است امام مهدی را پادشاه وحشت و کسی که یاد و خاطره چنگیز و مغول را در اذهان زنده می کند و کاری جز ویرانگری و کشتار از او سر نمی زند معرفی می نماید و از طرف دیگر غرب و رئیس جمهور امریکا را مهربان تر از مادر نشان می دهد که برای نجات یک کودک جان خود را به خطر می اندازد!!!

امام علی علیه السلام می فرماید اگر باطل به طور خالص ارائه می شد هیچ نگرانی نبود چرا که هیچ عاقلی آن را اختیار نمی نمود واگر حق خالص ارائه می شد هیچ اختلافی باقی نمی ماند (یعنی همه حق را برمی گزیدند) اما مقداری از این و قدری از آن را برداشته و در هم می آمیزند

۱- (ر.ک تفسیر آیات ۴۱ به بعد سوره بقره)

اینجاست که شیطان به سوی پیروان خود می شتابد و فقط کسانی که از طرف خداوند نیکی برایشان سبقت گرفته رهائی می یابند(۱)

نتیجه این که پیوسته در برابر جریان حق، جریان باطل(=دجّال) وجود داشته اما براساس روایات، گسترده ترین برنامه انحرافی در آخرالزمان شکل می گیرد و موجبات گمراهی بسیاری را فراهم می آورد(۲).

اما مساله امید بخش در آیه این است که در برابر اراده دشمن، خداوند متعال اراده نموده که نقشه های آنان را نقش بر آب کند «وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلاَّ أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ» و تاریخ گواه خوبی بر این امر است تلاش و اراده نمرودیان و فرعونیان و امثال آنان در محو ونابودی حقّ و اراده الهی در برابر اراده آن ها نمونه ای از این حقیقت امید بخش است.

اما آیه دوم: آن چه که در این آیه ، محور بحث است و نقش بسیار مهمی در تفسیر آیه دارد واژه « لِیُظْهِرَهُ » است

واژه «ظَهَر علی» و «أظهَرَه علی» در قران به دو معنی آمده است :

الف : آگاهی و إطّلاع که در ثلاثی مجرد (ظَهَر علی) به معنای آگاه شدن(۳) و در باب افعال (أظهره علی) به معنای آگاه ساختن می باشد(۴) .

ب : غلبه و برتری(۵) که مثل صورت فوق در ثلاثی مجرد به معنای غالب شدن و در باب افعال به معنای غلبه دادن می باشد .

۱- «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ یَخْفَ عَلَی ذِی حِجًی وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ یَکُنِ اخْتِلَافٌ وَ لَکِنْ یُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَیُمْزَجَانِ فَیَجِیئَانِ مَعاً فَهُنَالِکَ اسْتَحْوَذَ الشَّیْطَانُ عَلَی أَوْلِیَائِهِ وَ نَجَا الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَی»(الکافی ج۱ ص۵۴، کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأی و المقاییس)

۲- جهت تحقیق در مورد دجال مراجعه نمایید به: معجم موضوعی احادیث امام مهدی از استاد کورانی، فصل دوم، کتاب منتخب الاثر ج۳ ص ۲۷۳از حضرت آیه الله صافی گلپایگانی، تاریخ غیبت کبری از سید محمد صدردر سه بخش از کتاب دجال مطرح شده است.

۳- « أَوِ الطِّفْلِ الَّذینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ» نور ۲۴ : ۳۱

۴- « فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْض » تحریم ۶۶ : ۳ « عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَدا » جنّ ۷۲ : ۲۶

۵- « کَیْفَ وَ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لا یَرْقُبُوا فیکُمْ إِلاًّ وَ لا ذِمَّه » توبه ۹ : ۸

در چنین مواقعی نیاز به قرینه معیِّنه است که مشخص شود کدام معنا مقصودِ صاحب سخن است ؟ همان گونه که در آیه ۸ سوره توبه همه مفسّران معتقدند «یظهروا علیکم» به معنای غلبه و برتری است.

مشهور میان مفسران شیعه و اهل سنت این است که این آیه شریفه مژده ونوید حکومت واحد جهانی اسلام را در بر دارد و بر اساس روایات این حقیقت به دست حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد.

اما از نظر بررسی احتمالات موجود در آیه، با توجه به مرجع ضمیر «لیظهره» و دو معنایی که برای این واژه وجود دارد، سه احتمال قابل تصوّر است:

۱ – ضمیر در « لیظهره » به رسول خدا بر می گردد و اظهار به معنای مطّلع ساختن است لذا معنای آیه این است « خداوند رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین ها آگاه سازد»

۲- ضمیر به دین بر می گردد و اظهار به معنای غلبه و برتری دادن است اما برتری با حجّت و برهان و معنای آیه این است «خداوند رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا دین اسلام را بر همه دین ها برتری دهد» (با حجّت و برهان قوی) و این امر از همان ابتدای نزول آیات قران تحقق پیدا کرد یعنی اسلام از نظر برهان بر همه ادیان برتری دارد .

۳- همان معنای فوق با این تفاوت که این غلبه و برتری غیر از برتری با حجّت است یعنی علاوه بر آن برتری ، خداوند متعال اراده نموده دین اسلام را دین واحد جهانی و حاکم بر همه ادیان قرار دهد یعنی مراد از غلبه دین حق بر همه دین ها «نشر و حاکمیت جهانی اسلام» است.

نقد این اقوال

قول اول : آیا آگاه ساختن پیامبر بر همه ادیان متفرّع بر ارسال اوست ؟ به عبارت دیگر آیا خداوند رسولش را فرستاد تا او را بر همه دین ها آگاه سازد ؟ « ارسل رسوله ..... لیظهره ...»

آیا مشرکان نسبت به علم و آگاهی پیامبر إسلام اکراه داشتند یا نسبت به نشر و حاکمیت إسلام؟« لیظهره...و لو کره المشرکون »

قول دوم : آیا اتمام نور(۱) ، با غلبه إسلام از نظر منطق و استدلال مناسب تر است یا با نشر و حاکمیت آن ؟ و آیا مبارزه دشمن با إسلام به خاطر منطق و استدلال إسلام بود یا به خاطر نشر و حاکمیت حقیقت اسلام ؟

نمونه بارز آن نوع برخورد استکبار جهانی با کشورهای به ظاهر اسلامی و خود فروخته که نه تنها هیچ تلاشی برای نابودی آنان صورت نمی گیرد بلکه با تمام وجود در حفظ آنان می کوشند زیرا مجری اهداف شوم غربند با این که چه بسا بیشترین چاپ قران در آن جا صورت می گیرد

اما در مقابل از تمام شیوه ها برای نابودی جمهوری اسلامی ایران بهره می گیرد و شب و روز برای از بین بردن آن می کوشد چرا؟ آیا در اسلام و قران ما با آنان تفاوت وجود دارد؟ یا مساله اجرای حقیقت اسلام و تلاش برای بیداری امّت های اسلامی و تقویت روحیه ظلم ستیزی است!!؟

اضافه بر این که این آیات جزء آخرین آیاتی است که نازل شده و مشتمل بر مژده و نوید می باشد در حالی که غلبه و برتری إسلام از نظر منطق و إستدلال از همان ابتدای بعثت حاصل بود .

مرحوم علامه در مورد این دو آیه می فرماید : این دو آیه ، مؤمنین را نسبت به مبارزه با اهل کتاب تشویق می نماید و این امر را بر آن ها واجب می گرداند چرا که این دو آیه دلالت می کند بر این که خداوند اراده نموده این دین را در عالم بشری منتشر سازد پس باید در راه سعی و کوشش نمود (۲).

نتیجه این که تفسیرِ صحیحِ آیه همان قول سوّم است

علاوه بر این که روایات متعددی از فریقین بر این معنا تأکید می نماید که دین إسلام دین واحد جهانی خواهد شد .

قرطبی از علمای اهل سنت ذیل این آیه می گوید:

۱- « يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ » توبه ۹ : ۳۲

۲- تفسیر المیزان ، ذیل آیه ۳۲ و ۳۳ توبه

« سُدیّ (از راویان صدر اسلام) گفته است این حقیقت (غلبه اسلام بر سایر ادیان) با قیام حضرت مهدی به وقوع می پیوندد و کسی باقی نمی ماند مگر این که مسلمان می شود یا باید جزیه پرداخت (۱)»

و محمد بن یوسف گنجی یکی دیگر از علمای اهل سنت در کتاب البیان فی اخبار مهدی صاحب الزمان از قول سعید بن جبیر در تفسیر آیه شریفه می گوید:

« هو المهدی من ولد فاطمه » او مهدی از فرزندان فاطمه است(۲) (که اسلام را بر همه ادیان غالب می گرداند).

از ناحیه معصومین علیهم السلام روایات متعددی در مورد این آیه شریفه وارد شده است

إمام حسین علیه السلام می فرماید:

نهمین فرزند من کسی است که قیام به حق می کند و خداوند زمین را بعد از مردنش به دست او زنده می گرداند دین حق را به واسطه او بر همه دین ها غلبه می دهد هر چند مشرکان ناخشنود باشند(۳)

.إمام صادق علیه السلام نیز می فرمایند :

به خدا قسم تأویل این آیه هنوز نیامده است و تأویل آن نخواهد آمد تا این که حضرت قائم قیام نماید(۴)

۱- تفسیر الجامع لاحکام القرآن ، ذیل آیه ۳۳ توبه

۲- البیان فی اخبارمهدی صاحب الزمان باب ۲۵ ح ۶۹ ص ۱۰۶ ملاحظه نامه ای که مرکز رابطه العالم الاسلامی در پاسخ به نامه ای از کنیا در مورد اصالت مهدویت نوشته است خالی از لطف نیست.مراجعه کنید به تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۳۷۵ و کتاب مهدویت در صحاح سته ابتدای بخش چهارم کتاب

۳- قال الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام: « منا اثنا عشر مهدیا أولهم أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام، و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها، و یظهر به الدین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون »کمال الدین، ج۱ باب ۳۰ ح ۳

۴- قال ابو عبد الله علیه السلام فی قوله عز و جل: « هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ فقال: و الله ما نزل تأویلها بعد و لا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم علیه السلام، فاذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم و لا مشرک بالإمام الأکره خروجه »نور الثقلین، ذیل آیه راوی می گوید: به امام کاظم عرض کردم« هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ » حضرت فرمودند: این همان چیزی است که خداوند رسولش را نسبت به ولایت برای وصیش فرمان داد و ولایت همان دین حق است گفتم: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» فرمودند: خداوند این دین حق را در زمام حضرت قائم بر همه دین ها غلبه می بخشد خداوند می فرماید: «و الله مُتِمُّ نوره»(آیه ۸ سوره صف)مراد ولایت حضرت قائم است «وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» یعنی هر چند کسانی که به ولایت حضرت علی کافر باشند ناخشنود باشند. همان در روایت بسیار مهمی امام باقر به

محمد بن مسلم می فرمایند: «قائم از ما با ترس و وحشت(که در دل دشمنان می افتد) یاری می شود و با نصرت(الهی) تایید و تقویت می گردد زمین برای او جمع و گنج های ِآن برای او آشکار می گردد حکومت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت و یظهر الله عز و جل دینه علی الدین کله و لو کره المشرکون، و خداوند به دست او دینش را بر همه دین ها غلبه خواهد بخشید هر چند مشرکان ناخشنود باشند پس هیچ ویرانی باقی نمی ماند جز این که آباد می شود و حضرت عیسی مسیح فرود می آید و پشت سر او به نماز می ایستد.»(کمال الدین ج۱ باب ۳۲ ح ۱۶)

چند نکته :

۱- موعود موجود یا موعودی که در آینده به دنیا خواهد آمد

طبق این آیه شریفه و آیات و روایات متعدد دیگر به اتفاق فریقین، وعده تحقق عدالت جهانی به رهبری مردی از نسل رسول الله مشهور به مهدی امّت از طرف خداوند داده شده است اما آیا این موعود موجود است یا این که در آینده به دنیا خواهد آمد؟

این همان دو راهی بین ما و اهل سنت است ما معتقدیم هیچگاه زمین از حجّت الهی خالی نبوده است و نخواهد بود و مصداق حجّت حیّ در این زمان همان موعود امم حضرت مهدی است

اگر قران را به داوری و قضاوت بین ما و اهل سنت فرا بخوانیم قطعاً بر اساس آیاتی که در بخش «آیات ناظر به حجّت حیّ در هر زمان» گذشت با قاطعیت می توان «موعود موجود» را از منتظر قران اثبات نمود.

۲- ولایت تداوم رسالت است و امام تمام شؤون نبی مکرّم إسلام به جز نبوت و دریافت وحی را عهده دار می باشد(۱). و اگر این نویدِ قرآن توسط آخرین وصی حضرت واقع می شود مثل این است که خود نبی این حقیقت را عملی ساخته است.

۳ - در سوره صف آیه نهم ، عین همین آیه تکرار شده و در سوره فتح آیه ۲۸، همین آیه آمده ولی پایان آیه می فرماید: « و کفی باللّه شهیدا»

شاید سرّ آن این باشد که در سوره فتح اشاره به این نکته دارد که شاهدِ تحققِ این واقعیت و گواه و ضامن آن خود خداست که آن را اراده کرده و امضاء نموده. در نتیجه امری است قطعی و در سوره توبه و صفّ اشاره به این نکته دارد که چون چنین امری را خدا خواسته و امضاء نموده، پس قطعاً واقع می شود هر چند مشرکان از آن ناخشنود باشند یعنی هیچ قدرتی نمی تواند جلوی آن را بگیرد.

۴- این آیه امید و اعتماد به نفس را برای منتظران در بر دارد چرا که می فرماید: در برابرِ اراده دشمن در خاموش نمودن نور اسلام، خداوند اراده کرده که این نور و این حقیقت علی رغم خواست و میل دشمن، روشن باقی خواهد ماند و سراسر عالم را خواهد گرفت و همان معنایی را به ذهن می آورد که در جای دیگر می فرماید:

« و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!»(۲)

۵- از آیاتِ متعدد دیگرِ قران به دست می آید(۳) که مردم در جهانی شدن اسلام و نشر و حاکمیتِ آن نقش دارند و هر چه بیشتر تلاش کنند و عملاـ لیاقت و شایستگی و پایبندی خود را علی رغم همه فشارها و تهدیدات دشمن به اثبات برسانند، زودتر این حقیقت به وقوع خواهد پیوست «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُم»(۴)

۱- برای توضیح بیشتر مراجعه نمایید به ضمیمه شماره ۱
۲- «وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنین» آل عمران۲ : ۱۳۹
۳- مثل آیه ۱۱ سوره رعد و ۲۵ سوره حدید
۴- محمد ۴۷: ۷

۶- موضوع حکومت واحد جهانی مساله ایست که ریشه در قران دارد همان گونه که با تامل در این آیه و ده ها آیه دیگر و روایات وارده ذیل آن که در تفاسیر فریقین آمده به خوبی مشهود است لذا لازم است خواص از تبیین و تجزیه و تحلیل آن غفلت نورزند.

پیشوائی مستضعفان

اشاره

«وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»(۱)

و می خواهیم بر آنان که در زمین به استضعاف کشیده شده اند، منّت نهیم و آنان را پیشوا سازیم و آنان را وارث [زمین] گردانیم

واژه ها:

«نُرید» فعل مضارع از باب افعال به معنای «خواستن» است.

اراده در مورد حق تعالی به دو گونه است:

۱- اراده تکوینی که به فعل تعلق می گیرد و تخلف ناپذیر است و قطعاً واقع خواهد شد.

« فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی درنگ موجود می شود»(۲)

۲- اراده تشریعی که به اختیار انسان تعلق می گیرد و انجام آن به خواست انسان بستگی دارد در سوره مائده در مورد تشریع وضوء و غسل می فرماید: « وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُم» خداوند می خواهد شما را پاک و طاهر گرداند.

در آیه مورد بحث، اراده از نوع اول است و اشاره به همان سنت قطعی و مسلم الهی در نابودی مستکبران و پیروزی مستضعفان دارد و سنت های الهی از اموری هستند که تغییر ناپذیر است.« فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلا»(۳)

«نَمُنّ» از فعل مَنَّ، یَمُنَّ، مِنّهً، در این جا به معنای «نُنْعِم نِعمهً عظیمهً» است(۴) یعنی ما می خواهیم نعمت بزرگی را به آنها ببخشیم و به تعبیر راغب إصفهانی در مفردات «منّت» در این جا

۱- قصص ۲۸ : ۵

۲- یس ۳۶ : ۸۲

۳- فاطر ۳۵: ۴۳

۴- «واژه منت به معنای نعمت سنگین است و به دو صورت است ۱- با عمل باشد در این صورت می گویند فلانی منت گذاشت یعنی نعمت عظیم و سنگین به او داد واین همان است که خداوند می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» [آل عمران/ ۱۶۴... [إبراهیم/ ۱۱]، «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا» [القصص/ ۵]، ... ۲- با سخن باشد و این صورت که در بین مردم ممکن است واقع شود زشت و ناپسند است لذا گفته شده است منت کار را خراب می کند مگر در موردی که طرف ناسپاسی کند که در این صورت زشت نیست لذا گفته شده است که «إذا کفرت النّعمه حسنّت المنّه». خداوند می فرماید: «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلامَکُمْ [الحجرات/ ۱۷]»این همان مورد دوم و مذموم است اما منتی که به خداوند نسبت داده شده است همان نوع اول است و آن هدایت نمودن آنان است (که لطف عظیمی است) (المفردات ذیل واژه منَّ)

منت عملی است یعنی بخشش نعمت عظیم. در قران این واژه در مورد نعمت هایی مثل: «اسلام و ایمان»(۱) «وحی و نبوت»(۲) «نجات از عذاب»(۳) و اموری از این قبیل بکار رفته است.

«أُسْتُضـعِفوا» فعل ماضـی مجهول از باب استفعال و به معنای «جُعِلوا فی الضّعف» می باشد یعنی کسانی که در ضعف قرار داده شدند ومورد ظلم وآزار واذیت قرار گرفتند.

مقصود کسانی نیست که از نظر جسـمی یا مالی یا فکری و اعتقادی ضـعیف هسـتند نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به آقا امیر المومنین و حسـنین علیهم السـلام نگریسـتند و فرمودند: « شـما بعد از من مورد ظلم وستم قرار می گیرید»(۴) قطعاً اینان نه تنها ضـعیف و ترسو نبودند بلکه در قلّه شهامّت و شجاعت بودند اما در برابر ظلم نا جوانمردانه مستکبران در اثر نداشتن یاور و خطر

۱- حجرات ۴۹: ۱۷

۲- آل عمران ۳: ۱۶۴، نساء۴: ۹۴، ابراهیم ۱۴: ۱۱ و...

۳- طور۵۲: ۲۷، قصص۲۸: ۸۲

۴- عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَـمِعْتُ أَبَا عَبْـدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رَسُـولَ اللَّهِ ص نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَـنِ وَ الْحُسَـيْنِ ع فَبَكَى وَ قَالَ أَنْتُمُ الْمُسْتَضْـعَفُونَ بَعْـدِی قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَعْنَاهُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّهُ بَعْـدِی إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ نُرِيـدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْـعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ فَهَـذِهِ الْآيَهُ جَـارِيَهٌ فِينَـا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ.(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۴، ص: ۱۶۸)

عظیم دشمنان داخلی و خارجی سکوت نمودند وهمانند کسی که استخوان در گلو و خاری در چشم دارد سوختند وساختند تا حق بماند.(۱)

سنّت قطعی و مستمرّ إلهی

به بیان تفسیر نمونه(۲)«چقدر این آیه گویا و امیدبخش است؟ چرا که به صورت یک قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصوّر نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته، می گوید: ما می خواهیم چنین کنیم ...یعنی فرعون می خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان را در هم بشکند، اما ما می خواستیم آنها قوی و پیروز شوند.

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر.

نمونه ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و یارانش بعد از ظهور اسلام بود.

نمونه" گسترده تر" آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین بوسیله" مهدی" (ارواحنا له الفداء) است.

این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می دهد، لذا در روایات اسلامی می خوانیم که ائمه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده اند.

در نهج البلاغه از إمام علی علیه السلام چنین آمده است:

۱- «فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذًی وَ فِی الْحَلْقِ شَجًا»(نهج البلاغه خطبه سوم) جهت آگاهی از وضعیت موجود بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مراجعه نمایید به کتاب چشمه در بستر از حجه الاسلام پور سید آقائی قسمت اوضاع مدینه ص۳۱ به بعد

۲- تفسیر نمونه ج ۱۶ص ۱۱ ذیل آیه

" دنیا پس از چموشی و سرکشی- همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگه می دارد- به ما روی می آورد ... سپس آیه" وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ" را تلاوت فرمود"(۱)

و در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار می خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود:

" این گروه آل محمد صلوات الله علیهم هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود برمی انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند" (۲)

و در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام می خوانیم:

" سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل البیت و پیروان آنها بمنزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها بمنزله فرعون و پیروان او می باشند"(۳) (سرانجام ما پیروز می شویم و آنها نابود می شوند و حکومت حق و عدالت از آن ما خواهد بود)»

حکمیه خاتون فرزند امام جواد علیه السلام وعمّه امام حسن عسگری علیه السلام که شاهد ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است می گوید: وقتی حضرت به دنیا آمدند، روز هفتم ولادتشان در برابر پدر گرامی شان ایستاد واین آیه شریفه را تلاوت نمود« وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ ...»(۴)

۱- « لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیَا عَلَیْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا- عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَی وَلَدِهَا- وَ تَلَا عَقِیبَ ذَلِکَ- وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ» نهج البلاغه حکمت ۲۰۹

۲- « هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ یَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِیَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَیُعِزُّهُمْ وَ یُذِلُّ عَدُوَّهُمْ » بحار الانوارج ۵۱ ص ۵۴ و الغیبه شیخ طوسی ص ۱۸۴

۳- «وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ شِیعَتَهُمْ بِمَنْزِلَهِ مُوسَی وَ شِیعَتِهِ وَ إِنَّ عَدُوَّنَا وَ أَشْیَاعَهُمْ بِمَنْزِلَهِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْیَاعِهِ» بحارالأنوارج ۲۴ ص ۱۶۷ باب ۴۹- أنهم علیهم السلام المستضعفون

۴- کمال الدین ج۲ ص ۴۲۴ باب ۴۲ ح ۱

نتیجه: «یُرِیـد» بیانگر قطعیت و حتمیت ظهور و«أن نَمُنَّ» عظمت و اهمیّت این نعمت را بیان می کنـد و« عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ» برای مظلومانِ جهان امید بخش است و پیام استقامّت و ایستادگی را در بر دارد.

آن چه که مهم است این است که حضـرت مهـدی علیه السـلام به فرمـان الهی برای نجـات و رهائی مظلومان از چنگال خون... آشامان خواهد آمد او منجی و پناه محرومان است در این باره ذیل آیه ۱۷ حدید توضیح بیشتر داده خواهد شد.

خلاصه:

باید پیوسته مراقب شیطنت های دشمن بویژه فتنه افروزی آنان بود.

در برابر اراده دشمن در نابودی حق، خداوند متعال اراده نموده است که دین حق را بر همه دین ها غلبه بخشد و دین اسلام به رهبری حضرت مهدی علیه السلام دین واحد جهانی گردد.

اراده قطعی خداونـد بر این امر تعلق گرفته است که بـا نـابودی مسـتکبران، مظلومـان جهـان را به رهبری امام زمان علیه السـلام وارث آنان گرداند.

حکومت جهانی صالحان

وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)إِنَّ فی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدین(۱) (۱۰۶)

و به یقین ما، در زبور نوشتیم پس از ذکر، که زمین را بندگان نیکوکار من میراث برند . به راستی در این سخن برای خداپرستان پیام روشنی است .

«ل» و «قد» هر دو ، عامل تأکید می باشد

«کتبنا» یعنی نوشتیم ما ، اما به بیان راغب در مفردات هر گاه بخواهند از امری حتمی و قطعی خبر دهند از این واژه استفاده می شود(۲)

«زبور» از ماده زَبرَ به معنای کتاب می باشد اگر الف و لام آن جنس باشد به معنای همه کُتُب آسمانی است و اگر الف و لام آن عهد باشد به معنای کتاب خاصی از میان کُتُب آسمانی است یعنی زبور حضرت داوود علیه السلام

«ذکر» در قران کریم به معانی متعددی آمده است و در این آیه به معنای «لوح محفوظ» یا به معنای «تورات» می باشد

از امام صادِق علیه السلام در مورد «زبور» و «ذکر» در این آیه سؤال شد فرمودند: مراد از ذکر آن چه نزد خدا است می باشد (ام الکتاب و لوح محفوظ) و مراد از زبور کتابی است که بر حضرت داود علیه السلام نازل شد(۳).

«الارض» اگر الف و لام آن جنس باشد به معنای همه کره زمین و اگر عهد باشد به معنای سر زمین خاصی از آن است

«یرثها» از ماده إرث به معنای انتقال مال میّت به ورثه است ولی در این جا به معنای کنائی آن یعنی تسلّط یافتن و قدرت و غلبه پیدا نمودن است .

۱- انبیاء ۲۱: ۱۰۵ و ۱۰۶

۲- « و یعبّر عن الإثبات و التّقدیر و الإیجاب و الفرض و العزم بِالْکِتَابَهِ، و وجه ذلک أن الشی ء یراد، ثم یقال، ثم یُکْتَبُ، فالإراده مبدأ » مفردات راغب اصفهانی واژه کتب

۳- مجمع البیان،ذیل آیه

نکته: وجود دو عامل تأکید در ابتدای آیه و همچنین واژه «کتبنا» که بیانگر قطعیّت و حتمیّت است و پیشگوئی این مسأله در کُتُب آسمانیِ قبل، بیانگر اهمیت موضوعی است که در این آیه شریفه پیشگوئی شده است.

اما آنچه که مهم است و محور بحث درآیه محسوب می شود واژه «الارض» است که سه دیدگاه در مورد آن وجود دارد :

۱ – الف و لامِ «الارض» عهد است و مراد از آن سرزمین مکّه می باشد

طبق این بیان ،آیه شریفه فتح مکه را پیشگوئی نموده و به مسلمانانی که تحت ظلم و ستم کفار و مشرکین قریش قرار داشتند این مژده و نوید را داده که روزی همین مکه به دست بندگان صالح خداوند ، یعنی رسول گرامی إسلام صلی الله علیه و آله و اصحابش ، فتح می شود که در سال هشتم هجرت این وعده الهی محقق شد

۲ – الف و لام «الارض» عهد است اما مقصود از آن سرزمین بهشت و فردوس برین است در سوره مبارکه مؤمنون پس از ذکر ویژگی مؤمنین می فرماید : «أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ(۱۰) الَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُون(۱۱)»

طبق این بیان ، آیه شریفه مربوط به عالم آخرت و بهشت است و بر این نکته تأکید می نماید که بهشت جای صالحان است .

۳ – الف و لام «الارض» جنس است و اطلاقِ آن همه کره زمین را در بر می گیرد

و طبق این بیان ، آیه ناظر به آینده بشریّت و حکومت جهانی صالحان به رهبری «ابا صالح المهدی» عجّل الله تعالی فرجه خواهد بود که مژده آن در آیات و روایات داده شده است

گر چه هر سه مطلبی که بیان شد در جای خود مسلّم و قطعی است اما به جهت این که واژه «الارض» در آیه مطلق ذکر شده و هیچ دلیلِ معتبری بر تقیید آن نداریم لذا این آیه شریفه مژده و نوید ظهور و حکومت جهانی إمام مهدی عجل الله تعالی فرجه را در بر دارد

روایات متعددی از ناحیه معصومین علیهم السلام ، این معنی را تأیید می کند و سیاق این روایات نشان می دهد که ناظر به ظَهر و تفسیر آیه است

إمام باقر علیه السلام در مورد «عبادی الصالحون» می فرمایند : «آنها اصحاب امام مهدی در آخر الزمان هستند(۱)»

مرحوم طبرسی رضوان الله تعالی علیه همین قول را ترجیح می دهد و می فرماید :

« برخی گوینـد : یعنی زمین بهشت را بندگان صالح من به ارث می برند. مثل: «الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (مؤمنون ۱۱) آنها که بهشت فردوس را به ارث می برنـد. برخی گوینـد : مقصود همین زمین است که بـدست امّت محمـد (صـلی الله علیه و آله) خواهـد افتاد. چنان که فرمود: «زُوِیَت لی الارض فأُریتُ مشارقها و مغاربها و سـیبلغ مُلک امّتی ما زُوِی لی منها» زمین برای من جمع شد و تمام شـرق و غرب آن به من نشان داده شد. بزودی ملک امّت من همه آنها را فرا می گیرد. امام باقر (علیه السـلام) فرمود: اینها اصـحاب مهدی در آخر الزمانند. مؤید آن روایتی است که خاص و عام از پیامبر خدا روایت کرده اند که: « لو لم یبق من الـدنیا الا یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یبعث رجلا صالحاً من اهل بیتی یملأ الارض قسـطاً و عدلا کما قد ملئت ظلماً و جوراً » اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانـده باشد، خدا آن روز را طولانی میکند تا مردی صالح از اهل بیت من را مبعوث گرداند و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند.(۲)»

مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه نیز در تفسیر المیزان می فرماید :

مراد از وراثت زمین ، تسلّط یافتن صالحان بر منافع زمین است که یا دنیوی است به این معنا که زمین از شرک و معصیت پاک خواهـد شـد و یک جامعه بشـری صالـح ، ساکن این زمین خواهند شد و یا اخروی است که همان دست یافتن به مقامات قرب الهی است لـذا آیه مطلق است و هیـچ دلیلی بر تخصـیص آن نداریم ولی سـیاق آیه بیانگر این است که این آیه عطف باشد به آیه «فمن یعمل

۱- عن أبی جعفر (علیه السـلام)، قال: «قوله عز و جل: أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ هم أصحاب المهدی (علیه السلام) فی آخر الزمـــــــــــــــــــــان»(تفســـــــــــــــــــــیر البرهـــــــــــــــــــــان ذیل آیـه) الامـام البـاقر(علیه السـلام) وقوله : ولقـد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر، قال: الکتب کلها ذکر. وأن الارض یرثها عبادی الصالحون،قال: القائم علیه السلام وأصحابه. (معجم احادیث امام مهدی علیه السلام ج ۵ ذیل آیه)

۲- تفسیر مجمع البیان ذیل آیه

من الصالحات ...» که ناظر است به پاداش اخروی صالحان و آیه مورد بحث مربوط است به پاداش دنیوی صالحان و نتیجه این می شود که پاداش دنیوی صالحان این است که حاکم بر زمین می شوند(۱) .

آلوسی از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر خود نظیر همین مطلب را ذکر کرده است(۲)

جان کلام این که آنچه که به عنوان سنت الهی در مورد همه امّت ها در سوره مبارکه اعراف مورد تأکید قرار گرفته که «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ»(۳) و همین طور در سوره قصص بیان شده «وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثين» که پایان شب سیه سپید است و ظلم همانند کف روی آب رفتنی است در آیه مورد بحث مورد تاکید قرار گرفته است و بارزترین و کامل ترین مصداقِ نابودیِ ظلم و ستم در گستره جهانی پیشگوئی شده و در آیه ۵۵ سوره نور با تفصیل بیشتری بیان شده است .

در آیه بعد میفرماید « در این مسأله پیام روشنی برای خدا پرستان وجود دارد»

۱- تفسیر المیزان ج ۱۴ ص ۳۳۱ ذیل آیه

۲- «... در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که مراد از «الارض» زمین دنیا است که مومنان آن را به ارث می برند و حاکم بر آن می شوند و این همان گفتار کلبی است و با آیه« لَيَسْتخلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...»(النور:)۵۵ تاکید و تقویت می شود ومسلم و ابو داوود و ترمذی(سه نفر از صاحبان صحاح سته)از ثوبان و او از رسول خدا نقل نموده اند که حضرت فرمودند: «خداوند زمین را برای من جمع نمود و مشرقها و مغر ب های آن (یعنی تمام نقاط زمین) را دیدم و همانا حکومت امّت من به آن چه که از زمین برایم جمع شد خواهد رسید» و این وعدّه ایست از ناحیه خداوند متعال به غلبه دین و عزّت اهل آن و سیطره آنان بر بیشتر مناطق آباد زمین که مردم به آن جا رفت و آمد دارند و الا سرزمین هایی نیز هست که مسلمانان به آن جا قدم نگذاشته اند مثل سرزمین مشهور به سرزمین جدید و هند غربی. البته همه این سرزمین ها نیز در دوران حضرت مهدی و فرود آمدن حضرت عیسی در حوزه اسلام قرار می گیرد دیگر نیازی به آن توجیه نیست(یعنی معنای آیه این می شود که تمام نقاط زمین روزی تحت حکومت اسلام قرار خواهد گرفت)تفسیر روح المعانی ج۹ ص ۹۹ ذیل آیه و مراجعه کنید به تفسیر روح البیان اسماعیل حقی

۳- اعراف ۷: ۱۲۸

«بلاغ» به معنای رسیدن به «إنتهای چیزی »، «تبلیغ و رساندن» و «کفایت کردن» می باشد(۱) و آیه با هر سه معنا سازگاری دارد به راستی پیام این آیه چیست ؟ آیا برای امّت نقشی برای حاکمیت صالحان قرارداده نشده است ؟ آیا نمی توانند برای تحقق هر چه زودترِ این نوید، قدمی بردارند؟!!

چند نکته:

۱- یکی از کنیه ها و به تعبیر دقیق تر یکی از القاب حضرت که در قالب کنیه آمده «ابا صالح» است ما دلیل نقلی بر این که چنین تعبیری در مورد حضرت اطلاق شده باشد نداریم به نظر می رسد به تعبیر برخی از بزرگان(۲) این تعبیر از همین آیه شریفه گرفته شده است یکی از معانی «أب» صاحب است «ابا صالح» یعنی کسی که بندگان صالح در اختیار دارد. حضرت مهدی علیه السلام رهبر و امام «عبادی الصالحون» است لذا او را «ابا صالح» می گویند.

۲- با توجه به سنت الهی و آیاتی مثل آیه ۱۱ سوره رعد و آیه ۲۵ سوره حدید و امثال آن، بنا نیست عالم با اعجاز اصلاح گردد(۳) بلکه نیاز به انسان هایی است که خیر و صلاح بر وجودشان حاکم شده باشد پس:

اولاً هر کسی در هر موقعیّت و مسؤلیتی که دارد باید بکوشد از ظلم و ستم دوری کند و اهل عدل و داد باشد و به عبارت دیگر «منتظران مصلح خود باید صالح باشند»(۴)

۱- مفردات راغب إصفهانی واژه بلغ

۲- حضرت آیه الله مکارم شیرازی ر.ک فصل نامه تخصصی انتظار شماره ۱۱ و ۱۲ص ۲۱

۳- بشیر نبال می گوید با امام باقر عرض کردم می گویند وقتی حضرت مهدی قیام کند همه کارها خود به خود (معجزه آسا)درست می شود و با اندازه شیشه حجامّت خونی ریخته نمی شود. حضرت فرمودند: «هرگز قسم به آن کسی که جان من به دست اوست اگر بنا بود کارها برای کسی خود به خود درست شود برای رسول خدا این چنین می شد در حالی که دندانهایش خونی و صورتش مجروح شد نه چنین نیست قسم به آن کسی که جانم به دست اوست تا این که ما و شما عرق و خون بریزیم سپس عرق پیشانی خود را پاک نمودند.(الغیبهللنعمانی باب ۱۵ ح ۲ ص: ۲۸۴)

۴- اگر مرد در خانه با قلدری رفتار کند و حقوق همسر و فرزندان را رعایت نکند اگر خانم خانه با به رخ کشیدن زندگی دیگران و چشم هم چشمی مرد خانه را بیازارد اگر فرزندان توصیه اکید قرآن را در اطاعت و پیروی از پدر و مادر به فراموشی بسپارند و اگر یک کارمند بین دوست و رفیق و اقوام خود و دیگران فرق بگذارد و اگر فروشنده ای اهل انصاف نباشند و خدای ناکرده با احتکار و گرانفروشی و کم فروشی وامثال آن رفتار نمایند یا پزشکی در درمان بیمار خود کوتاهی کند یا معلمان و روحانیون در برابر وقتی که از مخاطب خود می گیرند مطلب مفید و مورد نیاز را ارائه ندهند و... در این صورت ظالم خواهیم بود. باید در عمل پایبندی خود به عدالت و عدالت خواهی را به اثبات برسانیم تا لیاقت یاری حضرت را پیدا نمائیم.(برای آگاهی از ویژگی یاران حضرت مهدی علیه السلام مراجعه کنید به فصل نامه تخصصی انتظار شماره ۳ مقاله مهدی یاوران)

و ثانیاً همه به ویژه مادران در تربیت چنین انسان هایی تمام همت و تلاش و خود را به کار گیرند.

خلافت صالحان

« وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ » (۱)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

نکات :

۱ - آن چه که در این آیه شریفه آمده است وعده الهی است و وعده خداوند تخلف ناپذیر است(۲). علاوه بر آن ، برای بیان اهمیّت و حتمیت آن از چندین عامل تأکید یعنی «لام» و «نون تاکید ثقیله» استفاده شده است

۱- نور ۲۴ : ۵۵

۲- ر.ک: آل عمران ۳: ۹، نساء ۴: ۸۷ و۱۲۲، غافر ۴۰: ۵۵

۲ – مورد خطاب در «منکم» امّت اسلام و«مِن» برای تبعیض است و امّت اسلام بر چند دسته هستند:

الف) کسانی که اصلاً ایمان نیاورده اند ولی در ظاهر تظاهر به اسلام می کنند = منافقین

ب) کسانی که ایمان آورده اند اما عملاً روال سابق خود را دارند = عملوا السیئات

ج) کسانی که هم عمل صالح دارند و هم عمل سیئی «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً (توبه ۹ : ۱۰۲) مثل غالب انسان ها.

د) کسانی که در اثر توجه به فرامین الهی و تهذیب نفس، خیر و صلاح بر عقائد؛ گفتار و کردار آنها حاکم است = الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ که در راس آن معصومین هستند.

وعده خداوند این است که دسته چهارم مجریان این طرح خواهند بود.

۳ – «الارض» به همان بیانی که در آیه ۱۰۵ انبیاء گذشت مطلق است یعنی سراسر زمین.

۴ – «لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» فعل مضارع از مصدر «إستخلاف» به معنای «کسی را جانشین قرار دادن» می باشد و در این جا به قرینه جمله بعد (کَمَا اسْتَخْلَفَ...) همانند تعبیر «یرثها» در آیه ۱۰۵ انبیاء کنایه از تسلط و قدرت و حاکمیت است یعنی خداوند وعده داده است که کسانی که إیمان آورده و عمل صالح انجام داده اند را حاکم بر روی زمین قرار دهد .

۵ – مراد از «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» مؤمنانی از قوم نوح ، هود ، صالح ، شعیب و امثال آن می باشد که با هلاکت کافران و مشرکان نجات می یافتند و وارث و حاکم بر زمین می شدند.

۶ – «لَیُمَکِّنَنَّ» فعل مضارع از مصدر تمکین به معنای «چیزی را در جای خود استوار ساختن» می باشد و کنایه از ثبات و استقرار و استحکام است.

تمکین دین و استوار ساختن دین با این امور شکل می گیرد:

الف) تبیین درست و کامل دین که توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می گیرد تا دین متهم به ناکار آمدی نگردد.

ب) پیاده شدن دین در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و خلاصه همه امور دنیوی و اخروی.

ج) مورد اهانت قرار نگرفتن و حفظ عزت و شوکت آن.

د) این که دین غالب جهان شود. در غیر این صورت، تمکین دین صدِق نمی کند وقتی دینِ مرضیِ خداوند به خود می بالد و استوار است که غالب بر همه ادیان گردد لذا مرحوم طبرسی ؛ در مجمع البیان می فرماید: تمکین دین همان است که در آیه ۳۳ توبه آمده «لیظهره علی الدین کله» یعنی غلبه آن بر همه ادیان.

۷ – «لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً» یعنی ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند برای این که امنیت مطلق بر عالَم حاکم شود و هیچ ترسی وجود نداشته باشد باید جامعه از وجود دشمنِ داخلی و خارجی، پنهان و آشکار، دین و دنیا عاری شود.

۸ – دین مرضی خداوند چه دینی است؟ با توجه به اینکه خود اسلام دارای فرقه های بسیار زیادی است دینی که حاکم بر جهان می شود کدام دین است؟

از آنجا که «القرآن یُفَسّر بعضه بعضاً» آیه سوم سوره مائده جمله «ارتضی لهم» را تفسیر می کند می فرماید: «وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دینا» الف ولام «الاسلام» عهد است یعنی اسلامی که امروز (عید غدیر) برای شما کامل نمودم و نعمتم را برای شما به اتمام رساندم را برای شما به عنوان دین می پسندم و دین مرضی من است. به عبارت دیگر اسلام با ولایت مرضی من است و چنین اسلامی بر عالَم حاکم خواهد شد.

۹ – التفات در آیه(تغییر خطاب از غیبت به متکلم وحده، ابتدا فرمود «وعد الله» ولی این جا فرموده«یعبدوننی») و مؤکّد ساختن «یعبدوننی» به «لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً» و از طرفی «شیئاً» که نکره است و در سیاقِ نفی واقع شده و مفید عموم است همگی دلالت دارد بر از بین رفتن شرک به طور کامل و حاکمیت مطلق توحید. نه شرک جلی و آشکار وجود خواهد داشت و نه شرک خفی و پنهان مثل ریا بلکه معنویت و اخلاص حاکم خواهد شد.

با دقت در این نکات، نتیجه می گیریم که خداوند متعال، حاکمیت همه جانبه دین حق را که به دست بندگان صالح و شایسته او در سراسر گیتی صورت می گیرد را به امّت اسلام مژده می دهد. و این همان مسئله ای است که در روایات گوناگون از آن به عنوان حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) یاد شده است.

مرحوم علامه طباطبایی؛ در تفسیر گرانسنگ المیزان می فرماید: حق این است که اگر این آیه حق معنایش داده شود جز بر جامعه موعودی که با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) شکل می گیرد منطبق نمی شود(۱).

چند نکته:

۱. اهل سنت می گویند این آیه در شأن حکومت خلیفه اول و دوم نازل شده است! حال با توجه به نکات نه گانه ای که بیان شد باید دید آیا این مژده بر حکومت آنان قابل انطباق هست یا نه؟!

آیا خانه نشین کردن اهل بیت علیهم السلام ، سلمان ها، مقدادها و اباذرها ...و قدرت یافتن معاویه ها، ولیدها، خالد بن ولیدها با تعبیر «آمنوا منکم وعملوا الصالحات» سازگاری دارد؟!!

آیا برنامه تبعیض نژادی و برتری دادن عرب بر عجم و قریش بر غیر قریش و بنی امیه بر غیر بنی امیه و... تمکین دین وجزء برنامه اسلام بود؟!

آیا قلع و قمع قبایلی که از دادن زکات به مامور خلیفه اول امّتناع کردند و همچنین برخورد با آنها به جرم ارتداد، (که در تاریخ با عنوان «ردّه» از آن یاد شده است) به بهانه بیعت نکردن با ابوبکر به گونه ای که حتی خالد بن ولید با حمله به قبیله «مالك بن نویره» او را به همین جرم کشت و همان شب با همسر او همبستر شد(۲)؟!! و...

آیا اینها با برقراری امنیت مطلق که در آیه آمده قابل جمع است؟!! واین برنامه ها حاکمیت دین مرضی خداوند بود؟!!

۲. از نظر ترتیب نزول سوره انبیاء هفتاد و سومین و سوره نور صد و سومین سوره است لذا گویا آیه ۵۵ نور تفسیر وتفصیل آیه ۱۰۵ انبیاء است در آنجا فقط اصل طرح و مجریان و گستره آن بیان شده بود اما در این آیه ویژگی ها واهداف آن نیز بیان شده است.

۱- :المیزان،ج۱۵،ص۱۵۰ ذیل همین آیه

۲- :تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۱۳۱ نکته عجیبی که وی یادآور می شود این است که مالک آماده مذاکره بود ولی خالد از زن مالک بن نویره خوشش آمد لذا حاضر به مذاکره نشد ودستور حمله را صادر کرد تا زودتر به خواسته شومش برسد!!؟؟.

۳. راوی از پیامبر إسلام صلی الله علیه و آله در مورد خوفی که در این آیه ذکر شده است سؤال نمود حضرت فرمودند : در زمان هر یک از آن ها (ائمه علیهم السلام)حاکمی است که متعرض آنان می شود و اذیتشان می کند پس آنگاه که خداوند در قیام «قائم» ما شتاب بخشد زمین را پر از عدل و داد نماید آنگونه که از ظلم و جور پر شده است(۱)

امام سجاد (علیه السلام) بعد از قرائت این آیه شریفه فرمودند:

اینان به خدا قسم پیروان ما «اهل بیت» هستند که خداوند متعال به دست مردی از ما یعنی مهدی این امّت، این برنامه را عملی خواهد ساخت (۲)... .

و امام صادق علیه السلام فرمود: «هذه الایه نزلت فی القائم واصحابه (۳)».

۴- اما مهمترین نکته آیه این است که هدف نهائی از ظهور «یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً» است عبادتی عاری از هر گونه شرک جلی و خفی

مطلب آنگاه اهمیّت پیدا می کند که بدانیم کمتر کسی است که عبادت او از شرک پنهان خالی باشد از نبی مکرم اسلام منقول است که فرمودند: «شرک از حرکت مورچه بر روی سنگ سیاه صاف در

۱- «...ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ ...فَقَالَ جَنْدَلٌ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا خَوْفُهُمْ قَالَ یَا جَنْدَلُ فِی زَمَنِ کُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ جَبَّارٌ یَعْتَرِیهِ وَ یُؤْذِیهِ فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه وآله طُوبَی لِلصَّابِرِینَ فِی غَیْبَتِهِ طُوبَی لِلْمُقِیمِینَ عَلَی مَحجّتهِمْ أُولَئِکَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ وَ قَالَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ قَالَ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ المُفلِحون.. » بحارالأنوارج ۳۶ ص ۳۰۴ باب ۴۱- نصوص الرسول

۲- : امام سجاد آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ..» را خواندند و فرمودند: آن ها به خدا قسم پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند آن(وعدّه) را به دست مردی از ما انجام می دهد و او مهدی امّت است و همان کسی است که رسول خدا در باره اش فرموده اند: اگر از دنیا فقط یک روز بیشتر باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا این که مردی از عترت من عهده دار امورشان گردد اسم او اسم من است و زمین را پر از قسط و عدالت می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. مثل همین مطلب از امام باقر و امام صادق نیز نقل شده است.(مجمع البیان و تفسیر عیاشی ذیل آیه)

۳- :الغیبه نعمانی باب ۱۳ ح۳۵ ص۲۴۷

شب تاریک پنهان تر است» نمونه آن ریا و خود نمایی یا چرخاندن انگشتر برای یادآوری مطلبی یا می گوییم اگر فلان پزشک به داد بچه ام نرسیده بود مرده بود و...(۱)

از طرف دیگر بالاترین حجاب و مانع دیدن حق و تقرّب الی الله همین شرک است در مراحل سیر و سلوک گفته می شود اولین منزل، «یقظه» و بیداری است یعنی این که انسان بفهمد برای این دنیا و خوردن و خوابیدن آفریده نشده است و آخرین منزل «توحید» است قطعاً کسی که قدم در این راه می گذارد موحِّد است اما آن توحیدی که آخرین منزل است و کمتر کسی به آن می رسد همان توحید ناب و خالص است که در این صورت انسان مظهر اسماء و صفات الهی می شود در بخشی از حدیث قدسی خداوند متعال می فرماید: « من این گونه ام که هر چه بخواهم همان خواهد شد از من پیروی کن تا تو را این گونه قرار دهم که هر چه بخواهی همان شود.»(۲)

راه آن این است که انسان تلاش کند خود را از شرک پنهان برهاند و تمام کارهایش فقط و فقط برای خداوند باشد.

به عبارت دیگر حضرت مهدی علیه السلام می آید تا انسان را تفسیر کند و زمینه شکوفائی استعدادهای ربّانی او را فراهم نماید تا به بالاترین درجات انسانی برسد.

خلاصه:

حاکمیت صالحان بر سراسر گیتی با تمام قاطعیت در آیه ۱۰۵ انبیاء و ۵۵ نور مورد تاکید قرار گرفته است و هدف نهائی، حاکمیت توحید ناب و خالصِ از هر گونه شرک جلی و خفی است وبرای رسیدن به چنین جامعه ای «منتظران مصلح خود باید صالح باشند».

۱- ر.ک تفسیر نمونه ج ۱ ص ۱۲۳و جلد دهم صفحه ۸۸ ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف

۲- وَ فِی الْحَدِیثِ الْقُدْسِیِّ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِیٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ غَنِیّاً لَا تَفْتَقِرْ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَیٌّ لَا أَمُوتُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ حَیّاً لَا تَمُوتُ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّیْ ءِ کُنْ فَیَکُونُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ تَقُولُ لِلشَّیْ ءِ کُنْ فَیَکُونُ»(بحارالأنوار ج : ۹۰ ص : ۳۷۶)

آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن

اشاره

سر سبزی و حیات دوباره عالَم

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون»(۱)

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید.

در این آیه به بیدار شدن طبیعت و سرسبزی و خرّمیِ آن بعد از زمستان سرد، اشاره شده است در اثر بارش باران و تابیدن آفتاب بهاری و وزش نسیم ملایم، طبیعت جان تازه ای می گیرد و درختان برگ و شکوفه می گیرند و با رویش گیاهان گویا زمین به جنب و جوش در می آید این ها همه آیه و نشانه قدرت و رحمت الهی است که انسان را به یاد مبدأ و معاد می اندازد

اما روایات از حقیقت مهمتری پرده بر می دارند و آن زنده شدن زمین با نور عدالت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام است زمینی که در اثر کفر و شرک و تبعیض و بی عدالتی مرده است با حاکمیت توحید خالص و تحقق عدالت جان تازه ای می گیرد و عالم و آدم همه به وَجد می آیند.

از منظر قران کفر به منزله مرگ و کافر مرده محسوب می شود می فرماید: « این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است! تا افرادی را که زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجّت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلّم گردد!»(۲)یعنی در برابر «مَن كانَ حَيّاً» «الکافرین» قرار داده شده است در جای دیگر می فرماید: « آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش

قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است»(۳)این جا از «ایمان آوردن» تعبیر به «زنده شدن» شده است

۱- حدید۵۷ : ۱۷

۲- «إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ وَ قرآن مُبِينٌ (۶۹)لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِين»یس۳۶ : ۶۹ و ۷۰

۳- «أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ ما كانُوا يَعْمَلُون»(انعام۶ : ۱۲۲)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند زمین مرده را به وسیله حضرت قائم علیه السلام زنده می گرداند و منظور از مردنِ زمین، کفرِ اهل آن است و در حقیقت کافر مرده است»(۱)

در واقع می توان گفت حضرت برای «احیاء» می آید همان گونه که در دعای گرانقدر عهد می خوانیم «خدایا بوسیله او شهرهایت را آباد و بندگانت را زنده بگردان»(۲) و اگر سخن از شمشیر و قهر و خشم حضرت شده دقیقا در همین راستاست یعنی برای بر طرف نمودن موانع رشد و برای احیاء عالم و نجات مظلومان از چنگال ظالمان دست به شمشیر می برد.

به عبارت دیگر او برای هدایت و نجات می آید اگر تمام انسان ها ندای او را لبیک گوید و دست از ظلم وستم بردارند هرگز دست به شمشیر نخواهد برد اما چون شعار او عدالت و دوری از ظلم است و این امر با زیاده خواهی عدّه ای دنیا طلب منافات دارد در برابر او قد علم کرده و به مبارزه با حضرتش بر می خیزند اینجاست که ایشان بعد از اتمام حجّت، به فرمان الهی آنان را از میان بر می دارد

نکته اساسی این جاست که دشمنان چون از وضعیت خود با خبر بوده و ماموریت الهی حضرت را دریافتند شمشیری را که علیه خودشان بود به سمت مردم بر گرداننـد و بـا اجیر کردن مزدوران قلم به دست ده هـا روایت جعل و به معصومین نسبت دادنـد به این مضامین که «حضرت مهدی کاری جز شمشیر ندارد» یا «او هشت ماه شمشیر را از دوش خود پایین نمی آورد» ؟!!؟

جعل این احادیث از سوی دشمنان و انتشار آن از سوی دوستان غافل و جاهل سبب شده چهره ای خشن از حضرت در ذهن ها شکل بگیرد به گونه ای که تا نام حضرت برده می شود شمشیر در کنار آن به ذهن می آید و عدّه ای برای نشان دادن ارادت خود به حضرت، می گویند گردن خود را برای شمشیر حضرت آماده کنیم؟!!!؟

۱- عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله عز و جل: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قال: یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها، یعنی بموتها کفر أهلها و الکافر میت.(تفسیر نور الثقلین ذیل آیه)

۲- «وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَکَ وَ أَحْیِ بِهِ عِبَادَکَ»(بحارالأنوار ج : ۹۹ ص : ۱۱۱)

به یقین می توان گفت بزرگترین ظلمی که به ایشان شده است همین است که ما او را ناخواسته قاتل معرفی کرده ایم! چرا امامِ خود را از منظر قران و روایات معتبر به گونه ای معرفی نکرده ایم که گل و بلبل؛ سر سبزی و خرمی در کنار نام حضرت تداعی می شود؟(۱)

امام رضا علیه السلام می فرماید: «امام کسی است که می توان با او مانوس و همراه شد او پدر دلسوز برادر همزاد و مادر مهربان نسبت به فرزند خرد سال است او پناه بندگان در شدائد و سختی هاست»(۲)

با توجه به این آیه و سایر آیات و روایات می توان به خوبی وضعیت جهان پس از ظهور را ترسیم نمود در آیه ۹۶ سوره اعراف می فرماید: « و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم»(۳) با نابودی ظلم وتحقق عدالت و تقوا، خیر و برکت از آسمان و زمین عالم را در بر خواهد گرفت به گونه ای که مشکل مردم آن زمان این است که مستحقی نمی یابند تا به او کمک کنند(۴)

وضعیت جامعه به حدی از رشد و سعادت می رسد که رسول خدا می فرماید:

«عدالت حضرت مهدی چنان مردم را در بر می گیرد تا این که به منادیش فرمان می دهد ندا دهد چه کسی به مال نیاز دارد؟

۱- جهت آشنائی بیشتر با موضوع جلوه هایی از مهر و محبت حضرت مراجعه کنید به کتاب مهر بیکران از حجه الاسلام شاه آبادی، کتاب میر مهر از حجه السلام پور سید آقائی و کتاب شمیم رحمت از آیه الله روحانی که خلاصه ای از آن در فصل نامه تخصصی انتظار شماره ۱۱و ۱۲ آمده است.

۲- «الْإِمَامُ الْأَنِیسُ الرَّفِیقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الْأَخُ الشَّقِیقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّهُ بِالْوَلَدِ الصَّغِیرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِی الدَّاهِیَهِ النَّآد» (الکافی ج : ۱ کتاب الحجه بَابٌ نَادِرٌ جَامِعٌ فِی فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ ص : ۲۰۰)

۳- «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»

۴- إمام صادق علیه السلام :«فَحِینَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ کُنُوزَهَا وَ تُبْدِی بَرَکَاتِهَا وَ لَا یَجِدُ الرَّجُلُ مِنْکُمْ یَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَی جَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ» (بحارالأنوار ج ۵۲ ص۳۳۸)

هیچ کس از میان مردم بر نمی خیزد(زیرا مشکل مالی ندارند و از طرف دیگر به جهت رشد فکری و عقلی، ارزش را در مال نمی بینند تا حرص به دنیا سبب رقابت در مسائل مالی و دنیوی گردد بلکه رقابت در امور معنوی و خدمت به دیگران جامعه را در بر گرفته است)به جر یک نفر که می گوید من مال می خواهم حضرت می فرماید:

برو نزد خزانه دار و بگو مهدی فرموده است به من مال بدهی! وقتی خزانه دار دامن او را پر از مال می کند او پشیمان می شود و(خود را ملامّت می کند)می گوید: من حریصترین و طمع کارترین امّت محمد هستم ناتوان ترینشان از آن چه که آنان را (از معنویت)در بر گرفته است لذا مال را برمی گرداند و خزانه دار می گوید ما چیزی که به کسی دادیم پس نمی گیریم!»(۱)

نکته: همچنین با توجه به آیه قبل از این آیه یعنی آیه شانزدهم این سوره مطلب ظریفی را می توان از آن استفاده نمود و آن این که دل هایی که در اثر غفلت و گناه مرده است با ظهور حضرت و رشد فکر و عقل بشر(۲)عاشقانه و خاشعانه متوجه معبود خود شده و با اطاعت و پیروی از مولای خود به حیات طیبه دست می یابند(۳).

و این همان درخواستی است که هر روز از خداوند متعال می خواهیم «خدایا بواسطه او بندگانت را زنده بگردان»(۴)

۱- پیامبر إسلام صلی الله علیه و آله :«وَ یَسَعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّی یَأْمُرَ مُنَادِیاً یُنَادِی یَقُولُ مَنْ لَهُ فِی الْمَالِ حَاجَهٌ فَمَا یَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَیَقُولُ أَنَا فَیَقُولُ ائْتِ السَّدَّانَ یَعْنِی الْخَازِنَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَهْدِیَّ یَأْمُرُکَ أَنْ تُعْطِیَنِی مَالًا فَیَقُولُ لَهُ احْثُ حَتَّی إِذَا جَعَلَهُ فِی حَجْرِهِ وَ أَبْرَزَهُ نَدِمَ فَیَقُولُ کُنْتُ أَجْشَعَ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ نَفْساً أَعْجَزَ عَمَّا وَسِعَهُمْ فَیَرُدُّهُ وَ لَا یَقْبَلُ مِنْهُ فَیُقَالُ لَهُ إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَیْئاً أَعْطَیْنَاه» بحار ج ۵۱ ص ۹۲

۲- عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُم»(الکافی ج : ۱ کتاب العقل ح ۲۱ ص : ۲۵)

۳- «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُون»(نحل ۱۶: ۹۷)

۴- « وَ أَحْیِ بِهِ عِبَادَک»(فرازی از دعای عهد)

امدادهای غیبی هنگام ظهور

« هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُور»(۱)

آیا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه ها و برنامه های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه هایی از ابرها به سوی آنان بیایند (و دلایل تازه ای در اختیارشان بگذارند؟! با اینکه چنین چیزی محال است!) و همه چیز انجام شده، و همه کارها به سوی خدا بازمی گردد.

روایات وارده ذیلِ آیات، در بسیاری از موارد آیه را ناظر به قیامت و روایات دیگر همان آیه را ناظر به رجعت ودسته سوم همان آیه را مربوط به ظهور معرفی می کند سرّ آن را مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل همین آیه بیان می نماید(۲)و آن این است که ظهور، رجعت(۳) و قیامت یک «ما به الاشتراک» دارند و یک «ما به الامّتیاز» وجه مشترک این سه، تجلی و ظهور حق است یعنی پرده و حجاب ها کنار می رود و حقائق برای همه روشن می شود اما تفاوت آن در میزانِ این ظهور و بروز است روز قیامت روز تجلی تام و روزی است که همه امورِ پنهان آشکار می شود(۴)این تجلی در دوران رجعت از قیامت کمتر و در دوران ظهور از رجعت کمتر است در نتیجه سه مرحله از یک حقیقت اند و سه دوره ای است که یکی پس از دیگری واقع می شود

روایاتی که ذیل آیه ۵ سوره ابراهیم وارد شده است نیز این سه مرحله را تایید می نماید(۵).

۱- بقره ۲: ۲۱۰

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۶

۳- این رجعت دوره ای است بعد از ظهور و قبل از قیامت و غیر از رجعتی است که در دوران ظهور اتفاق می افتد برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به بخش ضمائم ضمیمه شماره ۳

۴- «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِر»طارق۸۶: ۹

۵- فی کتاب الخصال عن مثنی الحناط قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: أیام الله یوم یقوم القائم و یوم الکره و یوم القیمه.(تفسیر نور الثقلین ذیل آیه)

یـک دسـته از روایاتی که ذیل آیه مورد بحث آمـده در مورد امـدادهای غیبی در هنگام ظهور است گر چه سـنت الهی بر این تعلق گرفته است که تا مردم تحول و تغییر را حقیقتاً نخواهند اذن فرج داده نخواهد داد

امـداد الهی به دنبال خواست وحرکت مردم است. ماجرای جنگ بـدر نمونه روشـنی از این واقعیت است وقتی آن چه در توان داشـتند خالصانه به میدان آوردند خداوند هم از زمین و آسـمان نصـرت خود را شامل حالشأن نمود. در مورد ظهور هم همین اتفاق خواهد افتاد.(۱)

امام باقر علیه السـلام می فرمایند: گویا قائم اهل بیت را می بینم در بالای نجف پرچم رسول گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله را برافراشته آنگاه فرشتگان بدر بر او فرود می آیند.(۲)

در روایـات متعـددی سـخن از نزول فرشـتگان برای یاریِ ایشان مطرح شـده است تمام فرشـتگانی که برای یاری انبیاء به زمین آمده اند بر نگشته اند و منتظر ظهور هستند تا به یاریش بشتابند.(۳)

۱- این موضوع تحت عنوان شـرائط و زمینه های ظهور با اسـتفاده از آیاتی مثل آیه ۱۱رعد و ۲۵ حدید وبررسی سیره خداوند ازمنظرقرآن در مـورد امّت هـا و روایـات متعـددی که دراین زمینه وجود دارد مثـل بـاب ۱۵ از الغیبه نعمـانی، مـورد بحث قرار گرفته است. ر.ک شـرائط ظهور، مهدی یوسـفیان؛ انتشارات مرکز تخصصـی مهدویت قم-مقدمات ظهور، مجتبی فلاح، فصـل نامه انتظار شـماره ۷ -زمینه سازی ظهور، محمـد فاکر میبـدی، فصل نامه انتظار شـماره ۱۱و۱۲-جان و جانان، مرتضـی نائینی، فصل نامه انتظار شماره ۲و۳ -شرائط و موانع ظهور، حسین استاد ولی-تحولات درونی مقدمه انقلاب بزرگ، مصطفی چمران، مجله موعود شـماره۱۳-آینـده و آینـده سازان، محمـد دشتی-امام مهدی و سـنّت های الهی، ابراهیم شـفیعی سروسـتانی، مجله موعود شماره۳۳

۲- عن أبی حمزه، عن أبی جعفر (علیه السـلام)، قال: «یا أبا حمزه، کأنی بقائم أهل بیتی قـد علا نجفکم، فإذا علا فوق نجفکم، نشر «۴» رایه رسول الله (صلی الله علیه و آله)، فإذا نشرها انحطت علیه ملائکه بدر».(تفسیر نور الثقلین ذیل آیه)

۳- أبا جعفر محمد بن علی علیه السلام یقول لو قد خرج قائم آل محمد علیه السلام لنصره الله بالملائکه المسومین و المردفین و المنزلین و الکروبین یکون جبرئیل أمامه و میکائیل عن یمینه و إسرافیل عن یساره. الغیبه نعمانی باب ۱۳ ح ۲۲ و ر.ک :الغیبه نعمانی،ص ۲۵۱،باب۱۹فی صفه جنوده و باب۱۳ ح ۲۲و ر.ک بحار ج۵۲ باب ۲۷ ج ۴۰ و ۴۸

در حدیث مهم دیگری در رابطه با مرکب حضرت مهدی علیه السلام، امام باقر می فرمایند: هفت هودج از نور در پشت کوفه(نجف)فرود می آیند و مشخص نیست ایشان در کدامیک از این هودج هاست(۱)

تعبیر «هودجی از نور که فرود می آید» و این که «مشخص نیست ایشان در کدامیک از این هاست» از نظر ویژگی این مرکب و رعایت نکات امنیتی جای توجه و بررسی ویژه دارد.

همچنین ذیل آیه ۶۰ سوره بقره -که ماجرای جاری شدن دوازده چشمه آب از سنگی خاص با زدن عصا توسط حضرت موسی علیه السلام بر آن، مطرح شده است- حضرت می فرمایند: وقتی حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج می شوند منادیِ حضرت صدا می زند نیازی نیست کسی آب و غذا با خود بردارد چرا که سنگی که نزد حضرت موسی علیه السلام بوده نزد ایشان است و هر کجا کاروان اتراق می کند چشمه هایی از آن جاری می شود پس هر کس گرسنه است سیر و هر کس تشنه است سیراب می شود.(۲)

فرصت تا کی؟

« هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُون»(۳)

۱- العیاشی: عن جابر، قال: قال أبو جعفر (علیه السلام)، فی قوله تعالی: فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ. قال: «ینزل فی سبع قباب من نور، لا یعلم فی أیها هو، حین ینزل فی ظهر الکوفه، فهذا حین ینزل».(تفسیر نور الثقلین ذیل آیه)

۲- قال ابو جعفر علیه السلام إذا خرج القائم من مکه ینادی منادیه: الا لا یحملن أحد طعاما و لا شرابا، و حمل معه حجر موسی بن عمران علیه السلام و هو وقر بعیر، فلا ینزل منزلا الا انفجرت منه عیون، فمن کان جائعا شبع، و من کان ظمئانا روی و رویت دوابهم حتی ینزلوا النجف من ظهر الکوفه.(همان ذیل آیه ۶۰ بقره. و مراجعه کنید به کمال الدین ج۲ باب۲۶ ح۲۷و۲۸ نعمانی باب۱۳ ح۲۸ و باب ۱۹)

۳- انعام ۶: ۱۵۸

آیا جز این انتظار دارنـد که فرشـتگان (مرگ) به سـراغشان آینـد، یا خداونـد (خودش) به سوی آنها بیایـد، یا بعضـی از آیات پروردگارت (و نشانه های رسـتاخیز)؟! اما آن روز که بعضـی از آیات پروردگارت تحقّق پـذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلًا ایمان نیاورده انـد، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نـداده انـد، سودی به حالشأن نخواهـد داشت! بگو: « (اکنون که شـما چنین انتظارات نادرستی دارید،) انتظار بکشید ما هم انتظار (کیفر شما را) می کشیم!»

در آیه شریفه فوق اشاره به توقعات بیجای معاندان دارد نهایتا می فرماید: مهلتِ ایمان آوردن و جبران گذشته همیشگی نیست آنگاه که نشانه های رسـتاخیز (یا علائم مرگتان) پدیدار شد دیگر ایمان آوردن یا دست از گناه بر داشتن و به اعمال خیر روی آوردن به حالتان سودی ندارد اگر قبول ندارید منتظر باشید تا این حقیقت را خود ببینید.

به همـان بیـانی که ذیل آیه ۲۱۰ سـوره بقره در چنـد بُعـدی بودن آیـات بیـان شـد، دسـته ای از روایـات، این آیه را مربوط به حوادثی می داند که در آسـتانه برپایی قیامت اتفاق می افتد از جمله این که چهل روز قبل از قیامت حجّت بر داشـته شده و در توبه بسته می شود(۱)

اما دسـته دیگر آن را مربوط به ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام می داند امام صادق علیه السـلام می فرمایند: منظور از «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ..» قیام حضرت قائم است(۲)

آن چه که مسـلم و قطعی است این است که حضـرت مهدی علیه السلام برای هدایت همه بشر و نجات آنان از کفر و تباهی و رهائیشان از انحطاط می آید و با ظهور ایشان باب توبه بسته نمی

۱- امام صادق می فرمایند: «پیوسـته در روی زمین از طرف خداوند حجّتی وجود دارد که حلال و حرام الهی رامی شـناسد وبه راه خـدای عزیز و بزرگ دعوت می نمایـد و حجّت برداشـته نمی شـود مگر چهـل روز قبـل از قیـامت در ایـن هنگـام حجّت برداشـته می شود باب توبه بسته شـده و کسـی که تا آن موقع ایمان نیاورده باشـد دیگر ایمان آوردنش فایـده ای ندارد آن ها بـدترین مخلوقـات خداینـد و قیـامت بر آن هـا برپا می شود»«...فاذا رفعت الحجه أغلق باب التوبه و لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل ان ترفع الحجه...» کمال الدین ج ۱ باب ۲۲ ح ۲۴ ص۲۲۹
۲- قال الصادق جعفر بن محمـد علیهما السـلام، فی قول الله عز و جل. «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً» یعنی خروج القائم المنتظر منا. کمال الدین ج۲ باب ۱ ح ۵۴ ص۳۵۷

شود امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسانی به او ملحق می شوند که شبیه خورشید پرست و ماه پرست هستند(۱)

با چنین وضعیتی مراد آیه یکی از دو امر می تواند باشد:

۱-مراد قیام حضرت است همان گونه که در روایات وارده یِ ذیل آن تعبیر «قیام»(۲) و «خروج» آمده نه ظهور و در جای خود ثابت شده که ظهور و قیام یکی نیست.

حضرت بعد از دعوت همه بشریت به خیر و صلاح و اتمام حجّت بر دشمنان دست به شمشیر می برد و برای رهائی مردم اقدام کرده و عالم را از وجود نا اهلان پاک می گرداند در چنین وضعیتی که مرگ و عذاب الهی را در برابر خود می بینند دیگر ایمان آوردن کافران اثری ندارد. چرا که این ایمان اضطراری وفرعون‌گونه است فرعون وقتی دید در حال غرق شدن است وهیچ راهی وجود ندارد گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم!»(۳) و خداوند فرمود: « الآن؟!! در حالی که قبلًا عصیان کردی، و از مفسدان بودی!»

این مطلب در جای دیگربه صراحت بیان شده است می فرماید: «برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید: «الان توبه کردم!» توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم»(۴)

۱- امام صادق علیه السلام: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبَدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ»(الغیبه نعمانی باب ۲۱ ح ۱)

۲- عن أبی عبد الله (علیه السلام)، أنه قال: «...فیومئذ لا ینفع نفسا إیمانها لم تكن آمنت من قبل قیامه بالسیف»(تفسیر البرهان ذیل آیه ح ۳)

۳- یونس ۱۰ ک ۹۱

۴- وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لاَ الَّذينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَليما»نساء ۴ : ۱۸

امام رضا علیه السلام می فرماید: «او(حضرت مهدی علیه السلام) عذاب برای کافران است»(۱)

۲- این قضیه مربوط به رجعتِ سران کفر و ضلالت و منافقانِ امّت و گمراه کنندگان مردم است اینان که بی ایمان از دنیا رفته اند یا هیچ عمل خیری در نامه عملشان ثبت نشده است هنگام رجعت، ایمان آوردن آنان اثری ندارد به عبارت دیگر آنان برای مجازات و بیان ظلم ها و توطئه هایی که علیه حق اعمال نموده بودند به این عالم برگردانده می شوند نه برای جبران گذشته این همان حقیقتی است که در زیارت ارزشمند «آل یس» به آن اشاره شده است می فرماید: «رجعت شما(اهل بیت علیهم السلام)حق است و هیچ تردیدی در آن نیست روزی که ایمان آوردن افرادی که قبلًا ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشأن نخواهد داشت!»(۲)

با توجه به این نکته که در دوران رجعت ائمه(۳) علیهم السلام، دشمنان آنان رجعت داده و این همان روزی است که «لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها...»

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «اولین کسی که (در دوران رجعت) به دنیا رجعت می کند امام حسین علیه السلام و یارانش هستند و یزید بن معاویه و یارانش»(۴)

۱- «... یَکُونُ رَحْمَهً عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ عَذَاباً عَلَی الْکَافِرِین» الغیبه(للنعمانی)، النص، ص: ۱۸۱

۲- «وَ أَنَّ رَجْعَتَکُمْ حَقٌّ لَا رَیْبَ فِیهَا یَوْمَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْرا»(بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۱۷۲)

۳- در مورد انواع رجعت مراجعه نمایید به ضمیمه شماره ۳

۴- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یَکُرُّ إِلَی الدُّنْیَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ ع وَ أَصْحَابُهُ وَ یَزِیدُ بْنُ مُعَاوِیَهَ وَ أَصْحَابُهُ فَیَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً» بحارالأنوار ج : ۵۳ ص : ۷۶

خلاصه:

بـا نـابودی ظلم وفراگیر شـدن عـدالت وضـعیت عـالم متحول وخیر و برکت مادّی و معنوی از زمین و آسـمان شامل حال مردم خواهـد شـد و زمین مرده بـا ظلم و دل های مرده با غفلت و گناه، با ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام وپیروی از ایشان زنـده خواهد شد.

به دنبال خواست و اراده مردم در لبیک به نـدای حضـرت، امـدادهای الهی نیز هماننـد بدر و احزاب در سـطحی وسـیعتر شامل حال مومنان خواهد شد.

فرصت ایمان آوردن و اصـلاح گذشـته ویران، همیشـگی نیست با ظهور حضـرت و اتمام حجّت بر ظالمان و پایان یافتن ضرب الاجـلِ او دیگر ایمان آوردن سودی نـدارد چرا که این ایمان فرعون گونه است کما این که با پدیـدار شـدن نشانه های برپایی قیامت نیز دیگر فرصتی برای جبران وجود ندارد.

عصر ظهور

اشاره

سوره مبارک عصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

وَ الْعَصْرِ (۱)إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ (۲)إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان به عصر سوگند، (۱)که انسانها همه در زیانند (۲)مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامّت توصیه نموده اند! (۳)

یکی از بزرگترین نعمت های الهی بر انسان، نعمت حیات است. با سرمایه عمر است که می توان به بالاترین درجات صعود نمود و حتی از فرشتگان سبقت بگیرد(۱) و این فرصت تا وقتی است که از این نعمت برخورداریم آن چه که مهم است این است که:

اولاً این سرمایه محدود است

و ثانیاً هر لحظه و ثانیه ای که بر ما می گذرد از آن کاسته می شود و به بیان نورانی امیر المومنین علیه السلام «هر نَفَسی که انسان می زند قدمی به اجل خود نزدیک می شود»(۲)

اگر در برابر کاسته شدنِ این سرمایه عمل صالح در بستر ایمان از او سر بزند سود کرده در غیر این صورت دچار خسران و ضرر شده است یکی از مفسران می گوید من معنای این سوره را وقتی فهمیدم که در هوای گرم یخ فروشی با صدای حزین فریاد می زد «به کسی که سرمایه اش ذوب می شود رحم کنید»(۳) یعنی بیایید و یخ مرا بخرید تا خسارت نکنم.

۱- امام علی می فرمایند: «خداوند در فرشتگان عقل قرار داده است بدون شهوت و در چهار پایان شهوت قرار داده است بدون عقل و در انسان هر دو را قرار داده است پس کسی که عقلش بر شهوتش غلبه کند از فرشتگان برتر است و کسی که شهوتش بر عقلش غلبه کند از چهارپایان بدتر است.(تفسیر نور الثقلین ذیل آیه ۱۷۹ اعراف ج۲ ص۱۰۳

۲- «نَفَسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَی أَجَلِه»(نهج البلاغه حکمت ۷۴)

۳- «و عن بعض السلف: تعلمت معنی السوره من بائع الثلج کان یصیح و یقول: ارحموا من یذوب رأس ماله، ارحموا من یذوب رأس ماله فقلت: هذا معنی: إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ یمر به العصر فیمضی عمره و لا یکتسب فإذا هو خاسر.»(مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص: ۲۷۸)

نکته جالب توجه این قضیه این است که در سرمایه های دیگر اگر فروشنده چیزی نفروشد سود نکرده ولی ضرر هم نکرده زیرا اصل سرمایه را دارد اما اگر کسی یخِ یخ فروش را نخرد او سرمایه اش را نیز باخته است و حکایت ما و سرمایه عمر همان حکایت یخ و یخ فروش است

در این جا هدف، شرح و بسط محتوای این سوره مبارکه نیست بلکه هدف نگاهی گذرا از منظر مهدویت به سوره فوق است که در دو بخش به آن می پردازیم در یک مرحله از دیدگاه روایات و در مرحله دیگر تحلیل بخش پایانی سوره.

مرحله اول:

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «وَ الْعَصْرِ» یعنی (قسم به) زمان قیام حضرت قائم «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ» یعنی دشمنان ما در خسر و زیان هستند (یعنی با قیام حضرت، دشمنان حق نابود خواهند شد)«إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا» یعنی مگر کسانی که به آیات خداوند ایمان بیاورند «وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» نسبت به برادران دینی خود مواسات و همدلی داشته باشند «وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ» نسبت به امامت همدیگر را توصیه نمایند «وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» و نسبت به عترت و پایبندی به آن استقامّت داشته باشند.(۱)

طبق این بیان، خداوند متعال به زمان ظهور قسم یاد نموده است شاید بتوان یکی از نکاتی را که از این قسم استفاده نمود این باشد که سیره حق تعالی تا قبل از ظهورِ ولیّش و در برنامه ای که برای انبیاء و اولیاء صلواته علیهم اجمعین مقرر نموده بود مدارا و اتمام حجّت بر دشمنان بوده اما با قیامِ حضرت دیگر فضایی برای دشمنانِ دین و مستکبران عالَم باقی نمانده و او جلوه «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِینَ فِی مَوْضِعِ النَّکَالِ وَ النَّقِمَه»(۲) خواهد بود وبه دست حضرتش نتیجه ظلم وستم را خواهند چشید و نابود خواهند شد.

۱- عن المفضل ابن عمر قال: سألت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام عن قول الله عز و جل: وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ قال: العصر عصر خروج القائم علیه السلام «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ» یعنی اعدانا الا الذین آمنوا یعنی بآیاتنا و عملوا الصالحات یعنی بمواساه الاخوان و تواصوا بالحق یعنی الامامه و تواصوا بالصبر یعنی بالعتره.(تفسیر نور الثقلین ذیل سوره)

۲- فرازی از دعای افتتاح

مرحله دوم:

چرا برای نجات از خسران به جمله «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» اکتفا نشد؟ با این که همه اعمال خیر در این تعبیر داخل است.

سرّ جمله «وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» که ذکر خاص بعد از عام است این است که در چند صورت است که حق و باطل مشتبه شده و از طرفی تشخیص حق از باطل و از طرف دیگر پایبندی به آن مشکل خواهد بود در چنین شرائطی است که ممکن است انسان تمام سرمایه های معنوی خود را ببازد و دچار خسران جبران ناپذیر گردد وتاریخ نمونه های فراوانی از آن به خود دیده است

مقام معظم رهبری در بیانی حکیمانه می فرمایند:

«یکی از اشکالات کار ما نشناختن وضع زمانه است. بعضی ها علم و تقوا دارند؛ اما در عین حال نمی توانند جایگاه و سنگری را که باید در آن باشند و کار کنند بشناسند مثل کسی که در بین جبهه یِ خودی و دشمن سنگر و جایگاه خودش را گم می کند و جهت دشمن را اشتباه می کند، آتش هم می گیرد؛ اما گاهی آتش را روی سر دوستان می ریزد.»(۱)

و اما مواردِ آن:

۱- در اقلیت قرار گرفتن حق

نمونه آن وضعیتی است که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آمد.

در چنین وضعیتی، عدّه ای اکثریت را دلیل حق دانسته و مسیر اشتباه را در پیش می گیرند این جاست که مومنین باید به داد همدیگر برسند و به تعبیر قران «وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ» داشته باشند «تواصی» به معنای همدیگر را سفارش کردن است.

حق در این جا چیست؟

۱- فرمایشات رهبری در دیدار با علماء وروحانیون کرمان۱۱/۰۲/۱۳۸۴

به بیان قران مجید اقلیت و اکثریت هرگز دلیل حق و باطل نیست چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند و بالعکس. در حدود ۶۷ مورد اکثریت را با تعابیری مثل «اکثرهم لا یعلمون» «لا یعقلون» «لا یشکرون» «لا یومنون» و امثال آن نقد کرده است.

این تعابیر به این معنا نیست که همیشه اکثریت بر باطل است بلکه معنای آن این است که باید حق را شناخت و مدافع و مطیع آن بود گر چه پیروان آن در اقلیت باشند.

توصیه قران مجید این است که «سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید»(۱) یعنی با قدرت و نیروی ایمان می توان بر باطل غالب شد

در ماجرای درگیری طالوت و جالوت خداوند مومنین را این گونه می ستاید « اما آنها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامّت کنندگان) است.»(۲)

نتیجه این که توصیه به حق و پایبندی به آن در چنین شرائطی وظیفه همگانی است

امیر المومنین می فرمایند: «هرگز در مسیر حق به خاطر کمی اهلش(در اقلیت بودن) به وحشت نیفتید»(۳)

۲- وجود افراد سر شناس و با سابقه یِ درخشان در جبهه باطل

همان وضعیتی که در جنگ جمل اتفاق افتاد شخصی آمد نزد حضرت و عرضه داشت یا امیر المومنین مگر می شود جبهه مقابل بر باطل باشند در حالی که میان آنان صحابه بزرگی مثل طلحه و زبیر و شخصیتی مثل عایشه وجود دارند؟؟!

۱- «قالَ الَّذینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثیرَهً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرین»آل عمران۳ : ۲۴۹

۲- بقره۲ : ۲۴۹

۳- «أَیُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِی طَرِیقِ الْهُدَی لِقِلَّهِ أَهْلِه»خطبه ۲۰۱

حضرت فرمودند: تو کسی هستی که کلاه سرت رفته است دین خدا را با معیار شخصیت ها و سابقه آن ها نمی توان شناخت بلکه باید نشانه حق را یافت پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی(۱).

یعنی وقتی حق را با ملاک ها و معیارهای آن شناختی نقطه مقابل آن باطل است وهر کس گردِ آن بود، باطل بدان با هر سابقه و نام و رسمی که باشد.

۳- دوران غیبت ولیّ خداوند

سابقه و پیشینه غیبتِ حجّت های الهی نشان می دهد که بسیاری از منتظران در دوران غیبت، حق را گم کردند یا در پایبندی به آن دچار مشکل شدند همان گونه که در مورد غیبت امام زمان کمتر روایتی داریم که از این دوران خبر داده باشد و چنین هشداری نداده باشد(۲)

توصیه به حق در این دوران چیست؟

مرحوم شیخ صدوق قدس سره کتاب ارزشمند کمال الدین و تمام النعمه را به توصیه امام زمان علیه السلام با همین انگیزه نوشتند حضرت فرمودند کتابی بنویس و در آن از غیبت انبیاء یادآوری کن تا مردم بدانند امامشان اولین کسی نیست که غائب شده است(۳). یعنی برای پذیرش راحت تر غیبت، از سابقه آن برای مردم بگو.

۱- «فَإِنَّکَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَیْکَ إِنَّ دِینَ اللَّهِ لَا یُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآیَهِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَه» بحارالأنوار ج :۶ ص: ۱۷۸

۲- کمال الدین ج۱ باب ۲۵ ح۷، باب ۲۶ ح۱ و ۱۵ و ۱۶ باب ۳۰ ح۳ باب ۳۱ ح ۸ و ج ۲ باب ۱ ح ۲۴ و ۲۵و....

۳- «آن چه که سبب شد این کتاب را تالیف کنم این بود که وقتی بهره خود را از زیارت امام رضا گرفتم با نیشابور برگشتم و آنجا اقامّت نمودم دیدم بیشترشیعیانی که آن جا رفت و آمد می کنند در اثر غیبت حضرت دچار حیرت وسرگردانی شده اند... تا این که شبی در عالم رؤیا دیدم مشغول طواف خانه خدا هستم و دور هفتم آمدم کنار حجر الاسود مولایم صاحب الزمان را دیدم کنار درب کعبه هستند به ایشان نزدیک شدم حضرت آن چه در دلم بود را دانستند سلام کردم جواب دادند و فرمودند: چرا کتابی در مورد غیبت(من)نمی نویسی تا نگرانیت در این رابطه برطرف شود؟ عرض کردم ای فرزند رسول خدا چیز هایی در این زمینه نوشته ام فرمودند: الان کتابی بنویس و در آن غیبتهای انبیاء را یادآور شو(تا مردم بفهمند غیبت سابقه دارد) «...ثم قال لی لم لا تصنف کتابا فی الغیبه حتی تکفی ما قد همک فقلت له یا ابن رسول الله قد صنفت فی الغیبه أشیاء فقال ع لیس علی ذلک السبیل آمرک أن تصنف و لکن صنف الآن کتابا فی الغیبه و اذکر فیه غیبات الأنبیاء ع.»(کمال الدین ج۱ مقدمه مولف)

در روایات متعددی بیان شده است که این غیبت آزمونی است برای مردم تا مومنان راستین مشخص شوند

امام صادق علیه السلام می فرمایند: به خدا قسم آن چه به آن چشم دوخته اید(فرج) نخواهد بود تا این که غربال شوید به خدا قسم آن چه که به آن چشم دوخته اید نخواهد بود تا این که خالص شوید(۱)(کوره امتحان شما را خالص نماید)

در چنین شرائطی عدّه ای:

-همرنگ جماعت می شوند و...

-عدّه ای بی تفاوت شده در گوشه ای می خزند و سر گرم کارهای روز مره خود می شوند.

-و عدّه ای شرائط موجود را تحمل نمی کنند و خودسرانه دست به اقداماتی می زنند که گاهی خسارت آن برای دین کمتر کار دشمنان نیست در حالی که به بیان نورانی امیر المومنین علیه السلام «در هر حرکت و اقدامی نیاز به آگاهی و شناخت است»(۲)

توصیه و سفارش همدیگر به حق و پایبندی به آن وظیفه همه منتظران است توصیه به این که:

۱- وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغَرْبَلُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوالَا وَ اللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَد «(الكافي ج : ۱ كتاب الحجه باب التمحيص ص :۳۷۱) برای اطلاع از سایر روایات مراجعه کنید به کافی ج۱ کتاب الحجه باب التمحیص و همان باب فی الغیبه و منتخب الأنوارالمضیئه ص ۸۲ فصل ششم
۲- «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَه»(بحارالأنوار ج : ۷۴ ص : ۲۶۸)

–قران نقشه راه زندگی و راهنمای سعادت و خوشبختی دنیا و عقبا و شفای درد های بی درمان ماست نه کتابی که صرفاً برای خواندن و ثواب بردن و بوسیدن نازل شده باشد. از آخرین سفارش های حضرت امیر علیه السلام این بود که «دیگران در عمل به قران از شما سبقت نگیرند»(۱)

–خداوند در هر زمان یک هادی برای ما قرار داده که هم راه است و هم راهنما و ما مکلفیم با تمام توان به این ریسمان الهی چنگ بزنیم و با مال و جان خود از این اعتقاد محافظت نمائیم.(۲) این نعمت سرمایه ایست گرانبها که سارقان در کمین آن نشسته اند لذا مهم ترین وظیفه ما در این دوران، تقویت و تعمیق معرفت و شناخت خود نسبت به امام زمان، جایگاه او در عالم، شؤون و وظائفِ ایشان، حقوقی که بر ما دارند می باشد.

–در این دوران مراقب باشیم بت بزرگ مدگرائی و چشم هم چشمی و وسوسه شرکت در مسابقه رفاه و تجمل، دین و ایمانمان را نابود نسازد بلکه با یاد خدا و پذیرای فرمان الهی بودن خود را بیمه نمائیم.

–سختیِ پایبندی به ارزش های دینی و تمسّخر دیگران سبب نشود از مرکب صبر پیاده شده و از راه مانده و جزء زیان کاران شویم.

– با صداقت، امانتداری، انصاف، رحم و مروت، ودرستکاری مایه زینت امام زمانمان بوده و با یاری همدیگر و حل مشکلاتِ دیگران، اتحاد و همدلی موجبات رضایتش را فراهم نماییم.

–با اطاعت از «ولیّ فقیه» و تلاش در جهت زمینه سازی ظهور لیاقت و شایستگی خود را برای یاریش ثابت کنیم.

–یادمان باشد گناه بویژه مال حرام، ما را از خداوند دور می کند بین ما و امام زمانمان جدائی می اندازد همان گونه که کوفیان را از امامشان جدا ساخت و خسر الدنیا و الاخره شدند.

۱– «وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْقرآن لَا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُم»(نهج البلاغه نامه ۴۷)

۲– دلیل آن آیاتی مثل ۷ رعد ۵۹ نساء و حدیث غدیر وثقلین حدیث منزلت و ده ها دلیل عقلی و نقلی دیگر است.

امام حسین در روز عاشورا خطاب به کوفیان که اجازه سخن گفتن به حضرت نمی دادند فرمودند: «وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟جز این نیست که من شما را براه هدایت دعوت میکنم، کسی که از من اطاعت کند هدایت می شود و کسی که نافرمانی نماید هلاک و کافر خواهد شد. شما عموما امر مرا اطاعت نمی کنید، گوش بسخن من نمیدهید. زیرا شکم های شما از حرام پر شد.»(۱)

و امام زمانمان علیه السلام در توقیعی از تشتت و تفرقه و کارهای ناپسندمان گلایه کرده و می فرمایند: «آن چه که از کارهای ناشایست آنان به ما می رسد ما را از آنان جدا ساخته است.»(۲)

خلاصه:

طبق روایت امام صادق علیه السلام خداوند متعال در سوره «عصر» به زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام قسم یاد نموده است که دشمنان حق در زیان خواهند بود و فقط کسانی که اهل ایمان وعمل صالح به ویژه اهل توصیه همدیگر به حق و صبر باشند رستگار خواهند بود.

در چند صورت حق و باطل مشتبه و پایبندی به حق دشوار خواهد بود مثل در اقلیت قرار گرفتن حق، وجود افراد سرشناس در جبهه باطل و دوران غیبت حجّت خداوند. در چنین مواقعی مومنان باید با توصیه همدیگر به حق و صبر به داد هم برسند.

۱- « وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَ»(بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۴۵، ص: ۸)

۲- « وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُم»(بحارالأنوار ج : ۵۳ ص : ۱۷۶)

آیات ناظر به رجعت

اشاره

زنده شدن گروهی از هر امّتی

«وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُون»(۱)

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امّتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکـذیب می کردنـد محشور می کنیم و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

یکی از اعتقـادات مهم شـیعه عقیـده به رجعت است عقیـده ای که از ضـروریات مـذهب و ایمـان به آن لازم(۲) و از ایـام الله است.(۳)

و مقصود از آن به بیان مرحوم شیخ مفید این است که« خداوند متعال گروهی از مردگان را به همان چهره و صورتی که بوده اند به دنیا برمی گرداند و گروهی را (از خوبان)عزت و گروه دیگر را (از بدان) ذلت می بخشد»(۴)

زنـده شدن گروهی از کسانی که از دنیا رفته اند مساله ای است که به تصـریح قران وروایات بار ها در اقوام گذشـته بویژه بنی اسرائیل اتفاق افتاده است(۵)

۱- نمـل ۲۷ : ۸۳ واژه «حشـر» به معنـای جمـع کردن و خـارج نمـودن گروهی از جایگاهشـان می باشـد.«حَشَرَهُم یَحْشُرُهم و یَحْشِرُهم حَشْراً: جمعهم و منه یوم المَحْشَرِ...و المَحْشَرُ: المجمع الذی یحشر إلیه القوم، و کذلک إذا حشروا إلی بلد أو مُعَسْکَر أو نحوه»(لسان العرب)« الحَشْرُ: إخراج الجماعه عن مقرّهم و إزعاجهم عنه إلی الحرب و نحوها»(مفردات راغب)

۲- قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا» (بحارالأنوارج۵۳ ص۹۲)

۳- امـام بـاقرعلیه السـلام در مـورد آیـه ۵ سـوره ابراهیـم می فرمایـد: « أَیَّامُ اللَّهِ ثَلَـاثَهٌ یَـوْمُ یَقُـومُ الْقَـائِمُ وَ یَوْمُ الْکَرَّهِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ»(بحارالأنوار ج : ۵۱ ص : ۵۰)

۴- :«إنّ الله تعـالی یردّ قوماً من الاموات إلی الـدنیا فی صُورهم التی کانوا علیها فیُعِزّ منهم فریقاً و یـذّل فریقا» (أوائل المقالات ، ص۷۸

۵- بقره : ۵۵ ، ۷۳ ، ۲۴۳ ، ۲۵۹ آل عمران ۳ : ۴۹ مائده ۵:۱۱۰ اعراف۷:۱۵۵ مرحوم شـیخ حر عـاملی در کتاب الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه که کتاب بسیار ارزشمندی در موضوع رجعت می باشد حدود پنجاه مورد رجعت در اقوام گذشته را بیان نموده اند.

اما آیا این مساله در امّت اسلام هم اتفاق خواهد افتاد؟

امام صادق علیه السلام از حماد سؤال نمودند: «مردم (اهل سنت) در رابطه با آیه «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً»چه می گویند؟» عرض کرد می گویند در مورد قیامت است حضرت فرمودند: «آیا در قیامت خداوند متعال از هر امّتی فقط گروهی را محشور و بقیه را رها می کند؟!! این آیه مربوط به رجعت است و آیه قیامت «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»(کهف ۱۷: ۴۷) است.»(۱)

چند نکته:

-«مِن» در «مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ» برای تبعیض است.

-آیات در جمله «مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا»مطلقِ آیات است و مراد فقط آیات قران نیست و مصداق «کسانی که آیات ما را تکذیب نمودند» همه کسانی هستند که در طول تاریخ آیات الهی از جمله کتب آسمانی، انبیاء و ائمه علیهم السلام را تکذیب نموده اند می شود.

-در آیه یِ قبل از آیه یِ مورد بحث، سخن از «دابّه الارض» به میان آمده است که به تصریح روایات از اشراط الساعه یعنی از علائم قیامت و مربوط به قبل از قیامت است و در چند آیه بعد یعنی آیه ۸۷ سخن از نفخ صور و برپائی قیامت به میان آمده است طبعاً سیر منطقی آیات اقتضاء می کند که موضوع مطرح شده در آیه ۸۳ مربوط به قبل از قیامت باشد.

-گزارش دادن از قیامت به این که «قیامت روزی است که از هر امّتی گروهی زنده خواهند شد» قطعاً گزارش نادرستی است.

با توجه به نکات فوق، آیه شریفه ظهور در حشرِ این گروه قبل از قیامت دارد و این همان مطلبی است که در روایات تحت عنوان رجعت بیان شده است امام باقر علیه السلام به ابا بصیر فرمودند: «آیا مردم عراق منکر رجعت هستند؟» گفت: بله حضرت فرمودند: «آیا قران نمی خوانند؟وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً».

۱- عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : قَالَ مَا یَقُولُ النَّاسُ فِی هَذِهِ الْآیَهِ وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً قُلْتُ یَقُولُونَ إِنَّهَا فِی الْقِیَامَهِ قَالَ لَیْسَ کَمَا یَقُولُونَ إِنَّ ذَلِکَ فِی الرَّجْعَهِ أَ یَحْشُرُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً وَ یَدَعُ الْبَاقِینَ إِنَّمَا آیَهُ الْقِیَامَهِ قَوْلُهُ وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»(بحارالأنوار ج۵۳ ص ۶۰)

البته در این آیه سخن از رجعتِ مکذبین مطرح شده است ودر آیات دیگری و صدها روایت(۱) رجعت خوبان و سایر موضوعاتِ آن ذکر شده است

استدلال بر وقوع رجعت با آیات دالّ بر رجعت در اقوام گذشته

صغری:

به تصریح قران در موارد متعددی فرد یا افرادی پس از مرگ به اذن الهی زنده شدند مثل زنده شدن هفتاد نفری که با حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفته بودند(۲)، هزاران نفری که از ترس مرگ از شهر و دیار خود فرار کرده بودند(۳)، عزیر نبی که بعد از یک صد سال به اذن الهی برانگیخته شد(۴) و همین طور مقتول بنی اسرائیل که زنده شد و از قاتل خود خبر داد(۵).

کبری:

طبق حدیثِ نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هر آن چه که در اقوام گذشته اتفاق افتاده است در این امّت نیز واقع خواهد شد(۶).

نتیجه:

رجعت در امّت اسلام قطعاً واقع خواهد شد.

۱- برای اطلاع از آیات وروایات مراجعه کنید به کتاب «ایقاظ الهجعه»از شیخ حر عاملی و بحار الانوار ج ۵۳ ص ۳۹

۲- اعراف ۷ : ۱۵۵ و بقره ۲: ۵و۶

۳- بقره ۲ : ۲۴۳

۴- بقره ۲ آیه ۲۵۹

۵- بقره ۲ آیه ۷۳

۶- وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله «یَکُونُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ کُلُّ مَا کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّه» (من لایحضره الفقیه ج : ۱ ص : ۲۰۳) برای اطلاع از روایات در این رابطه مراجعه نمایید به تفاسیر روائی ذیل آیه ۱۹ سوره انشقاق نکته: مواردی که بر اساس روایات معتبر از این عام استثناءشده باشد می پذیریم مثل تحریف ناپذیری کتاب آسمانی اسلام، اما در موردِ رجعت نه تنها دلیلی بر خروج آن از این عام نداریم بلکه صدها روایت بر تحقق آن در آخر الزمان تاکید دارد.

مامون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «یا ابا الحسن عقیده شما در مورد رجعت چیست؟»

حضرت فرمودند: «رجعت حق است در امّت های گذشته بوده است و قران نیز در مورد آن سخن گفته است و پیامبر اسلام فرموده است هر آن چه که در امّت های گذشته بوده است در این امّت نیز خواهد بود(۱)»

موضوع رجعت در تاویل بسیاری از آیات(۲)، مطرح شده است که تفصیل مطلب و بحث پیرامون موضوعاتی مثل فلسفه رجعت، رجعت کنندگان، شبهات رجعت(۳) وموضوعاتی از این قبیل مجال دیگری را می طلبد.

نکته مهم در این رابطه این است که اعتقاد به رجعت از امید بخش ترین اعتقادات است زیرا عدّه ای در اثر ضعف عقیده ممکن است با خود بیندیشند که از کجا معلوم ما زمان ظهور زنده باشیم!؟ این ویروس سبب خمودی و سستی در منتظران می شود.

جدای از این که اگر کسی جزء منتظران راستین باشد و وظیفه خود را به درستی انجام دهد به بیان امام صادق علیه السلام اجر کسانی که در رکاب حضرت هستند را خواهد داشت،(۴) موضوع رجعت در درمان این بیماری نقش بسیار مهمی دارد اگر در زمان حیاتِ خود تمام سعی و تلاش خود را در شناختِ ویژگی های منتظرانِ راستین بکار گرفته و با جدیت و اخلاص در جلب

۱- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرِّضَا ع يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَهِ فَقَالَ ع «إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَهِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقرآن وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّهِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَه»(بحارالأنوار ج : ۵۳ ص : ۵۹)

۲- یونس ۱۰: ۳۹، انبیاء ۲۱: ۹۵، آل عمران ۳: ۸۱، مومن(غافر) ۴۰: ۵۱، ق ۵۰ : ۴۱و ۴۲، مدثر۷۴ : ۱و ۲ و ۳۴ و ۳۵،سبأ ۳۴ : ۲۸، قصص۲۸ : ۸۵ و....

۳- در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره و همچنین تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۵۶ بقره و ۸۳ سوره نمل به پاره ای از شبهات اشاره و پاسخ داده شده است.

۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:«...مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعدّه كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَهُ الْمَرْحُومَهُ»بحارالأنوار ج : ۵۲ ص : ۱۴۰و الغیبه نعمانی باب ۱۱ ح ۱۶

رضایت امام خود و تخلق به آن ویژگی ها بکوشیم این امید وجود دارد که جزء رجعت کنندگان قرار گیریم این همان چیزی است که در بسیاری از ادعیه وزیاراتِ(۱) مربوط به امام زمان علیه السلام از خداوند درخواست می کنیم.(۲)

نکته آخر این که در چند آیه سخن از نزول حضرت عیسی مسیح علیه السلام مطرح شده است و در تفاسیر شیعه و اهل سنت مطالب ارزشمندی بیان شده است مثل آیه ۱۵۹ نساء، ۶۱ سوره زخرف و ۴۶ سوره آل عمران.

بخاری و مسلم در صحیح خود از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که حضرت فرمودند: «چگونه خواهید بود آنگاه که فرزند حضرت مریم فرود آید در حالی که امام از شما باشد.»(۳)

این موضوع مورد اجماع تمام فِرق مسلمان است که بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حضرت عیسی از آسمان چهارم فرود می آید و پشت سر امام زمان علیه السلام به نماز می ایستد. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

خلاصه:

رجعت به معنای این است که گروهی از کسانی که از دنیا رفته اند به اذن الهی بر می گردنند خوبان برای ترفیع رتبه افتخار یاری دین و ظالمان برای ذلت، مجازات ودرس عبرت.

آیه ۸۳ سوره نمل از حشر و زنده شدنِ گروهی از هر امّتی قبل از قیامت خبر می دهد.

۱- مثلِ دعای عهد،زیارت جامعه کبیره،زیارتی که در اعمال ماه رجب از حسین بن روح نوبختی رضوان الله تعالی علیه رسیده وچند زیارتی که در مفاتیح الجنان بعد از زیارت آل یس آمده است.

۲- جهت اطلاع بیشتر در رابطه با رجعت به ضمیمه شماره ۳ مراجعه کنید.

۳- الْبُخَارِيُّ وَ مُسْلِمٌ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِسَنَدِهِ فِي صَحِيحِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.» صحیح بخاری، ج۲(از مجموعه ۴ جلدی) کتاب ۶۰ احادیث الانبیاء باب ۵۱ نزول عیسی بن مریم ح ۳۴۴۹ ص ۴۰۲ و صحیح مسلم (یک جلدی)کتاب الایمان باب ۷۱ نزول عیسی بن مریم ح ۲۴۵ به بعد ص ۷۵

بر اساس حدیث پیامبر اسلام هر آن چه که در امّت های قبل اتفاق افتاده است از جمله رجعت، در این امّت نیز واقع خواهد شد.

ص: ۱۲۵

آیات تبیینی

اشاره

تعریف :

اشاره

مراد از آیـات تبیینی آیـاتی است که برای پاسـخ به سؤالات و شـبهات مهـدویت و همچنین روشن تر ساختن مباحث مهـدویت کاربرد ویژه دارد گر چه مستقیماً إرتباطی با بحث مهدویت ندارد .

نمونه ای از این آیات :

۱- آثار و برکات وجودی إمامِ غائب

عدّه ای عقیده به امام غائب را عقیده ای لغو و بیهوده می دانند چرا که چنین امامی بود و نبودش یکسان است!!؟؟(۱)

در ماجرای شگفت انگیز حضرت موسی و خضر علیهما السلام می بینیم حضرت خضر در میان مردم زندگی می کند در عین حال کسـی او را نمی شـناسد و از کارهایش خبر ندارد و به اصطلاح غائب است(۲) پیوسـته در تلاش و تکاپو است گاهی در دریـا، گاهی در خشـکی وگاهی به دادِ دین مردم و گاهی به دادِ دنیای آنان می رسـد و مأموریت های إلهی خود را دنبال می کنـد بر اسـاس حکمت إلهی برای حضـرت موسـی پرده از کارهـای او برداشـته می شود و او بـا تعجب ماجرای سوراخ نمودن کشتی ، قبض روحِ پسر بچه و تجدید بنای دیوار را نظاره می کند و در نهایت بر حکمت آنها نیز واقف می گردد(۳).

پس غـائب بودن و به صورت ناشـناس زنـدگی کردن مـانع انجام مأموریت های إلهی نیست و إمام زمان عجل الله تعالی فرجه در عینِ غیبت، آثار و برکات متعدد برای فرد و جامعه دارد خود

۱- قاضی عبد الجبار معتزلی: «اگر امام ظاهر نشود تا به وسیله او نقص ها جبران شود، چه فائده ای بر او مترتب است بسان آن که اصـلاً حجّتی بر روی زمین نباشد!»شـیعه شناسـی و پاسخ به شبهات،رضوانی،ج۲،ص۲۴۴ تفتـازانی: «مسأله اختفای امام از مردم، به این کیفیت که تنها اسـمی از او در میان باشـد جـداً بعید است و امامت او در خفاء امری بیهوده است!» شـرح مقاصـد تفتازانی،ج۵،ص۳۱۲

۲- در بحث غیبت تبیین شده است که غیبت به معنای «ناشناس بودن» است.

۳- سوره کهف ۱۸ : آیات ۶۵ به بعد

حضرت فرموده اند:«ما حفظ و توجه به شما را فروگذار نکرده ایم و شما را از یاد نبرده ایم که اگر این گونه نبود بلا ها شما را در بر می گرفت و دشمنان شما را ریشه کن می کر دند»(۱) .

۲ – خطر إرتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران إنتظار

اهل کتاب در إنتظار « خاتم الانبیاء » صلی الله علیه و آله بودند اما با تحقق وعده إلهی به او کفر ورزیدند(۲) و ما در إنتظار « خاتم الاوصیاء » عجل الله تعالی فرجه هستیم با تحقق وعده خداوند چه خواهیم کرد؟!

نکته جالب این که در آیات ۹۰ به بعد سوره بقره علت إیمان نیاوردن آنان بیان شده است از جمله حرص به مادّیات و دنیا گرائی.(۳)

پس باید عبرت گرفت و با بررسی آن علل و عوامل در دفع و رفعِ آن آسیب ها کوشش نمود قبل از آن که دیر شود. در آیه ۱۶ حدید نیز بر این امر تأکید شده است.

موضوعِ «آسیب شناسی جامعه منتظر» از مهمترین موضوعاتی است که باید خواص جامعه به طور جدی به آن بپردازند.

۳ – تسلیم محضِ حجّت خداوند بودن

به راستی چه چیزی سبب شده است تا عدّه ای به گواهی تاریخ در برابر حجّت های الهی به مخالفت بر خیزند بدون این که دشمنی یا حبّ دنیا علت این مخالفت بوده باشد؟!

و همین موضوع در مورد برخی از منتظران حضرت هشدار داده شده است!(۴) مشکل کجاست؟ و راهِ چاره چیست؟

۱- « إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَا » بحارالأنوارج ۵۳ ص ۱۷۴ باب ۳۱- ما خرج من توقیعاته علیه السلام ..... الاحتجاج ج ۲ ص ۴۹۵

۲- «...فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِه... » بقره ۲ : ۸۹ به روایات وارده ذیل این آیه در تفاسیر روائی مراجعه شود.

۳- «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ وَ مِنَ الَّذينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَه» بقره ۲: ۹۶

۴- عن الصادق علیه السلام: « إذا خرج القائم ع خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله»(الغیبه نعمانی باب ۲۱ ح ۱)

پس از ظهورِ إمام زمان عجل الله تعالی فرجه و با توجه به معیارهای تشخیصِ موعود راستین از مدعیان مهدویت، مهمترین وظیفه ما این است که خودِ حضرت را معیارِ حق قرار دهیم و در صفحه ذهنمان فقط این مطلب باشد که «الحُجّه بن الحَسن مَع الحقّ و الحقّ مَع الحُجّه»(۱) و کارهای حضرت را با عقل ناقص خود نسجیم چرا که او دارای مقام عصمت و مأمور إلهی است.

کسی که ویژگی او این است که«وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی»(۲) اگر بخواهیم أفعالِ او را با ذهن خود بسنجیم قطعاً دچار مشکل می شویم «وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرا»(۳)

نمونه قرانی این مسأله ماجرای ذبح گاو توسط بنی إسرائیل بود وقتی حضرت موسی علیه السلام فرمان إلهی را مبنی بر ذبح گاو بیان نمود آنها گفتند: آیا ما را مسخّره کرده ای(۴) ؟ ! (یعنی ما به تو می گوئیم از خداوند بخواه قاتل جوانِ بی گناه مشخص شود آنگاه به ما می گوئی گاو بکشیم! کشتن گاو چه ارتباطی با قاتل دارد؟!)

با بیان فوق إشکال کارِ آنان به خوبی روشن می شود اگر آنان به این مطلب توجه می نمودند که حضرت موسی علیه السلام می گوید خداوند متعال فرمان می دهد که گاوی ذبح نمایید لازم بود با تمام وجود در پی انجام این فرمان باشند هر چند سرّ آن را ندانند.

قطعاً یکی از دستاورد های مهم سفرِ حضرت موسی در همراهی با حضرت خضر نیز همین موضوعِ حساس بود وقتی حضرت خضر علت کارهای خود را تشریح نمود(۵) گفت: «وَ ما فَعَلْتُهُ

۱- رسول خدا در در مورد همه ائمه فرمودند: «آنان با حق هستند و حق با آنان است»عَنْ حُذَیْفَهَ بْنِ أُسَیْدٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یَقُولُ وَ سَأَلَهُ سَلْمَانُ عَنِ الْأَئِمَّهِ فَقَالَ «الْأَئِمَّهُ بَعْدِی عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِی إِسْرَائِیلَ تِسْعَهٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ وَ مِنَّا مَهْدِیُّ هَذِهِ الْأُمَّهِ أَلَا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ فَانْظُرُوا کَیْفَ تخلّفونّی فِیهِم»بحارالأنوار ج : ۳۶ ص : ۳۲۹

۲- کهف ۱۸ : ۸۲

۳- کهف ۱۸ آیه ۶۷

۴- « وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَهً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلینَ » بقره ۲ : ۶۷

۵- مراجعه کنید به آیات ۷۹ تا ۸۲ سوره کهف

عَنْ أَمْرِی» یعنی آن چه را که انجام دادم سرِ خود و از روی هوا و هوس نبود بلکه من مامور الهیم!

مشکل این جاست که ما براساس علوم و اطلاعاتی که داریم قضاوت می کنیم از منظر دید حضرت موسی(۱)، سوراخ کردن کشتی و کشتن بچه جرم و گناه بسیار بزرگ و نابخشودنی بود! لذا به شدت اعتراض کرد.

اما آیا اگر آن چه را که حضرت خضر می دانست او هم اطلاع داشت باز هم این کارها را خلاف می دید یا عین تفضل و رحمت می دید!؟ لذا وقتی حضرت خضر حکمت و فلسفه ماموریت الهی خود را بیان نمود او شرمنده شد و دانست که در برابر مامور خدای حکیم، باید مطیع و فرمانبردار بود.

در قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی در معارضه و مبارزه با مستکبران و دجالان، مواردی پیش می آید که به خاطر رعایت اصول امنیتی و غلبه بر دشمن، صلاح نیست اسرار و واقعیت های ماموریت محوَّله بیان شود در چنین مواقعی است که اهمیّت این نکته به خوبی مشخص می گردد.

۴- عمر طولانی و محال نبودن آن

برخی از افراد عمر طولانی را امری محال دانسته و همین امر را بهانه ای برای انکار وجود حضرت یا تردید در آن دانسته اند! آیا عمر طولانی محال است؟!

خداوند متعال در مورد حضرت یونس می فرماید : «و اگر او از تسبیح گویان نمی بود حتماً در شکم ماهی تا روزی که خلق مبعوث شوند باقی می ماند(۲)»

حضرت یونس در جایی قرار گرفته (معدّه نهنگ) که جای هضم هر چیزی است که درون آن قرار گیرد، هوائی برای تنفس نیست و در ظلمت محض به عبارت دیگر در بدترین موقعیت حیات قرار دارد خدایی که این قدرت را دارد که بنده اش را در چنین جایگاهی تا روز قیامت نگه دارد آیا قدرت ندارد حجّتش را در شرائط طبیعی نگه دارد؟!

نکته جالب این که در این صورت نهنگ هم لازم بود تا قیامت زنده باشد.

۱- این ماجرا مربوط به دوران قبل از نبوت حضرت موسی می باشد.

۲- « فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ (۱۴۳)لَلَبِثَ فی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُون(۱۴۴)»صافات ۳۷ : ۱۴۳و ۱۴۴

گر چه حضرت یونس علیه السلام نجات یافت اما این آیه امکان عمر طولانی را إثبات می کند زیرا اگر عمر طولانی محال بود معنی نداشت که بفرماید: « لَلَبِثَ فی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُون».

ممکن است کسی بگوید به چه دلیل می گوئید مراد از این جمله این است که تا قیامت به صورت زنده زندانی می شد؟

در پاسخ خواهیم گفت ماندن تا روز قیامت به صورت مرده امر عجیبی نیست هر کس که می میرد روح او تا قیامت باقی خواهد ماند سپس زنده خواهد شد.

آیه فوق امکان عمر طولانی را اثبات می نماید اما وقوع آن را نیز می توان اثبات نمود قران یک مقطع از حیات حضرت نوح علیه السلام یعنی دوران تبلیغ او تا زمان نفرین را، ۹۵۰ سال بیان می کند(۱) اگر دوران قبل از نبوت و دوران بعد از طوفان را هم إضافه کنیم یک دوره بسیار طولانی خواهد شد.

به بیان نورانی امام صادق، وی ۲۵۰۰ سال عمر نمود.(۲)

۵ – جوان ماندن إمام زمان عجل الله تعالی فرجه

یکی از شگفتیها و معجزات خداوند در مورد حضرت این است که گَرد پیری بر چهره مبارك ایشان نمی نشیند و پیوسته چهره او همانند جوانی ۳۰ تا ۴۰ ساله می باشد(۳)

با بیان امام صادق برخی وقتی حضرت با به این صورت می بینند او را انکار می کنند!؟ چرا که باور چنین حقیقتی برایشان دشوار است!

۱- عنکبوت ۲۹ :۱۴

۲- بحارج ۱۱ ص ۲۸۵

۳- ابا صلت هروی می گوید: به امام رضا عرض کردم نشانه های حضرت قائم هنگام قیام چیست؟ فرمودند: نشانه اش این است که سنش زیاد اما چهره اش جوان است به گونه ای که کسی که به ایشان نگاه می کند تصوّر می کند او چهل ساله یا کمتر از آن است و از جمله نشانه هایش این است که با گذشت شب و روز پیر نمی شود تا این که اجلش فرا برسد.(یعنی تا پایان عمر) کمال الدین ج۲ ص ۶۵۲ باب ۵۷- ما روی فی علامات خروج القائم علیه السلام

قطعاً ریشه و منشأ این سنگین بودن چنین امری و همین طور موضوع طول عمر حضرت، ضعف در توحید و خداشناسی است امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «خداوند به او عمر طولانی می دهد سپس همانند جوانی کمتر از چهل سال او را ظاهر می گرداند تا معلوم شود خداوند بر هر کاری توانا است»(۱)

آیا چنین امری امکان پذیر است؟

خداوندی که می تواند غذا و نوشیدنی عُزَیر نبی را به مدت صد سال تر و تازه(۲)

و أصحاب کهف را به مدت سیصد و نه سال بدون این که آب و غذائی بنوشند سالم و زنده نگه دارد(۳)

از دل کوه شتر برای مردم بیرون آوَرَد(۴)

و آتش را بر ابراهیم خلیل سرد و سلامّت گرداند(۵)

از دلِ یک سنگ دوازده چشمه جاری سازد(۶)

جوان نگه داشتن حجّتش أمری ساده و آسان است آری او «ذُو الْعَرْشِ الْمَجیدُ فَعَّالٌ لِما یُریدُ»(۷) است .

این آیات، نمونه هایی از آیات تبیینیِ مهدویت بود نمونه های دیگر مثل:

-آیه ۹۲ سوره یوسف برای تبیینِ جلوه رحمت إمام زمان عجل الله تعالی فرجه،

-آیاتِ ۱۲۳به بعدِ آل عمران، ۹ به بعدِ أنفال، ۲۵ سوره احزاب، ۲۴ سوره فتح، و آیاتی از این قبیل برای تبیینِ نقش إمدادهای إلهی در یاری حضرت.

۱- کمال الدین ج ۱ باب ۲۹ ح ۲

۲- « فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّه » بقره ۲ : ۲۵۹

۳- سوره کهف آیات ۱۷ به بعد

۴- اعراف ۷ : ۷۳

۵- أنبیاء ۲۱ : ۶۸

۶- بقره ۲: ۶۰

۷- بروج ۸۵ : ۱۵ و ۱۶

-آیاتِ ۱۵۱ آل عمران و ۱۲ أنفال و ۱۸ کهف و ۲۶ أحزاب و ۲ حشر برای تبیینِ نقش رعب در شکستِ دشمن و پیروزی لشکرِ إمام زمان عجل الله تعالی فرجه،

-آیاتِ ۱۱ سوره رعد و ۲۵ حدید برای تبیینِ نقش مردم در ظهور و...

خلاصه:

دسته ای از آیات قران برای تبیین و توضیح موضوعات مهدوی و پاسخگوئی به سؤالات و شبهات این عرصه، نقش تعیین کننده ای دارد.

برای تبیین فوائد امام غائب، علل مخالفت گروهی از مومنان با حضرت هنگام ظهور، خطر ارتداد بر خی از آنان، موضوع طول عمر امام زمان علیه السلام و جوان ماندن ایشان و دهها موضوع دیگر، می توان از آیان قران کمک گرفت.

بخش ضمائم

اشاره

ضمیمه شماره ۱: امامت در یک نگاه

مهمترین مسأله ای که پس از رحلت رسول گرامی إسلام صلی الله علیه و آله در میان امّت إسلام مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و در طول تاریخ همواره محور مباحث بوده مسأله امامت می باشد .

مهدویت زیر مجموعه امامت است و نوعِ نگاه و إعتقاد به امامت در مهدویت منعکس می گردد و منشأ إختلافاتی که در بحث مهدویت بین ما و اهل سنت، وجود دارد همین نکته است لذا قبل از ورود به این بحث لازم است موضوع امامت بررسی شود

معنای لغوی إمام :

به انسان یا چیزی که مورد پیروی قرار گیرد خوب باشد یا بد ، حق باشد یا باطل إمام گفته می شود(۱)

عرب به شاغولی که بنّا استفاده می کند؛ الگویی که خیاط از آن کمک می گیرد؛ فرمانده؛ راهنما؛ راه و ... إمام می گوید(۲) .

در قران و روایات واژه إمام علاوه بر معنای اصطلاحیش به معنای لغوی نیزبه کار رفته است تعبیر «ائمّه کفر»(۳) و «ائمّه جور»(۴) ازهمین باب است طبق این معنی به عنوان مثال حضرت ابراهیم

۱- « و الإِمام: المؤتمّ به، إنسانا كأن يقتدى بقوله أو فعله، أو كتابا، أو غير ذلك محقّا كان أو مبطلا، و جمعه: أئمه. و قوله تعالى: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ [الإسراء/ ۷۱] أي: بالذى يقتدون به » مفردات راغب اصفهانی ، ذیل واژه امام

۲- مراجعه کنید به لسان العرب و القاموس المحیط

۳- «فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ » توبه : ۱۲

۴- ۱۲- راوی از امام صادق در مورد تفسیر سوره شمس سؤال نمود حضرت فرمودند: «...«وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها» مراد از این جمله که «قسم به شب آن گاه که خورشید را بپوشاند» پیشوایان جور هستند که امر رهبری را که از آل رسول بود به خود اختصاص دادند و در جایگاهی نشستند که شایسته آل رسول بود پس دین خدا را با ظلم و ستم پوشاندند...» الکافی ج ۸ ص ۵۰ حدیث موسی علیه السلام .....

خلیل علیه السلام إمامِ نور است و نمرود إمامِ نار. در بین مردم به ویژه در میان عرب به علمای بزرگ إمام گفته می شود.

معنای إصطلاحی :

الف : إصطلاح قرانی

امامت به معنای درجه و رتبه ای فوق نبّوت و رسالت است که خداونـد متعال به برخی از بندگان خاص خود عطا نموده اسـت طبق آنچه که در آیه ۱۲۴ بقره آمده است حضـرت إبراهیم علیه السلام در حالی که نبی و رسول بود بعد ازپشت سر گذاشتن موفقیّت آمیز امتحانات إلهی، خداوند متعال این مدال را به او عطا نمود(۱).

لازم به ذکر است که نسـبت بین « إمـام » به این معنی و « نـبی » ، عمـوم و خصوص من وجه است برخی از انبیـاء هم نـبی بودند و هم إمام ، برخی فقط نبی بودند ائمه معصومین نیز إمام هستند ولی نبی نیستند(۲) .

ب :إصطلاح کلامی

امامت در إصطلاحِ کلام به معنای جانشینی رسول گرامی إسلام صلی الله و علیه و آله می باشد.(۳)

اصـل امـامت به معنای مـذکور مورد اتفاق همه فِرَق مسـلمان می باشـد اما در مورد جزئیات آن اختلافات بسـیار زیادی وجود دارد .

مسأله مهم در این جا این است که اگر موضوع جانشینی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مورد بحث است ببینیم

۱- وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمینَ (۱۲۴)
۲- برای آشنایی با این اصطلاح قرآنی مرجعه کنید به تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۲۴ بقره و ۷۳ انبیاء و ۳۵ یونس
۳- شـرح مواقف و شـرح مقاصد جلد آخر، آخرین بحث کتاب با عنوان «المرصد الرابع فی الامامه» الهیات آیه الله سبحانی ج۴ ص ۷

اولاً شؤون و وظایف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چه بوده ؟

ثانیاً کسی که می خواهد جانشین حضرت قرار گیرد وظیفه او چیست ؟ به عبارت دیگر معنای جانشینی و امامت چیست ؟ آیا جانشینی در تمام وظایف و شؤون به جز دریافت وحی مطرح است یا جانشینی فقط در حیطه حکومت و کشورداری مورد نظر است ؟! !

شؤون و وظایف رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم :

۱- دریافت و ابلاغ وحی به امّت

۲- تبیین آیات قرآن

طبق آیات ۴۴ و ۶۴ سوره مبارکه نحل آیات قرآن نیازمند به تبیین می باشد چرا که در قرآن عمدتاً کلیات مطرح شده است و بیان جزئیات هر مسأله و حدود و ثغور آن از طرف خداوند متعال به عهده رسولش گذاشته شده است . به عبارت دیگر علاوه بر« وحی قرانی » ، « وحی تبیینی » هم وجود دارد(۱)

طبق این اصل ، قرآن نیازمند به تبیین می باشد و اگر کسی بگوید « حَسبُنا کتابُ الله » کتاب خدا برای ما کافی است و نیاز به چیز دیگری نداریم منشائی جز جهل ندارد و همین آیات خط بطلان بر این دیدگاه می کشد.

۳- بیان احکام و سایر نیازهای دینی مردم

احکام به معنای بایدها و نبایدهایی است که از سوی آفریدگار هستی به جهت رشد و تعالی انسان توسط رسولش بیان می شود پیروی از احکامی که از غیر این طریق بیان شود و با سلسله مراتب به حق تعالی منتهی نشود خروج از توحید محسوب می شود(۲) .

۴- پاسخ به سؤالات و شبهات

۱- « إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قرآنهُ (۱۷)فَإِذا قرآناهُ فَاتَّبِعْ قرآنهُ (۱۸)ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ (۱۹) » سوره مبارکه قیامه

۲- در تفسیر صافی ذیل آیه ۳۱ توبه (اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّه...) از قول امام صادق بیان می کند که حضرت فرمودند: به خدا قسم آن ها مردم را به عبادت خودشان فرا نخواندند که اگر این کار را می کردند کسی اجابت نمی کرد بلکه آن ها حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نمودند (و مردم بدون دلیل و با علم به کذبشان، پذیرفتند)پس مردم آن ها را عبادت کردند از ناحیه ای که خود نفهمیدند.

اگر رسول برای هدایت بشر آمده است باید موانع هدایت نیز برداشته شود و از جمله این موانع شبهاتی است که اگر حل نشود مانع هدایت خواهد بود .

۵- قضاوت و داوری

طبق آنچه که از آیه ۶۵ سوره نساء و آیه ۶ و ۳۶ سوره أحزاب و سایر ادلّه استفاده می شود قضاوت و داوری شأنی است الهی که خداوند متعال آن را بر عهده رسولش قرار داده است و کسی حق داوری دارد که از طرف رسول و جانشینان معصومش مأذون باشد در غیر این صورت غاصب خواهد بود و داوری او هیچ ارزشی نخواهد داشت و مصداق مراجعه به طاغوت است(۱) .

۶- ولایت معنوی

۱- - « أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيداً» نساء ۴ :۶۰ عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق سؤال کردم در مورد دو نفر از شیعیان که دعوایی بر سر بدهی یا ارث پیدا می کنند و برای قضاوت پیش حاکم یا قاضی(منصوب از طرف خلیفه غاصب) می روند آیا این کار جائز است؟ حضرت فرمودند: کسی که دعوای خود را نزد آنان ببرد جه (دعوایشان)حق باشد یا باطل در واقع به طاغوت مراجعه نموده در حالی که مأمورند به آن کفر بورزند خداوند فرموده است: « يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» گفتم پس چه کنند؟ فرمودند: تحقیق کنند کسی از شما که راوی حدیث ماست و در (شناخت)حلال و حرام ما صاحب نظر است و احکام ما را می شناسد او را به عنوان حاکم قرار دهند بدرستی که من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم پس وقتی حکمی کرد اگر کسی نپذیرد در واقع حکم خدا را سبک شمرده و ما را نپذیرفته است و کسی که ما را نپذیرد در واقع خدا را نپذیرفته است و این به منزله شرک به خدا است.(کافی ج۱ کتاب العلم باب اختلاف الحدیث ح ۱۰ ص۶۷)

ولیّ عالم، خداوند متعال است که رسول از طرف او مظهر إعمال ولایت در عالَم قرار می گیرد مسأله شب قدر و نزول فرشتگان در این شب به محضر حجّت زمان در راستای همین حقیقت است(۱) .

۷- حفظ دین از تحریف

چون دین اسلام، آخرین دین است و وحی تشریعی تا ابد قطع شده است پس باید پیوسته اصل دین آنگونه که نازل شده است نزد ولیّ خداوند محفوظ ماند.(۲)

۸- زعامّت و رهبری

درصورتی که زمینه تشکیل حکومت وجود داشته باشد از جمله وظایف حضرت، تشکیل حکومت اسلامی است همانگونه که با هجرت ایشان به مدینه منوّره عملاً این حقیقت شکل گرفت .

عهده دار شدن این وظائف نیازمند به علم ، إذن ، ولایت و قدرت إلهی و مقام والای عصمت می باشد تا مردم نسبت به آن چه که بیان می شود اعتماد و اطمینان کامل داشته باشند .

با رحلت حضرت مهمترین و اساسی ترین مسأله ای که در میان امّت اسلام مطرح شد بحث جانشینی رسول گرامی اسلام بود .

حال سؤال این است که معنای جانشینی پیامبر چیست ؟ و وظیفه جانشین حضرت چه می باشد؟

قطعاً شأن اول منتفی است چرا که حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین است(۳) و با إرتحالش وحی نیز قطع می گردد حال باید دید رابطه إمام با سایر شؤون و وظائف پیامبر إسلام چیست ؟

۱- - ر.ک کتاب ولاء و ولایتها و کتاب امامت و رهبری از شهید مطهری

۲- « بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُه» نهج البلاغه حکمت ۱۴۷

۳- -« ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَليماً » احزاب ۳۳ :۴۰

اهل سنت امام را به معنای حاکم و اداره کننده جامعه می نگرند که چون زندگی مردم اجتماعی است پس حال که رسول خدا از دنیا رفته است بر مردم واجب است از میان خود کسی را به عنوان حاکم برگزینند .

اما شیعه إمامیه امامت را تداوم رسالت و إمام را عهده دار تمام شؤون و وظائف رسول گرامی إسلام صلی الله علیه و آله به جز دریافت وحی می داند.

و بدیهی است که تفاوت این دو نگاه نسبت به إمام و امامت از عرش تا فرش می باشد.

امامت از دیدگاه اهل سنت :

تعریف : « الامامه رئاسه عامّه فی امر الدین و الدنیا خلافه عن النبی(۱) »

امامت ریاستی است عمومی در مسأله دین و دنیا بعنوان جانشین پیامبر

جایگاه :

از دیدگاه اهل سنت امامت از فروع دین و تکلیف خود امّت است و وجوب آن کفائی است(۲)

راههای نصب و تعیین إمام :

الف : رأی اکثریت ب : رأی اهل حل و عقد

ج : وصیت إمام قبل د : از طریق إجبار و زور (القهر و الاستیلاء = کودتا)

نکته : اگر إمامی از طریق إجبار و زور قدرت را در دست گرفت سپس دیگری آمد و بر او غالب شد شخص اول از امامت عزل و دومی که قدرت را در دست گرفته إمام خواهد شد(۳) !!

صفات و ویژگی های إمام :

گر چه علمای اهل سنت برای إمام شرائطی مثل مجتهد ، مدیر ، مدبر ،شجاع ،عادل بودن و امثال آن را ذکر کرده اند اما در عین حال گفته اند اگر کسی که دارای این شرائط باشد نبود بر امّت

۱- شرح مقاصد تفتازانی بخش آخر المرصد الرابع فی الامامه

۲- شرح مواقف قاضی ایجی بخش آخر المرصد الرابع فی الامامه

۳- شرح مقاصد تفتازانی بخش آخر المرصد الرابع فی الامامه

واجب است کسی را که فاقد این شرائط است انتخاب کنند تا آنجا که تفتازانی می گوید حتی اگر فاسق و جاهل هم باشد باز اطاعت از او لازم است(۱) !!

حال باید این سؤال را از آنان پرسید که اگر در میان امّت کسی که از نظر علم و عدالت سرآمد دیگران باشد وجود داشته باشد آیا امامت به غیر او می رسد !؟ این در حالی است که بزرگان آنها به برتری إمام علی علیه السلام نسبت به دیگران اقرار نموده اند قاضی ابوبکر باقلانی می گوید بارها خلیفه دوم گفت اگر علی به داد ما نرسیده بود هلاک شده بودیم (۲) عجیب تر از آن سخن ابن ابی الحدید است که می گوید : « الحمد لله الذی قدّم المفضول علی الفاضل(۳) » !!!؟؟ آیا با این سخن ، حکمت و عدالت خداوند را زیر سؤال نبرده است ؟!!

وظیفه إمام :

وظائف إمام عبارت است از : « سازماندهی سپاه و حفظ مرزها ، مقابله با ظالم و گرفتن حق مظلوم،اقامه حدود ،تقسیم بیت المال ، فرستادن آنها به حج و جهاد » به بیان باقلانی این ها وظائف إمام است و به خاطر همین نصب می شود(۴)

همان گونه که ملاحظه می شود وظائفی که برای إمام بیان می کنند همان وظائف یک پادشاه و رئیس جمهور است و إمام به عنوان اداره کننده جامعه و حاکم دیده می شود!

امامت از دیدگاه شیعه :

تعریف :

«الامامه نیابه عن النبی فی جمیع شؤونه الا الوحی إنتصاباً من الله»(۵)

۱- شرح مقاصد تفتازانی بخش آخر المرصد الرابع فی الامامه

۲- تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل ص ۴۷۶ و مراجعه کنید به تفاسیر اهل سنّت ذیل آیه ۲۰ سوره نساء

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳

۴- تمهید الاوائل ص ۴۷۷ باب ما اقیم الامامه لاجله

۵- برای تعریف امامت مراجعه کنید به کتب کلامی مثل: الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، آیه الله سبحانی ج۴ ص ۸ و الامامه فی اهم الکتب الاسلامیه و عقیده الشیعه الامامیه، آیه الله سید علی میلانی ص ۴۵ و...

امامت نیابت از پیامبر إسلام صلی الله علیه و آله است در همه شؤون و ظائف او به جز دریافت وحی که از طرف خداوند نصب می شود .

جایگاه :

طبق این تعریف امامت از اصول دین و امری است که در عرش الهی حکم آن صادر می شود و اهمیت آن به حدّی است که اگر رسول گرامی إسلام صلی الله علیه و آله این امر إلهی را به امّت ابلاغ نکرده بود گویا رسالتش را انجام نداده بود .(۱)

و با إعتقاد به امامت و ولایتی که از سوی حق تعالی صورت گیرد توحید شکل می گیرد(۲)

و به همین جهت است که اگر کسی معتقد به چنین إمامی نباشد و از دنیا برود به مرگ جاهلی از دنیا رفته است و به بیان إمام صادق علیه السلام باید از خداوند بخواهیم حجّتش را به ما بشناساند چرا که در غیر این صورت گمراه خواهیم شد(۳)

۱- « یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ » مائده ۵ : ۶۷

۲- امام رضا از قول پدران بزرگوارشان از امام باقر نقل می فرمایند که در مورد آیه « فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها» فرمودند: مراد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام»می باشد و توحید تا این جاست إِلَی هَاهُنَا التَّوْحِید».(یعنی با پذیرش ولایت توحید شکل می گیرد به عبارت دیگر موضوع توحید، نبوت و ولایت اقل و اکثر ارتباطی است مثل نماز و روزه است که تا آخرین جزءِ آن انجام نپذیرد نماز و روزه ای شکل نمی گیرد.) بحار الانوار ج ۳ ص ۲۷۷ باب ۱۱ الدین الحنیف ح ۳

۳- « ... فإنک إن لم تعرفنی حجّتک ضللت عن دینی » کمال الدین ج ۲ باب ۱ ح ۲۴ ص۳۴۳ در این جا مناسب است بخش هایی از روایت إمام رضا علیه السلام در مورد امامت ذکر شود : عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ کُنَّا مَعَ الرِّضَا ع بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِی الْجَامِعِ یَوْمَ الْجُمُعَهِ فِی بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَهِ وَ ذَکَرُوا کَثْرَهَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِیهَا فَدَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی ع فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِیهِ فَتَبَسَّمَ ع ثُمَّ قَالَ یَا عَبْدَ الْعَزِیزِ جهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَقْبِضْ نَبِیَّهُ ص حَتَّی أَکْمَلَ لَهُ الدِّینَ وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ الْقرآن فِیهِ تِبْیَانُ کُلِّ شَیْ ءٍ بَیَّنَ فِیهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْکَامَ وَ جَمِیعَ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ النَّاسُ کَمًلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ وَ أَنْزَلَ فِی حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَ هِیَ آخِرُ عُمُرِهِ ص الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً وَ أَمْرُ الْإِمَامَهِ مِنْ تَمَامِ الدِّینِ وَ لَمْ یَمْضِ ص حَتَّی بَیَّنَ لِامّتهِ مَعَالِمَ دِینِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِیلَهُمْ وَ تَرَکَهُمْ عَلَی قَصْدِ سَبِیلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِیّاً ع عَلَماً وَ إِمَاماً وَ مَا تَرَکَ لَهُمْ شَیْئاً یَحْتَاجُ إِلَیْهِ الْأُمَّهُ إِلَّا بَیَّنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یُکْمِلْ دِینَهُ فَقَدْ رَدَّ کِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ کِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ کَافِرٌ بِهِ هَلْ یَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَهِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّهِ فَیَجُوزَ فِیهَا اخْتِیَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَهَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَی مَکَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ یَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ یَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ یُقِیمُوا إِمَاماً بِاخْتِیَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَهَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلَ ع بَعْدَ النُّبُوَّهِ وَ الْخُلَّهِ مَرْتَبَهً ثَالِثَهً وَ فَضِیلَهً شَرَّفَهُ

بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً... إِنَّ الْإِمَامَةَ هِیَ مَنْزِلَهُ الْأَنْبِیَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِیَاءِ إِنَّ الْإِمَامَهَ خِلَافَهُ اللَّهِ وَ خِلَافَهُ الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع وَ مِیرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ ع إِنَّ الْإِمَامَهَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلَاحُ الدُّنْیَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّ الْإِمَامَهَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِی وَ فَرْعُهُ السَّامِی بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصِّیَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِیرُ الْفَیْ ءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْکَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ یُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ یُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ یُقِیمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ یَذُبُّ عَنْ دِینِ اللَّهِ وَ یَدْعُو إِلَی سَبِیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ الْحُجَّهِ الْبَالِغَهِ الْإِمَامُ کَالشَّمْسِ الطَّالِعَهِ الْمُجَلِّلَهِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِیَ فِی الْأُفُقِ بِحَیْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَیْدِی وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِیرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِی فِی غَیَاهِبِ الدُّجَی وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَی الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَی الْهُدَی وَ الْمُنْجِی مِنَ الرَّدَی الْإِمَامُ النَّارُ عَلَی الْیَفَاعِ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَی بِهِ وَ الدَّلِیلُ فِی الْمَهَالِکِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِکٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَیْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِیئَهُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِیلَهُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِیطَهُ وَ الْعَیْنُ الْغَزِیرَهُ وَ الْغَدِیرُ وَ الرَّوْضَهُ الْإِمَامُ الْأَنِیسُ الرَّفِیقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الْأَخُ الشَّقِیقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّهُ بِالْوَلَدِ الصَّغِیرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِی الدَّاهِیَهِ النَّآدِ الْإِمَامُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حجّتهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ خَلِیفَتُهُ فِی بِلَادِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّینِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِینَ وَ غَیْظُ الْمُنَافِقِینَ وَ بَوَارُ الْکَافِرِینَ.... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَیَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَایَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ یَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِکَ لِیَکُونَ حجّتهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَی خَلْقِهِ وَ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ فَهَلْ یَقْدِرُونَ عَلَی مِثْلِ هَذَا فَیَخْتَارُونَهُ أَوْ یَکُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَهِ فَیُقَدِّمُونَهُ تَعَدَّوْا وَ بَیْتِ اللَّهِ الْحَقَّ وَ نَبَذُوا کِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ کَأَنَّهُمْ لَا یَعْلَمُونَ وَ فِی کِتَابِ اللَّهِ الْهُدَی وَ الشِّفَاءُ فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَی وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ وَ قَالَ فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ وَ قَالَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیرا» کافی ج ۱ کتاب الحجه باب نادر فی فضل الامام و صفاته ص ۱۹۸

شرائط و راه نصب :

وقتی وظـائف إمـام همـان وظـائف پیـامبر به جز دریـافت وحی باشـد، طبیعی است که بایـد تمـام شـرائط و ویژگی های حضـرت، از عصـمت ،علم مطلق ،ولا‌یت و قـدرت إلهی و تخلّق به تمـام فضائل و کمالات را دارا باشـد و نصب و تعیین چنین إمامی جز از طریق ذات أقدس إلهی امکان پذیر نیست .

آری امـامت امری مردمی نیسـت کـه مصـداق « و أمرهـم شـوری بینهـم » قرار گیرد بلکه امری است إلهی که مسـتقیماً توسـط خداونـد متعال تعیین می شود(۱) و رسول مکرّم إسـلام در قضـیه غـدیر خم مأمور بود امامت إمام علی علیه السـلام را از ناحیه خداوند متعال إبلاغ کند .

ابن هشام در کتاب تاریخ خود که از مهم ترین کُتب تاریخ اهل سـنت است نقل می کند که در اواخر ایام بعثت که ایام بسـیار طاقت فرسایی برای حضرت بود رئیس یکی از قبایل در ایام حجّ به حضرت عرض کرد حاضر است مسلمان شود به شرطی که حضـرت ؛ او یا یکی از افراد قبیله او را به عنوان جانشـین خود انتخاب کنـد (با توجه به این که در نظام قبیله گرائی اگر رئیس یک قبیله مسلمان می شد تمام قبیله مسلمان می شدند) اما حضرت با کمال صراحت فرمودند :

«الا‌مر الی الله یضـعه حیث یشـاء » این مسـأله مربوط به من نیست بلکه به دست خداونـد است آن را در جایی که خود بخواهد قرار می دهد (۲).

نتیجه:

إمام مهدی از دیدگاه شیعه :

- او از نسل رسول الله از ذریه حضرت زهراء و فرزند إمام حسن عسکری صلوات الله علیهم

اجمعین می باشد .

- در سال ۲۵۵ هجری متولد شد و هم اکنون نیز زنده است .

- دوازدهمین جانشین رسول گرامی إسلام صلی الله علیه و آله و خاتم الاوصیاء می باشد.

۱- مراجعه کنیـد به آیـات ۳۰ و ۱۲۴ بقره، ۷۳ سوره انبیـاء و۲۴ سـجده و کافی ج۱ کتـاب الحجه باب أنّ الامامه عهـد من الله ص۲۷۷

۲- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۲۴ باب عرض الرسول نفسه علی القبایل

- بر اساس حکمت إلهی در حال غیبت به سر می برد .

- به عنوان حجّت خداونـد و واسـطه فیض إلهی در حـال غیبت ، هماننـد خورشـیدِ پشت ابر دارای آثـار و برکات بی شـماری برای بشریت و همه مخلوقات می باشد .

- تمـام میراث علمی و معنوی انبیـاء و اولیاء إلهی و هر آنچه که بر حضـرت رسول نازل شـد و تا روز قیامت مورد نیاز بشـریت می باشد نزد اوست و با ظهورش در اختیار بشریت قرار خواهد گرفت إن شاء الله .

ضمیمه شماره ۲: دلائل عقلی وجود حجّت در هر زمان

مهـدویت از جمله موضوعاتی است که علاوه بر پشـتوانه های مسـتحکم قرآنی و روایی از برهان ها و اسـتدلال های عقلی نیز برخوردار می باشد با توجه به جایگاه والای عقل به ویژه از نگاه شـیعه که معتقد به حُسن و قُبح عقلی است و عقل را به عنوان حجّت درونی می نگرد(۱) و آیـات و روایـات فراوانی در جایگـاه و عظمت عقل و ارزش تعقل داریم بررسـی این موضوع از منظر عقل اهمیت ویژه ای خواهد داشت(۲) .

برای اثبـات ضـرورت نصـب و تعیین إمـام از جـانب خداونـد متعـال بیش از ده برهـان عقلی(۳) إقـامه شـده اسـت که به جهت اختصار به برخی از آن ها اشاره می شود :

۱- برهان سبر و تقسیم (۴)

آنچه که در راستای هـدایت بشـریت تـا روز قیامت مورد نیاز بود خداونـد متعال آن را در اختیار رسولش قرار داد و حضـرت آنچه را که در سطح فهم مردم آن زمان و مورد نیازشان بود بیان نمود

۱- اشاعره که اکثریت اهل سنّت را تشـکیل می دهنـد معتقـد به حُسن و قبح عقلی نیسـتند و صـرفاً بر نقل تأکید می نمایند و بویژه سَلَفیون از آنها می گویند آنچه را که سلف و گذشتگان ما پذیرفته اند ما هم باید بپذیریم و نباید در مورد آن فکر کنیم . الاصول العامه ، سید محمد تقی حکیم ص ۲۷۰

۲- برای تحقیق بیشتر در این رابطه می توانید از طریق واژه های «لبّ» و جمع آن«اَلباب» (بقره آیه ۲۶۹)« نُهیه»« نُهی»(طه: ۱۲۸) و «حِجی»(...اولی النُهی و ذوی الحِجی..زیـارت جـامعه)«احلاـم »(طـور ۵۲ : ۳۲)«حِجر»(فجر۸۹ : ۵)موضـوع را پی گیری نمایید.

۳- برهان کلامی لطف ، برهان فلسفی إمکان اشرف ، برهان عنایت ، برهان وجود انسان کامل ، برهان فیض و ....

۴- سَبر به معنای آزمودن و بررسـی نمودن می باشد نام دیگر آن ، قاعدّه تردید می باشد که در علم منطق بطور مبسوط راجع به این برهـان سـخن گفته شـده است اجمـال آن این که هرگـاه واقعیت بین گزینه های متعـدد نامعلوم باشـد تمام احتماًلات با حصـر عقلی مطرح می شود و یـک یـک مورد بررسـی قرار می گیرد چون واقعیت میـان یکی از گزینه هـای ِ موجود است ، وقتی همه گزینه ها رد شد گزینه باقی مانده اثبات می شود کشف حقیقت با این شیوه را برهان سبر و تقسیم گویند ِ.

اما قطعاً همه آن چه را که خداونـد در اختیار او قرار داده بود از تبیین قرآن و علم به ظهر و بطن ، ناسخ و منسوخ و همه احکام را به جهت عدم ظرفیت فهم بسیاری از این مسائل از سوی مردم و عدم نیازشان مطرح ننمود .

حال سؤال این است که خداونـد متعال برای هـدایت بشـریت تا روز قیامت بعد از رحلت رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم چه برنـامه ای در نظر گرفته است ؟ بـا توجه به این که قرآن نیـاز به تبیین دارد و تمام قرآن برای مردم تبیین نشـد و تمام احکام ذکر نشـد آیا نمی بایست کسـی را هماننـد رسولش قرار می داد که راه او را ادامه دهد و وظائف او به جز دریافت وحی را بر عهده گیرد ؟

در اینجا سه صورت قابل تصوّر است :

الف- خداوند امر امّت را در این مسأله مهمل گذاشـته است فقط برای مدت ۲۳ سال زیباترین و کامل ترین برنامه هدایت را مقرر ساخت اما برای بعد از آن هیچ برنامه ای در نظر نگرفت و به عبارت دیگر دینی ناقص فرستاده است .

قطعاً این فرض به معنای متهم نمودن خداونـد و زیر سؤال بردن حکمت و عـدالت حق تعالی است و هیـچ موحـدی نمی تواند آن را بپذیرد .

ب- خداوند دین جامع و کاملی فرستاد اما رسولش در ارائه و ابلاغ آن به امّت کوتاهی نمود.

این فرض هم علاوه بر إشکال فوق،اشـکال دیگری نیز دارد و آن این که با توجه به مقام عصمت حضرت و سیره عملی ایشان که هرگاه به مسافرت می رفتنـد و مـدت کوتاهی هم از مـدینه خارج می شدنـد برای خود جانشـین قرار می دادنـد هرگز قابل قبول نمی باشد و نمی توان حضرت را متهم ساخت که در انجام وظیفه و ابلاغ این حقیقت کوتاهی نموده باشد .

ج- خـدای حکیم در راسـتای هـدایت بشـریت تـا روز قیـامت هماننـد زمـان رسولش بـا نصب و تعیین افرادی همتـای آن حضرت زیباترین و کامل ترین نظام هدایت را مقرر ساخت رسولش هم

این امر حیاتی را در موقعیت های متعدد از جمله غدیر خم به مردم ابلاغ نمود اما امّت در پذیرش آن کوتاهی نمودند(۱) .

با توجه به باطل بودن فرض اول و دوم این فرض ثابت می گردد علاوه بر این که شواهد و قرائن متعددی در معتبرترین منابع اهل سنت وجود دارد که این مسأله را تأیید می کند .

حذیفه بن الیمان محضر مبارک رسول خدا عرض کرد یا رسول الله ! ما در شرّ و وضعیت بدی به سر می بردیم و خداوند برای ما خیری را آورد که هم اکنون در آن قرار داریم (اشاره کرد به بعثت پیامبر اسلام پس از دوران جاهلیت) سپس سؤال کرد آیا پس از این خیر ، شری خواهد بود ؟ حضرت فرمودند بله پرسید چگونه ؟ حضرت فرمودند بعد از من پیشوایانی خواهند آمد که هدایت مرا نمی پذیرند و سنت مرا عمل نمی کنند در میان آنها مردانی هستند قلب آنها قلب شیاطین است در قیافه انسان .(۲).

در روایت دیگری حضرت می فرمایند :

۱- اگر کسی بگوید چگونه ممکن است همه مردم گمراه شده باشند و فقط عدّه قلیلی برحق باقی مانده باشند پاسخ آن این است که اولاً ـ این مسأله به گواهی قرآن نمونه تاریخی دارد و آن قضیه بنی اسرائیل است وقتی حضرت موسی علیه السلام برادر خود حضرت هارون را جانشین خود قرار داد و به کوه طور رفت قوم او همه گوساله پرست شدند به چز اندکی (سوره اعراف آیات ۱۴۲ به بعد و سوره طه آیات ۸۵ به بعد) و ثانیاً باند نفاق و به عبارت دیگر کودتاگران با اقداماتی مثل اجیر کردن قبیله وحشی و بدوی « بنی اسلم » کاری کرده بودند که اگر کسی بر خلاف آنچه که اتفاق افتاد از خود واکنشی نشان کمی داد جانش در امان نبود و مردم از ترس جان خود ، در دفاع از حق کوتاهی کردند (مراجعه کنید به کتاب چشمه در بستر ص ۲۶ و ص۶۲ به بعد)

۲- قَالَ حُذَيْفَهُ بْنُ الْيَمَانِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرٍّ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَنَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ هَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ يَكُونُ بَعْدِى أَئِمَّهٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهُدَاىَ وَلَا يَسْتَنُّونَ بِسنّتى وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِى جُثْمَانِ إِنْسٍ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ قَالَ تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ. صحیح مسلم جلد ۶ کتاب الاماره، باب وجوب جماعه المسلمین- صحیح بخاری جلد ۲(از چاپ ۴ جلدی)ص ۴۳۸ کتاب ۶۱ المناقب باب ۲۵ علامات النبوه فی الاسلام ح ۳۶ این باب به شماره ۳۶۰۶. همین حدیث را در ج ۴ ص ۳۶۲ کتاب الفتن باب «کیف الامراء اذا لم تکن جماعه» آورده است.

« روز قیامت بر سر حوض کوثر منتظر امّتم هستم به ناگاه می بینم کسانی را از امّتم به سوی عذاب می برند می گویم خدایا امّتم ! خطاب می رسد نمی دانی اینها به عقب (دوران جاهلیت) بازگشتند» در بیان دیگری خطاب به حضرت گفته می شود «نمی دانی این ها بعد از تو چه کردند ؟!»(۱)

این برهان از بیان نورانی امام علی علیه السلام گرفته شده است حضرت در خطبه ۱۸ نهج البلاغه با دیدن وضعیت اسفناک امّت اسلام ، می فرماید :

« ... آیا خداوند دین ناقصی فرستاد پس از آنها برای کامل کردن آن کمک خواسته ؟! یا اینها شریک خداوند هستند که هرچه بگویند خداوند باید مهر تأیید بر آن بزنند ؟! یا اینکه خداوند دین کاملی فرستاده ولی رسولش از ابلاغ آن به مردم کوتاهی نموده است (۲).... ؟! »

۱- -قَالَتْ أَسْمَاءُعَنْ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَنَا عَلَی حَوْضِی أَنْتَظِرُ مَنْ یَرِدُ عَلَیَّ فَیُؤْخَذُ بِنَاسٍ مِنْ دُونِی فَأَقُولُ امّتی فَیُقَالُ لَا تَدْرِی مَشَوْا عَلَی الْقَهْقَرَیقَالَ ابْنُ أَبِی مُلَیْکَهَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَی أَعْقَابِنَا أَوْ نُفْتَنَ.صحیح بخاری ج ۴(از چاپ ۴ جلدی)کتاب ۹۳ الفتن باب ۱ ح ۷۰۴۸ ص ۳۵۵ . ۶۰۹۷ -عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ إِنِّی فَرَطُکُمْ عَلَی الْحَوْضِ مَنْ مَرَّ عَلَیَّ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ یَظْمَأْ أَبَدًا لَیَرِدَنَّ عَلَیَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَیَعْرِفُونِی ثُمَّ یُحَالُ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعَنِی النُّعْمَانُ بْنُ أَبِی عَیَّاشٍ فَقَالَ هَکَذَا سَمِعْتَ مِنْ سَهْلٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَشْهَدُ عَلَی أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ لَسَمِعْتُهُ وَهُوَ یَزِیدُ فِیهَا فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّی فَیُقَالُ إِنَّکَ لَا تَدْرِی مَا أَحْدَثُوا بَعْدَکَ فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ غَیَّرَ بَعْدِی. صحیح بخاری ج ۴(از چاپ ۴ جلدی)کتاب ۹۳ الفتن باب ۱ ح ۷۰۵۰ و۷۰۵۱ وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَبِیبِ بْنِ سَعِیدٍ الْحَبَطِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ یُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ أَنَّهُ کَانَ یُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ یَرِدُ عَلَیَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِی فَیُحَلَّئُونَ عَنْ الْحَوْضِ فَأَقُولُ یَا رَبِّ أَصْحَابِی فَیَقُولُ إِنَّکَ لَا عِلْمَ لَکَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَکَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَی أَدْبَارِهِمْ الْقَهْقَرَی. صحیح بخاری ج ۴(از چاپ ۴ جلدی)، کتاب ۸۱ الرقاق، باب ۵۳ فی الحوض، ح ۶۵۸۵ ،ج۴ (چ۴ جلدی) ص ۲۲۸، هشت حدیث در این باب در مورد ارتداد امّت بعد از رحلت حضرت، وجود دارد.

۲- « تَرِدُ عَلَی أَحَدِهِمُ الْقَضِیَّهُ فِی حُکْمٍ مِنَ الْأَحْکَامِ- فَیَحْکُمُ فِیهَا بِرَأْیِهِ- ثُمَّ تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیَّهُ بِعَیْنِهَا عَلَی غَیْرِهِ- فَیَحْکُمُ فِیهَا بِخِلَافِهِ- ثُمَّ یَجْتَمِعُ الْقُضَاهُ بِذَلِکَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِی اسْتَقْضَاهُمْ- فَیُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِیعاً وَ إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ- وَ نَبِیُّهُمْ وَاحِدٌ وَ کِتَابُهُمْ وَاحِدٌ- أَ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَی بِالِاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ- أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِیناً نَاقِصاً- فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَی إِتْمَامِهِ- أَمْ کَانُوا شُرَکَاءَهُ فَلَهُمْ أَنْ یَقُولُوا وَ عَلَیْهِ أَنْ یَرْضَی- أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً تَامّاً- فَقَصَّرَ الرَّسُولُ ص عَنْ تَبْلِیغِهِ وَ أَدَائِهِ- وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ- وَ قَالَ وَ فِیهِ تِبْیَانٌ لِکُلِّ شَیْ ءٍ- »

با مطالعه دقیق تاریخ اسلام پی به این حقیقت می بریم که با کوتاهی مردم چه بر سر اسلام آمد و حتی خود حاکمان به خاطر عاجز ماندن از پاسخ به سؤالات اسلام پژوهان بارها و بارها اقرار نمودند که اگر علی به داد ما نرسیده بود هلاک شده بودیم(۱) !؟! قرآن دچار تفسیر به رأی شد به جای احکام الهی ، احکام سلیقه ای و شخصی آمد و این انحراف تا آنجا پیش می رود که یزید به عنوان جانشین پیامبر مطرح می شود و امام حسین علیه السلام به عنوان خارج از دین کشته می شود ؟!

۲- برهان لطف(۲)

تعریف :

در إصطلاح کلام آنچه را که از سوی خداوند متعال برای تحقّق هدف خلقتِ انسان و نزدیک شدنِ او به این هدف ، با حفظ اختیارش صورت گیرد « لطف » می گویند(۳) .

اقسام لطف :

لطف محصِّل : انجام اموری از ناحیه خداوند متعال که تحقق هدف خلقت متوقف بر آن ها است را لطف محصل می گویند مثل فرستادن پیامبران و بیان تکلیف (۴).

لطف مقرّب : یعنی انجام اموری از ناحیه خداوند متعال که در مکلف انگیزه ایجاد شود و او را به اطاعت نزدیک و از معصیت دور سازد مثل وعده و وعید های الهی(۵) .

۱- - تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل ، باقلانی ص ۴۷۶

۲- این لطف یک اصطلاح کلامی است و با آنچه که در زبان فارسی به عنوان لطف و احسان مطرح است متفاوت است .

۳- مراجعه کنید به : النکت الاعتقادیه شیخ مفید ص ۳۵ – النجاه فی القیامه ابن میثم بحرانی ص۴۴ – شرح التجرید (تحقیق سبحانی)العلامه الحلی ص ۱۰۶ – حقائق الایمان شهید ثانی ص۱۵۳ – رساله فی التحسین و التقبیح شیخ جعفر سبحانی ص۵۱

۴- - عدم این لطف نظیراین است که برای دانش آموزان یک مدرسه هیچ معلّم و کتابی در نظر گرفته نشود در عین حال توقّع داشته باشیم با سواد شوند .

۵- - عدم این لطف نظیر این است که در همان مثال برای این دانش آموزان هیچ امّتیازی و تشویق و تحذیری در نظر گرفته نشود

نصب امام از سوی خداوند مصداق هر دو قسم می باشد .

بیان مطلب : پیامبر إسلام صلی الله علیه وآله آنچه را که مورد نیاز و در حد فهم مردم بود بیان نمود اما همه احکام و معارف که بشر تا روز قیامت نیاز دارد امکان بیان آن وجود نداشت مردم بسیاری از موضوعاتی را که امروزه مطرح است توان درک و فهم آن را نداشتند تا حکم آن بیان شود پس به همان دلیل که ما نیاز به پیامبر داشتیم باید خداوند پیوسته تا روز قیامت پس از پیامبر افرادی را که همتای او هستند به عنوان جانشین او قرار دهد تا آن ها با در اختیار داشتن آنچه که بر رسول مکرم إسلام نازل شده است در هر زمان نیاز مردم را در امور دینی برآورده سازند و قرآن و احکام را طبق نیاز هر زمان بیان کنند و به عبارت دیگر تعیین چنین جانشینی در هر زمان از سوی خداوند لطف است و لطف بر خداوند لازم است .

علاوه بر این ، نصب امام از سوی خداوند مصداق لطف مقرّب نیز می باشد یعنی وجود چنین انسان کاملی در میان امّت ، مردم را به اطاعت نزدیکتر می نماید

به عبارت دیگر آیا اگر از سوی خداوند پیوسته انسان کاملی برای امّت قرار داده شود که دارای مقام عصمت ، علم مطلق و جامع تمام فضائل و کمالات باشد مردم بهتر می توانند خداوند را عبادت کنند و به هدف خلقت نایل شوند یا چنین کسی نباشد و مردم به حال خود رها شوند ؟! و به عبارت سوم آیا اگر کسی همانند امام علی علیه السلام میان مردم باشد مردم بهتر می تواند عبودیت و بندگی خدا را انجام دهند یا نباشد ؟!

وجود چنین فردی در میان امّت لطف است و لطف بر خداوند لازم است تا نقض غرض لازم نیاید

برهان لطف به بیانی دیگر :

الف- خداوند تکالیفی را بر بندگان واجب ساخته است .

ب- غرض خداوند امّتثال این تکالیف توسط انسان به جهت رشد و تعالی شان بوده است .

ج- این امّتثال بدون انجام اموری از جمله نصب امام در سطح وسیعی از بندگان امکان پذیر نیست

پس به جهت اینکه نقض غرض لازم نیاید نصب چنین امامی از سوی خداوند لازم است(۱) .

به بیان مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در شرح تجرید وجود چنین امامی از سوی خداوند لطف است و اینکه این امام عملاً هم زمام امور مردم در دست او باشد لطف دیگری است و اگر هم اکنون از لطف دوم محروم هستیم نقص از ناحیه خود ماست نه از ناحیه خداوند .

« وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا (۲)»

پس اگر اشکال شود که در إمامِ غائب چه لطفی است پاسخ آن این است که

اولاً سبب غیبت، خود مردم و قدر نشناسی آنان بود

و ثانیاً إمام غائب همانند خورشید پشت ابر، دارای آثار و برکات متعددی است.

۳ – شایسته سالاری

اگر برای یک عمل قلب بسیار حساس ، برای خلبانی یک هواپیمای غول پیکر مسافربری ، برای پرتاب و هدایت یک سفینه فضائی و أمثال آن ، افراد متعددی برای عهده دار شدن این مسؤولیت ها وجود داشته باشند همه بالاتّفاق می گویند باید بهترین و شایسته ترین فرد را برای انجام این کارهایِ حساس إنتخاب نمود منشأ این اتفاق نظر، حکم عقل است .

قران مجید در مورد مسأله امامت و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد عقل إنسان ها را به داوری فراخوانده و فرموده :

« آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟(۳)»

خداوند متعال در این آیه شریفه بین دو نفر تقابل ایجاد نموده سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر شایستگی امامت را دارند :

۱- - برای پیگیری بحث مراجعه کنید به کتاب کشف القناع عن حجیه الاجماع از شیخ اسد الله تستری و کتاب المحصول ج ۳ از آیه الله سبحانی و مجله انتظار ش ۵ و ۸ ، کشف المراد از علامه حلی ص ۳۲۴، ۳۴۸ و ۳۶۲ – شفا بخش الیهیات از شیخ الرئیس ص ۴۵۱

۲- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ص ۳۶۲

۳- « أَ فَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاَّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ » یونس ۱۰ : ۳۵

الف : کسی که به سوی حق هدایت می کند .

ب : کسی که برای هدایت شدنش نیاز به هدایت هدایت کننده ای می باشد .

طبیعی است که همه إنسان ها این گونه اند که برای هدایت شدنشان نیاز به هدایت کسانی مثل انبیاء ، ائمه علیهم السلام ، علماء ، معلمان ، پدر و مادر دارند در نتیجه دسته اول باید کسانی باشند که هرگز حتی لحظه ای در ضلالت و گمراهی نبوده باشند تا نیاز به هدایت داشته باشند در غیر این صورت داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت لذا با إستفاده از این تقابل نتیجه می گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده اند همانند حضرت عیسی علیه السلام که در بدو تولد می گوید : من بنده خدا هستم و(۱) ... و به عبارت دیگر ویژگی این دسته این است که دارای مقام والای عصمت می باشند .

لازمه این بیان این است که پیوسته در میان امّت باید معصوم وجود داشته باشد در غیر این صورت این سؤالِ خداوند لغو خواهد بود .

حال سؤال این است که با وجود معصوم در میان امّت که شایسته ترین فرد برای امامت و رهبری است از چه کسی باید پیروی نمود ؟ و عقل چه حکمی می کند ؟(۲)

چند تبیین عقلانی :

۱- إنسان مستمرّ

اگر انسان و حیات و زندگی او را فقط در محدوده دنیا ببینیم نه تنها هیچ ضرورتی نسبت به وجود إمام معصوم و إنسان کامل نیست بلکه نیازی به عقل هم نیست چرا که در بسیاری از موارد عقل مزاحم لذّت مادی ماست و ما را نسبت به کاری که انجام داده ایم سرزنش می کند بلکه با همان غریزه ، انسان می تواند یک زندگی لذّت بخشی داشته باشد

اما استعدادهای شگفت انگیز انسان حاکی از این است که این موجود صرفاً برای این عالم آفریده نشده است و با مرگ حیات او پایان نمی پذیرد برای پریدن از یک جوی نیم متری ده متر دور

۱- « قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیًّا » مریم ۱۹ : ۳۰

۲- برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به تفسیر المیزان ذیل آیه ۳۵ یونس

خیز نمی کنیم برای حمل یک آجر از تریلی هجده چرخ استفاده نمی شود برای تأمین برق یک روستا نیازی به ساختن نیروگاه بزرگ اتمی نیست

إستعداد های فوق العاده ، حبّ بقاء ، کمال جویی و مطلق گرایی در انسان به خوبی نشان می دهد این چند صباحِ عمر دنیوی او نمی تواند همه حیات او باشد بلکه بخش کوچکی از حیات وسیع و گسترده اوست و با رفتن از این عالم زندگی او پایان نمی پذیرد بلکه حیات اصلی و ابدی او شروع خواهد شد.

پس إنسان یک موجود مستمرّ است حال برای شناخت آن عالم و شکوفا نمودن این إستعدادهای بی نظیرِ إنسان ، پیوسته نیاز به یک إنسان کامل می باشد تا هادی و رهنمای او در پیمودن درجات رشد و تعالی باشد و با قرار گرفتن در تحت هدایت های ظاهری و با طنی او نهایت استفاده از این سرمایه های عظیم إلهی خود را ببرد و به جایی برسد که رفتنش از این عالم خاکی این چنین عارفانه باشد :

«با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار از خدمت خواهران و برادران مرخص و به جایگاه ابدی سفر می کنم »(۱)

۲ - إنسان مرتبط

إنسان یک موجود بریده و جدای از عالم هستی و پیرامون خود نیست بلکه در دنیایی سراسر ارتباط و تأثیر و تأثّر زندگی می کند که نوع برخورد و رفتارش در دیگران و عالم تأثیر می گذارد و بالعکس.

فیزیک جدید هم ارتباط إنسان و افعال او با عالم هستی را اثبات کرده است حرکت دست ما در این جا در دورترین کهکشانها و سخن دروغ یا راست ما در مولکول های آب تأثیر می گذارد و ... .این روابط نیازمندِ ضوابطی است تا این ارتباط ها به گونه ای سامان داده شود که ارتباطی که به نفع ماست داشته باشیم و از آن چه که به ضررمان است پرهیز کنیم .

۱- بخشی از وصیت نامه إمام راحل قدّس سرّه

عقـل کلیـات را درک می کنـد و از شـناخت جزئیـات و این روابـط عـاجز است تـا چه رسـد به ضوابـط آن ، دست علم نیز از شناخت همه این روابط کوتاه است زیرا حوزه علم ، تجربه و محسوسات است .

این جاست که ضرورت وحی مطرح می گردد که خداوند کسی را که آگاه به همه این روابط و آزاد از هواهای نفسانی است هادی بشریت قرار می دهد تا انسان را در شناخت این روابط و ضوابط ، یاری نماید و امامت ادامه نبوت است و به همان دلیلی که به نبوت نیازمندیم به امامت نیز نیازمندیم پیوسته کسـی که آشـنای به تمام أسرار و رموز هستی و مرتبط با مبدأ غیب است باید وجود داشته باشد زیرا همه آنچه که از طریق وحی بر حضـرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد به دلیل عدم ظرفیت و عـدم نیاز مردم آن زمان به همهِ آن ، در اختیار مردم قرار داده نشد پس عقل حکم می کند که لازم است کسـی تا روز قیامت باشد که این علوم و معارف و أسرار در اختیار او قرار داده شده باشد و در هر زمان او هادی بشریت باشد و او کسی نیست جز إمام معصوم(۱).

۳- کفِ پا

خـدایی که از قوس کف پای إنسان برای بهتر و راحتر قدم برداشـتن بر روی زمین ، غافل نبوده است آیا ممکن است نسـبت به امر حیاتی امامت و بهتر قدم برداشتن در عالم معنویت غافل شده باشد(۲) ؟؟؟!!

« اللّهم أرزقنا عقلاً کاملاً و لُبّاً راجحاً »

۱- برای آشنایی بیشتر با این دو تبیین مراجعه کنید به کتاب « تو می ایی » از استاد زنده یاد صفایی حائری

۲- بر گرفته از کلام بو علی سینا در کتاب شفاء

ضمیمه شماره ۳: خلاصه ای تیتر گونه راجع به رجعت

رجعت در لغت: به معنای بازگشت به چیزی که شروع از آن بوده و «رجع» به معنای برگرداندن نیز می باشد(۱). رجعت دراِصطلاح :شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در تعریف آن می فرماید: «همانا خداوند متعال گروهی از أموات را به همان وضعیتی که بوده اند بر می گرداند پس به عدّه ای از آن ها عزّت می بخشد و به عدّه ای دیگر را ذلیل می گرداند.»(۲)

واژه هایی که به این معنا در روایات و أدعیه به کار رفته:

کرّ یَکِرُّ کرّه(۳)إیاب و أوبه(۴) ردّ یَرُدّ

رجعت از دیدگاه شیعه :

إتفاق نظر بر وقوع آن در آخرالزمان،از ضروریات مذهب،لزوم إیمان به(۵) آن ، از أیام الله است، از مصادیق إیمان به غیب، روز تجلی حق

رجعت از دیدگاه اهل سنّت:

معتقد به رجعت فاسق، کذاب وکافراست!؟!

پیشینه و سابقه رجعت

۱- «وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَهً فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» (۶)

۱- «الرُّجُوعُ: العود إلی ما کان منه البدء،... و الرَّجْعُ: الإعاده»(مفردات راغب إصفهانی) هر دو استعمال آن یعنی لازم و متعدی در قرآن آمده است«فَإِنْ رَجَعَکَ اللَّهُ إِلی طائِفَهٍ مِنْهُم» توبه ۸۳ «إِنَّهُ عَلی رَجْعِهِ لَقادِر» طارق ۸ «لَعَلّهُم یَرجِعون»

۲- :«إنّ الله تعالی یردّ قوماً من الاموات إلی الدنیا فی صُورهم التی کانوا علیها فیُعِزّ منهم فریقاً و یذّل فریقا» أوائل المقالات ، ص۷۸

۳- «و جَعَلنی ممن یکرّ فی رجعتکم»(زیارت جامعه) «أیام الله ثلاثه یوم الظهور ،یوم الکره، یوم القیامه»(بحارج۵۳ ص ۶۳)

۴- «أشهد أنّی بکم مؤمن و بإیابکم موقن»(زیارت أربعین)

۵- قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا»(بحارالأنوارج۵۳ ص۹۲)

۶- بقره ۲: ۵۵و ۵۶

۲ - «فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتى وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»(۱)

۳ - «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُم»(۲)

۴ - «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَه»(۳)

۵ - «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى بِإِذْنِي»(۴)

إمكان رجعت :

عقل: روشن ترين دليل بر ممكن بودن چيزى وقوع آن مى باشد.

نقل: «إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِر»(۵)

إثبات وقوع رجعت در آخرالزمان

«وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُون»(۶)

(به خاطر آور) روزى را كه ما از هر امّتى، گروهى را از كسانى كه آيات ما را تكذيب مى كردند محشور مى كنيم و آنها را نگه مى داريم تا به يكديگر ملحق شوند!

حماد مى گويد إمام صادق عليه السلام فرمودند : مردم (أهل سنت)در مورد اين آيه « و يوم نحشر...»چه مى گويند گفتم مى گويند در مورد قيامت است حضرت فرمودند اين طور نيست اين مسأله در مورد رجعت مى باشدآيا خداوند در قيامت از هر امّتى گروهى را محشور و بقيه را رها مى كند؟! آيه ىِ مربوطِ به قيامت اين آيه است « وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا(كهف ۴۷)» (۷)

۱- بقره ۲: ۷۳

۲- بقره ۲: ۲۴۳

۳- بقره ۲: ۲۵۹

۴- مائده۵ : ۱۱۰

۵- طارق۸۶ : ۸

۶- نمل ۲۷ : ۸۳

۷- بحارالأنوار ج۵۳ ص ۶۰

«وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَهٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ»(۱)

و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت!

امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسانی که با عذاب الهی از دنیا رفته اند در رجعت برنمی گردند ولی در قیامت برمی گردند(۲)

علاوه بر آیات، صد ها روایت وقوع رجعت را به صورت قطعی پیشگوئی نموده است(۳)

إشکالِ إختلافی بودنِ روایاتِ رجعت!

۱ – در روایات آمده اولین کسی که رجعت می کند إمام حسین علیه السلام است سپس إمام مهدی علیه السلام از دنیا می رود و به دست إمام حسین علیه السلام دفن می شود ! این همه سال إنتظار...؟!

۲ – در روایات بیان شده که پیامبر خدا و سایر أنبیاء و أئمّه علیهم السلام رجعت می نمایند از طرفی گفته شده که حضرت مهدی علیه السلام «یملأ الارض قسطاً و عدلاً...» آیا با حضور پیامبر ، إمام مهدی حجّت و رهبر است !؟ در حالی که روایاتِ رجعتِ پیامبر(۴) بیانگر این است که خود حضرت سکّان دار میدان نبرد است و ...

کلّیدِ حلِّ مشکل مساله أنواعِ رجعت :

۱-رجعت در أیام ظهور

۲- رجعت پس از دوران ظهور= «دوران رجعت»

برخی از روایات ناظر به رجعتِ اوّل و برخی ناظر به دوّمی است

۱- أنبیاء ۲۱ : ۹۵

۲- قال الصادق (علیه السلام): «کل قریه أهلك الله أهلها بالعذاب لا یرجعون فی «۱» الرجعه، و أما فی القیامه فیرجعون، و من محض الإیمان محضا، و غیرهم ممن لم یهلکوا بالعذاب و محضوا الکفر محضا یرجعون».(تفسیر البرهان ذیل آیه)

۳- برای اطلاع از روایات مراجعه کنید به کتاب «ایقاظ الهجعه»از شیخ حر عاملی و بحار الانوار ج ۵۳ ص ۳۹

۴- بحار ج ۵۳ ص ۷۰ ح ۶۷

تحلیلی زیبا از مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ بقره تحت عنوان « بحث روائی »

روایاتِ«أیام الله ثلاثه یوم الظهور یوم الکرّه یوم القیامه» ذیل آیه ۵ سوره انبیاء

رجعت کنندگان

در إیام ظهور:

خوبان و منتظران واقعی

امام صادق می فرمایند: بیست و هفت نفر از پشت کوفه با حضرت خارج می شوند پانزده نفر از قوم حضرت موسی، کسانی که هدایت به حق می کردند و به حق گرایش داشتند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر، این ها به عنوان یاران و حاکمان حضرت خواهند بود.(۱)

بَدان: فراعنه هر قومی

در دوران رجعت:

خوبان :أولین نفر إمام حسین علیه السلام و أصحابش سپس إمام علی علیه السلام و بعد همه أنبیاء و أولیای الهی(۲)

بَدان : دشمنانِ حق و حقیقت در طول تاریخ به جز کسانی که به عذاب إستیصال نابود شده اند

نکته : آخرین إمامی که رجعت می نماید کیست؟

دیدگاه برخی از علما از جمله مرحوم علامه مجلسی(۳) : آخرین رجعت کننده إمام مهدی علیه السلام است.

۱- بحارالأنوار ج۵۳ ص ۹۰

۲- ر.ک تفاسیر ذیل آیات ۸۱ سوره آل عمران و ۸۵ قصص بحار ج۵۳

۳- «...و به(برجعه القائم ع بعد موته) أیضا یمکن الجمع بین بعض الأخبار المختلفه التی وردت فی مده ملکه علیه السلام.» بحارالأنوار ج : ۵۳ ص : ۱۴۹ نکته ای در این رابطه در مقدمه کتاب «ایقاظ الهجعه» ازمرحوم شیخ حر عاملی نیز بیان شده است.

دیدگاه خاص مرحوم طیب إصفهانی(۱): إمام مهدی علیه السلام پس از رجعت از دنیا نمی رود تا قران را سر حوض کوثر تحویل دهد.

إمکان زنده ماندن فرد یا افرادی بعد از نفخ صور: آیات ۸۷ نمل و ۶۸ زمر

دلیل زنده ماندن حضرت مهدی بعد از رجعت، تا قیامت: حدیث ثقلین

فلسفه رجعتِ در أیام ظهور:

- مدال عظیم یاری إمام برای منتظران واقعی

- تبیین حق با إقرار و إعتراف خودِ ظالمان

-مجازات سخت ظالمان راهی برای عینیت بخشیدن به عدالت

-قدرت نمائی حق

-شفای دل اهل إیمان(۲)

فلسفه رجعت در دوران رجعت:

اضافه بر موارد قبلی، فراهم شدن زمینه رشد و تعالی و تقرّب إلی الله برای مؤمنانی که به خاطر ظلم ظالمان از دسترسی به معصوم محروم بودند.

شبهات

-رجعت موجب إغراء به معاصی می گردد(۳)!

پاسخ: اولّاً رجعت همگانی نیست و ثانیاً برای جبران گذشته نخواهد بود.

۱- أطیب البیان ج ۱۰ ص ۱۹۳

۲- (ای امام زمان)اگر قبل از ظهور شما مرگ مرا در برگرفت پس من بوسیله شما به خداوند سبحان متوسل می شوم که بر محمد و آلش درود بفرستد و رجعتی برای من در دوران ظهور شما و رجعتی در دوران شما(اهل بیت) قرار دهد تا به خواسته ام در پیروی از شما دست یابم و دلم (با مجازات)دشمنان شفا یابد. «وَ إِنْ أَدْرَكَنِیَ الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّی أَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَی

اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ أَشْفِيَ مِنْ أَعْدَائِكَ فُؤَادِي» فرازی از زیارت ناحیه مقدسه بحارالأنوار ج۵۳

۳- ابو القاسم بلخی از بزرگان عامه ر.ک تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۵۶ بقره

-رجعت خاتمیت را زیر سؤال می برد زیرا رجعت معجزه است و معجزه ویژه أنبیا می باشد !

پاسخ: معجزه ویژه أنبیاء نیست آیا حضرت مریم علیها السلام پیامبر بود ؟! «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا» مریم:۲۵

-رجعت محال است زیرا رجعت رجوع فعل به قوه است و چنین چیزی محال است

وقتی از آن ها سؤال می کنیم پس چرا در أقوام گذشته واقع شده ؟ می گویند اگر مخبر صادقی خبر دهد می پذیریم ولی این رجعت چنین ویژگی را ندارد!!!(۱)

پاسخ: اولاً اگر چیزی محال باشد هرگز نمی تواند وجود پیدا کند اگر حتی یک مصداق هم پیدا کند معلوم می شود محال نیست

و ثانیاً رجعت رجوع فعل به قوه نیست بلکه إستمرار تبدیل قوه به فعل است.

-رجعت با تکیف سازگاری ندارد لذا اگر روایتی دلالت بر آن داشت باید تأویل شود

پاسخ: هیچ منعی برای تکیف وجود ندارد همان گونه که در گذشته هم بوده.

-رجعت مخالف آیات قران می باشد

« (آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می گویند:) چنین نیست»(۲)

پاسخ: رجعت برای جبران ما فات نیست رجعتِ بدان برای مجازات و عبرت است.

« آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (بخاطر گناهانشان) هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان بازنمی گردند (و زنده نمی شوند)! »(۳)

پاسخ: ما هم بر اساس روایات در مورد رجعت معتقدیم کسانی که به عذاب إلهی نابود شده اند رجعت شامل حالشأن نمی شود.

۱- ر.ک تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ بقره نقد شبهات اهل سنّت

۲- مؤمنون :۹۹و ۱۰۰

۳- یس :۳۱

منابع جهت مطالعه و تحقیق

۱- الایقاظ من الهجعه، شیخ حرّ عاملی

۲- رجعت، علامه مجلسی ، ترجمه آقای مرتضی جنتیان

۳- الشموس المضیئه، سعادت پرور (ظهور نور ترجمه همین کتاب است از محمد جواد وزیری)

۴- رجعت یا حیات دوباره،أحمد علی طاهری

۵- رجعت از دیدگاه عقل ،قران و حدیث ، حسن طارمی

۶- شیعه و رجعت، طبسی نجفی

۷- رجعت، سلیمیان

ضمیمه شماره ۴: پاداش منتظران و أرزش إیمان در عصرِ غیبت إمام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف:

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: « طُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ قَائِمَ أَهْلِ بَیْتِی وَ هُوَ یَأْتَمُّ بِهِ فِی غَیْبَتِهِ قَبْلَ قِیَامِهِ وَ یَتَوَلَّی أَوْلِیَاءَهُ وَ یُعَادِی أَعْدَاءَهُ ذَاکَ مِنْ رُفَقَائِی وَ ذَوِی مَوَدَّتِی وَ أَکْرَمِ امَّتِی عَلَیَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ»(۱)

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند و در غیبت او و پیش از ظهور به امامت او معتقد باشد با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن او در روز قیامت از رفقای من طرف دوستی من و گرامی ترین امّت من است.

۲-قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یَا عَلِیُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِیمَاناً وَ أَعْظَمُهُمْ یَقِیناً قَوْمٌ یَکُونُونَ فِی آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمُ الْحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوَادٍ عَلَی بَیَاض»(۲)

ای علی بدان که شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگترین آنان در یقین مردمی باشند در آخر الزمان که پیغمبر خود را ندیدند و از امام خود محجوبند و همان بنوشته که خط سیاهی است بر صفحه سفید ایمان آورده اند.

۳-إمام علی علیه السلام: «...أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَی دِینِهِ [وَ] لَمْ یَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَیْبَهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یَوْمَ الْقِیَامَه»(۳)

آگاه باشید هر کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام دلش دچار قساوت نشود او در روز قیامت در درجه من با من است.

۴-إمام سجّاد علیه السلام: «یَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَیْبَتِهِ وَ الْقَائِلِینَ بِامامتهِ وَ الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ علیه السلام أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ کُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی ذِکْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَیْبَهُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ وَ جَعَلَهُمْ فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجَاهِدِینَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ

۱- بحارالأنوار ج ۵۱ ص ۷۲

۲- بحارالأنوار ج ۷۴ ص ۵۵

۳- بحارالأنوار ج ۵۱ ص ۱۰۹

اللَّهِ صـــلى الله عليـــه و آلـــه بِـــالسَّيْفِ أُولَئِـــكَ الْمُخْلَصُـونَ حَقّـــاً وَ شِيـــعَتُنَا صِـــدْقاً وَ الـــدُّعَاةُ إِلَى دِيـــنِ اللَّهِ سِـــرّاً وَ جَهْرا»(۱)

ای ابوخالد مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او هستند و منتظر ظهورش میباشند از مردم هر زمانی برترند زیرا خدای تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده است که غیبت نزد آنها چون مشاهده است و آنها را در این زمان بمانند مجاهد در رکاب رسول خدا (ص) با شمشیر قرار داده است آنان به حق مخلصان و بدرستی شیعیان ما و داعیان بدین خدای عزّ و جلّ در پنهان و آشکار میباشند و فرمود انتظار فرج از بهترین اعمال است.

۵-قَالَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: « مَنْ ثَبَتَ عَلَى وَلَايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ»(۲)

امام چهارم فرمود هر کس در غیبت قائم ما بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد خدای عز و جل اجر هزار شهید از شهدای بدر واحد به او عطا کند.

۶-إمام باقر عليه السلام: «فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَ صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقّاً مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَغْفِرُ وَ بِكُـــمْ أَسْـــقِي عِبَـــادِيَ الْغَيْـــثَ وَ أَدْفَـــعُ عَنْهُـــمُ الْبَلَـــاءَ وَ لَوْلَـــاكُمْ لَـــأَنْزَلْتُ عَلَيْهِـــمْ عَـــذَابِي»(۳)

خوشا به حال کسانی که بر امامت ما در آن زمان ثابت بمانند کمتر ثواب آنان این باشد که باری جل جلاله فریاد کند بدانها و فرماید ای بندگان و کنیزانم به سِرّم ایمان آوردید و به غیبم تصدیق کردید مژده گیرید به ثواب نیک از طرف من ای بندگان و کنیزانم براستی من از شما پذیرا شوم و از شما درگذرم و شما را بیامرزم و به شما بندگانم را از باران سیراب کنم و بلا را از آنها بگردانم اگر شما نبودید هر آینه عذابم را بر آنان نازل میکردم.

۱- كمال الدين ج۱ باب ۳۱ ح ۲

۲- بحارالأنوارج ۵۲ ص ۱۲۵

۳- بحارالأنوار ج۵۲ ص ۱۴۵

۷-إمام کاظم علیه السلام: « طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَئِمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»(۱)

فرمود خوشا بر شیعیان ما که به رشته ولایت ما چسبیده اند در غیبت قائم ما و بر دوستی ما ثابت قدم هستند و از دشمنان ما بیزارند آنان از مایند و ما از آنهائیم به تحقیق ما را به امامت پسندیده اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم خوشا بر آن ها و خوشا بر آنها ایشان بخدا در روز قیامت هم‌درجه ما باشند.

۱- بحارالأنوارج۵۱ ص ۱۵۱

ضمیمه شماره ۵: فهرست تعدادی از آیات مهدویت

آیات ناظر به وجود حجّت خداوند در هر زمان

اعراف۷:۱۸۱ رعد۱۳:۷ إسراء۱۷:۷۱ قصص ۲۸:۵۱

فاطر۳۵:۲۴ دخان۴۴:۳ قدر۹۷:۴

آیات ناظر به غیبت

بقره۲:۳ لقمان۳۱ : ۲۰ ملک۶۷:۳۰

حج ۲۲: ۴۵ تکویر۸۱:۱۵

آیات ناظر به ویژگی های حضرت

هود۱۱:۸۶ نور۲۴:۳۵ نمل۲۷:۶۲

آیات ناظر به وظائف منتظران

آل عمران۳:۲۰۰ حدید۵۷:۱۶

آیات ناظر به انتظار

نساء۴:۳۲ اعراف۷:۷۱ یونس۱۰:۲۰ یونس ۱۰:۱۰۲ هود۱۱:۹۳

آیات ناظر به علائم ظهور

نساء۴:۴۷ نحل۱۶:۴۵ شعراء۲۶:۴ سبأ۳۴:۵۰

مومن(غافر)۴۰:۵۶ ق۵۰:۴۱

آیات ناظر به اصحاب

بقره۲:۱۴۸ اعراف۷:۱۵۹ هود۱۱:۸

آیات ناظر به ظهور و حکومت جهانی

انفال۳۹:۸   توبه۳۳:۹   انبیاء۱۰۵:۲۱   حج۴۱:۲۲   نور۵۵:۲۴   قصص۵:۲۸

سجده۲۱:۳۲زمر۶۹:۳۹   فتح۲۸:۴۸   حدید۱۷:۵۷   صف۹:۶۱   عصر۱:۱۰۳

آیات ناظر به رجعت

نمل۸۳:۲۷   مومن(غافر)۱۱:۴۰

پیشینه رجعت

بقره : ۵۵ ، ۷۳ ، ۲۴۳ ، ۲۵۹ آل عمران ۳ : ۴۹

مائده ۵: ۱۱۰   اعراف۷: ۱۵۵

آیات ناظر به نزول حضرت عیسی علیه السلام

آل عمران۳: ۴۶   نساء ۴: ۱۵۹   زخرف۴۳: ۶۱

ضمیمه شماره ۶: فهرست برخی از منابع آیات مهدویت

۱ – معجم احادیث إمام مهدی علیه السلام ، ج ۵ ، نشر مؤسسه معارف اسلامی قم، با ذکر بیش از ۲۶۰ آیه

۲– الامام المهدی علیه السلام فی القران و السنه ، سعید ابو معاش ، انتشارات آستان قدس رضوی با ذکر بیش از ۳۰۰ آیه

۳ — المحجه فیما نزل فی القائم الحجه علیه السلام، مرحوم سیّد هاشم بحرانی،

با بیش از ۱۲۰ آیه

۴– سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قران، ترجمه المحجه، سیّد مهدی حائری قزوینی

۵– بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی علیه السلام در دیدگاه فریقین، فتح اله نجارزادگان، نشر سمت

۶–معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، محسن طباطبائی و همکاران، قم بوستان کتاب

۷–قاطع البیان فی الایات المؤوله بصاحب الزمان علیه السلام ، فضل الله عابدی خراسانی ، نشر دار المرتضی مشهد ،۲۰۲ آیه

۸– الایات الباهره فی بقیه العتره الطاهره ، سیّد داوود میر صابری ، مؤسسه البعثه

حدود ۱۵۰ آیه

۹– القران یتحدث عن الامام المهدی علیه السلام ، مهدی حسن علا الدین

۱۰– الامام المهدی علیه السلام فی القران ، سیّد عبد الرحیم موسوی ،

مرکز جهانی اهل بیت علیهم السلام

۱۱– بحار الانوار ، علامه مجلسی رضوان الله علیه ، ج ۵۱ ص ۴۴

۱۲– شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ، حاکم ابوالقاسم حسکانی سنی

(موضوع آن فضائل اهل بیت علیهم السلام است و ذیل چند آیه روایاتی در ارتباط آیه با مهدویت ذکر کرده است .)

۱۳– کتاب شناسی قران و انتظار ، دبیر خانه دوازدهمین نمایشگاه بین المللی قران کریم،آبان ۸۳

۱۴- مجله انتظار موعود ، مرکز تخصصی مهدویت قم ، شماره ۱۹

۱۵- گفتمان مهدویت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور (هم اکنون به اسم پژوهشگده مهدویت و آینده پژوهی تغییر نام داده است)

خود آزمایی:

۱-معجزه بودن قران را اثبات نمایید.

۲-چرا قران بهترین مرجع شناخت محسوب می شود.

۳-مراد از این جمله چیست؟ «جامعیت قران در پرتو ظهر و بطن آیات است»

۴-تفسیر و تاویل به چه معناست؟

۵- چهار معنای ذکر شده برای تاویل را بیان نمایید.

۶-چرا در تبیین معارف مهدویت از منظر قران از روایات کمک می گیریم؟

۷-علت عدم تصریحِ قران نسبت به نام حضرت مهدی چیست؟

۸-آیات تاویلی مهدویت به چه معناست؟

۹- مراد از شیوه های بررسی آیات مهدویت چیست؟ کدام مهمتر است؟چرا؟

۱۰-رابطه قران و امام چگونه است؟

۱۱- به چه دلیل هر کسی شانیت میزبانی جبرئیل و فرشتگان را ندارد؟(دو دلیل)

۱۲-رابطه آیه ۴ قدر با روایت «من مات و لم یعرف امام زمانه»چیست؟

۱۳-به یک روایت در مورد آیه ۴ قدر اشاره نمایید.

۱۴-بر اساس آیه ۷ رعد استدلال خود را بر وجود حجّت در هر زمان بیان نمایید.

۱۵- روایتی از اهل سنت در مورد آیه ۷ رعد بیان کنید.

۱۶-تاویل آیه ۳۰ ملک چیست؟به چه دلیل؟

۱۷-با استفاده از آیه ۳۰ ملک علت غیبت امام را بیان کنید.

۱۸-آیا می توان ضرورت ظهور را از آیه ۳۰ ملک استفاده نمود؟چگونه؟

۱۹-چه ویژگی در پرهیزکاران سبب می شود تا ایمان به حجّت غائب داشته باشند؟

۲۰-تفسیر و تاویل «غیب» در آیه ۳ بقره چیست؟

۲۱-حالت خشوع و قساوت قلب با توجه با آیه ۱۶ حدید، چکونه است؟

۲۲-امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۱۶ حدید چه می فرمایند؟

۲۳-وظیفه یک منتظر از منظر آیه ۱۶ حدید چیست؟

۲۴-بر اساس آیه ۲۰۰ آل عمران وظیفه جامعه منتظر را بیان کنید.

۲۵-به روایتی در مورد آیه ۲۰۰ آل عمران اشاره نمایید.

۲۶-تفسیر و تاویل «بقیه الله» را بیان کنید.

۲۷-پیام آیه ۸۶ هود چیستّ؟

۲۸-خداوند متعال در آیه ۲۰ لقمان ما را به چه چیزی دعوت می نماید؟اجابت این دعوت ما را به چه نتیجه ای می رساند؟

۲۹-امام موسی بن جعفر علیه السلام در رابطه با آیه ۲۰ لقمان چه می فرمایند؟

۳۰- ارتباط آیه ۶۲ سوره نمل را با امام زمان علیه السلام بیان کنید.

۳۱-مراد از «ان یطفؤا نور الله بافواههم» چیست؟

۳۲-دلالت «لیظهره علی الدین کله» را بر حکومت واحد جهانی تبیین کنید.

۳۳-دیدگاه اهل سنت راجع به آیه ۳۳ توبه چیست؟

۳۴-تعبیر «و نرید» و «ان نمنَّ» در مورد ظهور بیانگر چه نکته ای است؟

۳۵-امام علی علیه السلام در رابطه با آیه شریفه ۵ قصص چه می فرمایند؟

۳۶-دیدگاه صحیح در تفسیر «الارض» در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء را با ذکر دلیل آن بیان کنید.

۳۷-دو نکته در آیه ۱۰۵ انبیاء که بیانگر اهمیّت و قطعیت موضوعِ بیان شده در آن است را ذکر نمایید.

۳۸-مراد از «لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ» در آیه ۵۵ نور چیست؟

۳۹-در مورد تعبیر « یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً» در آیه ۵۵ نور توضیح دهید.

۴۰-دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی را در مورد آیه ۵۵ نور ذکر نمایید.

۴۱-تاویل آیه ۱۷ سوره حدید را بیان نمایید.

۴۲-هدف ظهور را با توجه به آیه ۱۷ سوره حدید ذکر نمایید.

۴۳-علت شکل گیری چهره ای خشن از حضرت مهدی علیه السلام در برخی اذهان را تحلیل نمایید.

۴۴- تحلیل مرحوم علامه طباطبائی در مورد آیاتی مثل آیه ۲۱۰ بقره و تفاوت روایاتِ وارده ذیل آن را بیان کنید.

۴۵-مراد از «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْراً»چیست؟

۴۶-معنای «وَ الْعَصْرِ»را با توجه به روایت امام صادق علیه السلام بیان نمایید.

۴۷-تفاوت سیره حضرت با سیره سایر انبیاء و ائمه علیهم السلام در بر خورد با دشمنان با توجه به روایت امام صادق علیه السلام چیست؟

۴۸-در چه صورتی حق و باطل مشتبه شده و پایبندی به حق مشکل خواهد بود؟

۴۹-تعبیر «تَواصَوْا»در شرائط بحرانیِ حق و باطل، بیانگر چه موضوعی است؟

۵۰-مشکلّی که ممکن است در دوران غیبت دامنگیر منتظران ظهور گردد چیست؟ راه چاره کدام است؟

۵۱- رجعت را به طور دقیق تعریف نمایید.

۵۲-دلالت آیه ۸۳ سوره نمل را بر رجعت تبیین نمایید.

۵۳-وقوع رجعت در آخرالزمان را با توجه به وقوعِ آن در اقوام گذشته اثبات نمایید.

۵۴-امام رضا علیه السلام در پاسخ مامون در مورد رجعت چه فرمودند؟

۵۵-مهم ترین اثر تربیتی اعتقاد به رجعت چیست؟

۵۶-با توجه به ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام لغو نبودنِ عقیده به امام غائب را بیان کنید.

۵۷-آیا ممکن است عدّه ای از منتظرانِ حضرت، با وی به مخالفت برخیزند بدون این که دلبستگی به دنیا داشته باشند؟ چرا؟

۵۸-مراد از «خطر ارتداد هنگام ظهور» چیست؟

۵۹-آیا عمر طولانی از منظر قران امری ممکن است؟

۶۰-چگونه می توان امکان جوان ماندن امام زمان علیه السلام را با آیات قران تبیین نمود؟

منابع و ماخذ:

قران مجید

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان

آلوسی، سیدمحمود، روح‌المعانی‌فی‌تفسیرالقرآن‌العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق

ابن‌ابی‌زینب نعمانی، محمدبن‌ابراهیم، الغیبه، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق

ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌منصور، تفسیرالقرآن‌العظیم، بیروت، دارالکتب‌الاسلامیه منشورات‌محمدعلی‌بیضون، ۱۴۱۹ق

ابن منظور، محمدبن‌مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق

ابن هشام، ابو بکر عبد الملک، السیره النبویه، بیروت–لبنان، دار المعرفه،

ابونعیم‌اصفهانی، احمدبن‌عبدالله‌بن‌احمد، معرفه الصحابه، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۹ق

اربلی، علی‌بن‌عیسی، کشف‌الغمه‌فی‌معرفه‌الائمه، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق

ایجی، میرسیدشریف، شرح‌المواقف، قم، الشریف‌الرضی، ....

باقلانی، محمدبن‌الطیب، تمهیدالاوائل‌و تلخیص‌الدلائل، لبنان، موسسه‌الکتب‌الثقافیه، ۱۴۰۷ق

بحرانی، سیدهاشم، تفسیرالبرهان، تهران، بنیادبعثت،۱۴۱۶ق

بخاری، ابی عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، بیروت- لبنان، دار الکتب الاسلامیه منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی و مرکز تخصصی مهدویت، فصل نامه تخصصی انتظار، قم،

تفتازانی، سعد الدین، شرح‌المقاصد، الشریف‌الرضی،.....

حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ق

حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهدالتنزیل، تهران، وزارت ارشاداسلامی، ۱۴۱۱ق

حکیم،محمد تقی بن محمد سعید، الاصول العامه فی الفقه المقارن، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام،

حلّی،حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد(تحقیق آیه الله سبحانی)، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲ش

------------------- ،کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد(تحقیق آیت الله حسن‌زاده آملی)، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات، بیروت-لبنان، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق

رضوانی، علی‌اصغر، شیعه‌شناسی وپاسخ به شبهات، تهران، سازمان حج‌وزیارت،.....

سبحانی، شیخ جعفر، رساله فی التحسین و التقبیح العقلیین، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق

سیوطی، جلال‌الدین، تفسیرالدرالمنثور، قم، کتابخانه آیت‌الله‌مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۴ق

شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۹ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، حقائق الایمان، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق

صدوق، محمدبن‌علی بن‌الحسین بن بابویه قمی، کمال‌الدین، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق

-------------------------، علل‌الشرایع، قم، کتاب‌فروشی‌داوری، ۱۳۸۵ق

---------------------------، من‌لایحضره‌الفقیه، قم، جامعه‌مدرسین، ۱۴۱۳ق

صفّار، محمدبن‌حسن، بصائرالدرجات‌فی‌فضائل آل‌محمد، قم،کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۴ق

طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی‌تفسیرالقرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق

طبرانی، ابوالقاسم سلیمان‌بن‌احمد، المعجم‌الکبیر، بیروت-لبنان، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع‌البیان‌فی‌تفسیرالقرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش

طبرسی، احمدبن‌علی، الاحتجاج‌علی‌اهل‌اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق

طوسی، محمدبن‌حسن، کتاب‌الغیبه‌للحجه، قم،دارالمعارف‌الاسلامیه، ۱۴۱۱ق

طیّب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق

عیاشی، محمدبن مسعود، تقسیرعیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ق

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت-لبنان، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق

فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیرصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق

قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی، قم، حاذق، ۱۳۷۹ش

قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش

قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت- لبنان، دار الکتب الاسلامیه منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۱ق

کلّینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق

کنجی شافعی، ابی عبدالله محمد، البیان فی اخبارمهدی آخرالزمان، بیروت، دارالمحجه البیضاء، ۱۴۲۱ق

کورانی و همکاران، علی، معجم احادیث الامام المهدی، قم، المعارف السلامیه، ۱۴۱۱ق

متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنزالعمال، بیروت-لبنان، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۳۱ق

مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، بحارالانوار،بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، نشر کتاب، ۱۳۶۰ش

معرفت محمدهادی، تلخیص التمهید، قم، مرکزمدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹ش

مفید، محمدبن محمد، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش

موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیرالمیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش

میرجهانی طباطبائی، سید حسن، مصباح البلاغه فی مشکاه الصیاغه، بی جا، مولف، ۱۳۴۶ش

یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، تاریخ‌یعقوبی، بیروت، دارصادر، بیتا

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


www